

تبیه و تنظیم:
ابوالقاسم علیان ترددی دامغانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
الْحُكْمُ لِلّٰهِ حُكْمٌ يَعْلَمُ
وَالشَّفَاعَةُ امْمَامٌ حَسْنٌ عَلِيٌّ نَجَّابٌ

سُرْتَ

۱۹۷۵

نیمه و نظریه
ایوان نویی دامغانی
ابوالقاسم علیان

سیزدهمین ایام حسن عسکری
از سخنان امام حسن عسکری
بپشتند

سرشناسه	: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: کشتی نجات: چهل حدیث ناب از سخنان امام حسن عسکری علیه السلام /
مشخصات نشر	: مکارم شیرازی (مدظله)؛ تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی
مشخصات ظاهری	: قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، ۱۳۹۶.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۸۶۴-۵-۲
وضعیت فهرستنويسي	: فيپا.
يادداشت	: کتابنامه: [۱۸۵ - ۱۸۸]: همچنین به صورت زیرنويس
موضوع	: حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم، ۲۳۲ - ۲۶۰ ق - احادیث
موضوع	: Hasan ibn Ali, Imam XI, 846 j 876 --Hadiths
موضوع	: اربعینات - قرن ۱۴ -- نقد و تفسیر
موضوع	: احادیث شیعه - قرن ۱۴ -- نقد و تفسیر
شناسه افزوده	: علیان نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ -، گردآورنده
ردبندی کنگره	: BP ۵۰ ۱/۲۱ ک ۱۳۹۶
ردبندی دیوی	: ۲۷۹ / ۹۵۸۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۷۲۲۶۳۴

کشتی نجات

چهل حدیث ناب از سخنان امام حسن عسکری علیه السلام

سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)

تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی

تیراز: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: ۱۸۸ صفحه / رقعي

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۸۶۴-۵-۲



ادرس ناشر: ایران - قم - خیابان شهدا - کوچه ۲۲

تلفن: ۳۷۷۳۲۴۷۸

فکس: ۳۷۸۴۰۰۹۹

www.amiralmomeninpub.com

قیمت: ۷۰۰۰ تومان



فهرست مطالب

۱. مراء و مزاح	۱۱
۲. تواضع و فروتنی در مجالس	۱۵
۳. سرانجام شایعه پراکنی و ریاست طلبی	۱۹
۴. گناه نابخشودنی	۲۳
۵. خطر فراوان ریاکاری	۲۷
۶. اسم اعظم	۳۱
۷. ارتباط نیکان و بدان	۳۵
۸. دو نشانه تواضع	۳۹
۹. خنده بی جا	۴۳
۱۰. یکی از کمرشکن‌ها	۴۵
۱۱. سفارشات اخلاقی و اجتماعی	۴۹
۱۲. ارزش فوق العاده تفکر و اندیشه	۶۱
۱۳. غصب، کلید شرور	۶۵
۱۴. شیعیان حقیقی کیان‌اند؟	۷۱
۱۵. کینه توزی	۷۵
۱۶. بهترین‌ها	۷۹
۱۷. نشانه‌های مؤمن	۸۳
۱۸. مزرعه زندگی	۸۷
۱۹. تفاوت عاقل و نادان	۹۵

۹۷	۲۰. روزی ات ضمانت شده است
۹۹	۲۱. عامل عزّت و ذلت
۱۰۳	۲۲. دوست جاهل
۱۰۷	۲۳. اهمیت ایمان به خدا و کمک به دیگران
۱۱۳	۲۴. ثمره نافرمانی فرزند در کودکی
۱۱۷	۲۵. بهتر از زندگی و بدتر از مرگ!
۱۲۱	۲۶. علاقه ذلیلانه!
۱۲۷	۲۷. چگونه اکرام کنیم؟
۱۳۱	۲۸. بلا هم نعمت است!
۱۳۵	۲۹. موعظه خوب و بد
۱۳۷	۳۰. نعمت تواضع و فروتنی
۱۴۳	۳۱. ترک عادت شبیه معجزه است
۱۴۷	۳۲. اظهار شادی نزد انسان غمگین!
۱۵۱	۳۳. زیایی برون و درون
۱۵۷	۳۴. دروغ، کلید همه گناهان
۱۶۱	۳۵. بهترین دوست
۱۶۵	۳۶. نتیجه ستایش بی جا
۱۶۹	۳۷. راه زیاد کردن دوستان
۱۷۳	۳۸. برخی از اقدامات امام زمان (عج) پس از ظهرور
۱۷۷	۳۹. نماز شب، سکوی پرش به سوی خدا
۱۸۱	۴۰. خودت و دیگران را به یک چشم نگاه کن

مقدمه

نشر احادیث و سخنان معصومین علیهم السلام از عصر آن بزرگواران مورد اهتمام شیعیان و پیروانشان عموماً، و علماء و دانشمندان خصوصاً بوده، و آن را یک وظیفه می‌دانستند و بر همین اساس کتاب‌های فراوانی در طول تاریخ به رشتۀ تحریر درآمده است. در این میان، نوشن چهل حدیث، به دلیل روایات متعددی که بر اهمیت این کار تأکید و توصیه کرده،^۱ برجستگی خاصی داشته و در طول تاریخ بسیاری از بزرگان اقدام به این کار نموده‌اند^۲، که اربعین مرحوم شیخ بهایی و چهل حدیث امام خمینی علیه السلام از جمله معروف‌ترین آن‌هاست.

۱. بخشی از این روایات در «بحار الانوار»، ج ۲، ص ۱۵۳ به بعد، باب ۲۰، آمده است.

۲. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، در کتاب ارزشمند «الذریعة الى تصانیف الشیعه»، ج ۱، ص ۳۱۵، و ج ۵، ص ۸۰، بیش از ۴۳۴-۴۰۹ کتاب چهل حدیث نام برده، که اکثر آن‌ها به عربی نگاشته شده است.

براساس همین سنت حسنہ سلف صالح، تصمیم گرفته شد از مباحث اخلاقی مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) از هریک از معصومین علیهم السلام چهل حدیث ناب انتخاب و به نام همان معصوم بزرگوار منتشر گردد، تا حضرت استاد و این حقیر نیز مشمول روایات اربعین شده، و خوانندگان محترم از سفره پربرکت کلمات معصومین علیهم السلام بهره مند گردند و همگی در سایه فraigیری و عمل به دستورات آن هادیان صراط مستقیم، سعادتمند و عاقبت به خیر شویم.

درس‌های اخلاقی حضرت استاد و روایاتی که به شرح تفسیر آن می‌پردازنند دارای ویژگی‌های متعددی از جمله امور زیر هستند:

۱. بیان معظم له ساده و روان و قابل فهم برای همگان است.
۲. برای مضامین روایات، تحلیل عقلی قابل قبولی ارائه می‌شود.
۳. ارتباط بین جملات به ظاهر جدای روایات، تبیین می‌گردد.
۴. در بسیاری از موارد مفهوم روایات توسعه داده شده و معنای گسترده‌تر و فraigیرتری پیدا می‌کند.
۵. احادیث به روزرسانی و کاربردی می‌شود.
۶. پیام‌های روایات موشکافی و تحلیل شده و شنووندگان و خوانندگان دعوت به آن می‌شوند.
۷. نکات علمی جدید و جالبی از روایات استخراج می‌شود.

۸. اگر میان روایت مورد بحث و دیگر روایات یا قواعد مسلم و اصول کلی دین و مذهب، به ظاهر تعارضی وجود داشته باشد، بایان شیوه‌ای استاد برطرف می‌گردد.

۹. طرح مباحث اخلاقی استاد پیرامون روایات مورد بحث، به گونه‌ای زیبا و پرجاذبه است که شنونده مجدوب روایت می‌شود.

۱۰. روی گشاده استاد در پاسخ به اشکالات شاگردان و شنوندگان، حتی در مباحث اخلاقی و حسن انتخاب و سلیقه معظم له در انتخاب روایات مورد بحث، جلسات دروس اخلاقی ایشان را شلوغ‌تر و پرمخاطب‌تر از سایر دروس کرده است.

با مطالعه مباحث اخلاقی معظم له نکات دهگانه فوق را تصدیق خواهید کرد، و با دقّت در آن مباحث به نکات دیگری نیز خواهیم رسید.

* * *

مجموعه‌ای که اینک پیش روی شماست چهل حدیث ناب از سخنان امام حسن عسکری علیه السلام است که روزهای چهارشنبه در تاریخ‌های مختلف، در مسجد اعظم توسط حضرت استاد(حفظه الله) بیان شده و پس از تحقیق و تتبّع کافی پیرامون مطالب و اسناد آن و ویراستاری لازم، در قالب کنونی در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است.

از خداوند بزر می‌خواهیم که این خدمت کوچک را به لطف

و کرمش از ما قبول کرده، و ذخیره یوم المعاదمان قرار داده، و به ما
و شما توفیق عمل به این روایات ارزشمند را عنایت فرماید.

آمین یا رب العالمین

ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

حوزه علمیه قم

۱۳۹۵ ماه ۲۲

۱

مراء و مزاج

امام حسن عسکری ع فرمودند: «لا تُمَارِ فَيَذْهَبْ بَهَاوْكَ،
وَلَا تُمَازِحْ فَيَجْزَأَ عَلَيْكَ؛ بحث‌های مجادله‌آمیز مکن که شخصیت
زیر سؤال می‌رود، و (بی‌حساب و کتاب) شوخی نکن که سبب
جرئت و جسارت دیگران بر ضد تو می‌شود».^۱

تفسیر جدال و مراء

منظور از «مراء» که در روایت فوق آمده، بحث و جدل با دیگران
به‌قصد غلبه بر طرف مقابل است؛ چه حق باشد و چه باطل. این
کار، عمل زشتی به شمار می‌رود و به‌شدت از آن نهی شده است.
در حدیثی از وجود مبارک امام صادق ع می‌خوانیم: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا
لِيمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءِ، أَوْ يُبَاهِي بِهِ الْعَلَمَاءِ، أَوْ لِيَقْبِلَ بِوُجُوهِ النَّاسِ إِلَيْهِ،
فَهُوَ فِي النَّارِ؛ كُسِيَّ كَهْ عَلَمِي رَا فَرَابِكَيْرِد بِرَايِ اِينَ كَهْ در مقابل

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۱؛ تحف العقول، ص ۴۸۶.

سفیهان مراء، و دربرابر عالمان فخر فروشی کند، و توجه مردم را به خود جلب (و عوام فریبی) نماید، چنین شخصی در آتش جهنّم خواهد بود».^۱

بحث و مناظره خوب است، به شرطی که هدف از آن یافتن حقیقت باشد. همان چیزی که قرآن مجید از آن تعبیر به جدال احسن^۲ کرده است. انسان در جدال احسن باید آنقدر شجاعت داشته باشد که هر زمان فهمید حق با طرف مقابل است بدان اقرار کند و حرف او را بپذیرد. همان‌گونه که در مورد بعضی از بزرگان این صفت پسندیده را دیده‌ایم.

فراموش نمی‌کنم هنگامی که مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ محمد کاظم شیرازی از نجف اشرف به قم آمده بود، با جمعی از دوستان و طلاب جوان از جمله امام موسی صدر خدمت ایشان رسیدیم. در مورد یکی از حواشی مرحوم آخوند خراسانی بر کتاب مکاسب شیخ انصاری علیه السلام بحثی به میان آمد و ایشان دفاع می‌کرد. بحث ادامه پیدا کرد تا جایی که ایشان فرمود: «من بیش از این نمی‌توانم از مرحوم آخوند دفاع کنم» یعنی اشکال شما وارد است. حقیقتاً روح بزرگی می‌خواهد که وقتی بفهمد حق با طرف مقابل است، تسلیم شود. به خصوص اهل علم باید مراقب باشند و در دام مراء و جدال نیفتد.

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰، ح ۱۳.

۲. نحل، آیه ۱۲۵.

آثار نامطلوب مراء و جدال:

از برخی روایات استفاده می‌شود که مراء جزء گناهان بزر است.^۱ این گناه آثار نامطلوبی در پی دارد؛ از جمله این‌که گاه حق را در نظر انسان باطل، و باطل را حق جلوه می‌دهد^۲، که در طول تاریخ نمونه‌هایی از آن دیده می‌شود. به عنوان مثال به داستان زیر توجه کنید:

در میان فلاسفه قدیم بحثی مطرح بود مبنی بر این‌که آیا «جزء لا یتجزّی» داریم یا نه؟ یعنی به جایی برسیم که جزء، قابل تقسیم به دو قسمت نباشد. عده‌ای طرفدار جزء لا یتجزّی بودند، و عده‌ای منکر آن شدند.

یکی از ادله منکران، حرکت سنگ آسیاب بود. می‌گفتند: سنگ آسیاب یک نقطه نزدیک به محیط دارد و یک نقطه نزدیک به مرکز. نقطه نزدیک به محیط، بیش از نقطه نزدیک به مرکز حرکت می‌کند. اگر نقطه نزدیک به مرکز چقدر حرکت خواهد کرد؟ به مقدار آن که نقطه نزدیک به مرکز قدر حرکت خواهد کرد؟ به مقدار آن که نمی‌تواند باشد، پس حتماً نصف آن حرکت می‌کند، بنابراین، جزء

۱. روایات مربوط به مراء را در «میزان الحكمه»، ج ۸، ص ۱۱۷، باب ۳۶۲۸ به بعد، مطالعه فرمایید.

۲. شرح بیشتر در مورد مراء و جدال را در «اخلاق در قرآن»، ج ۳، ص ۲۶۷ به بعد مطالعه فرمایید.

لا یتجزّی نداریم و در اینجا نیز جزء به دو قسمت تقسیم شده است. و اگر بگویید محیط حرکت کرده و مرکز حرکت نکرده است، سنگ می‌شکند.

طرفداران جزء لا یتجزّی می‌گویند: سنگ می‌شکند و متصل می‌شود؛ ولی ما این شکستن و اتصال را متوجه نمی‌شویم!^۱ آری! برای اصرار بر یک عقیده باطل، چنین حرف‌های واضح الفسادی زده می‌شود و باطل حق جلوه می‌کند و امور حسّی انکار می‌شود.

مزاح و شوخی

امام علیه السلام در قسمت دوم روایت به مسئله مزاح و شوخی پرداخته است. شوخی مطلوب است، به شرط رعایت حد و حدودش؛ اما اگر از حدش فراتر رود نامطلوب خواهد بود. اگر شوخی همراه با اهانت، ابتذال، سخنان رکیک، دروغ و تمسخر دیگران باشد جایز نیست؛ چون ممکن است طرف مقابل نیز همین کار را کند و آبرویت را ببرد.^۲

۱. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۱۰۴ به بعد (المقصد الثاني، المسألة

ال السادسة)؛ القول السديد، ص ۱۳۲ به بعد.

۲. شرح بیشتر در مورد مزاح و شوخی در کتاب ما «آداب معاشرت در اسلام»، ص ۱۱۵ به بعد آمده است.

تواضع و فروتنی در مجالس

امام حسن عسکری ع فرمودند: «مَنْ رَضِيَ بِدُونِ الشَّرَفِ مِنَ الْمَجْلِسِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَقُومَ؛ كَسَىٰ كَهْ راضی شود در مکانی که کمتر از مقام و موقعیت اوست بنشیند، تا زمانی که در آن مجلس نشسته، خدا و فرشتگان بر او درود و رحمت می‌فرستند». ^۱

تواضع در اسلام

مسئله تواضع در اسلام اهمیت فراوانی دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ائمه معصومین علیهم السلام و بزرگان دین نمونه‌های کامل تواضع و فروتنی بوده‌اند.

خداوند متعال به طور مکرر به این مسئله اشاره کرده است؛ گاه

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۱، ح ۲؛ تحف العقول، ص ۴۸۶.

به مسائل کلی آن پرداخته، و گاه مصاديقش را بیان کرده و به جزئیات آن اشاره نموده است.^۱

مثلاً از زبان حضرت لقمان خطاب به فرزندش درمورد تواضع و فروتنی در هنگام راه رفتن می‌فرماید: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»؛ (و بر زمین با تکبر راه مرو).^۲

در برخی روایات می‌خوانیم: «امام حسن مجتبی علیه السلام از جایی می‌گذشتند، به بعضی از فقرا رسیدند که بر روی زمین نشسته و سفره غذای ساده خود را پهن کرده و مشغول غذا خوردن بودند. امام علیه السلام در کنار آن‌ها بر روی زمین نشست و با آن‌ها غذا خورد!».^۳

آثار تواضع

فروتنی آثار مهمی در فرد و جامعه می‌گذارد.^۴ از جمله آثار آن در فرد آن است که خود را گم نمی‌کند و دچار خودبینی و خودبرتربینی نمی‌شود. صفت رذیله‌ای که سبب می‌شود انسان حتی در برابر خداوند سر تواضع فرود نیاورد.

۱. شرح مسائل مربوط به تکبر و تواضع در قرآن و روایات را در کتاب «اخلاق در قرآن»،

ج ۲، ص ۱۹ به بعد مطالعه فرمایید.

۲. اسراء، آیه ۳۷؛ لقمان، آیه ۱۸.

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲، ح ۲۸ (به نقل از سیره چهارده معصوم، ص ۲۹۴).

۴. به بخشی از آثار تواضع در «میزان الحكمه»، ج ۹، ص ۴۰۴، ح ۲۱۸۴۳ به بعد اشاره شده است.

وازجمله آثار آن در جامعه این است که به وحدت و اتحاد و صمیمیّت و محبت کمک کرده و تکبّر و کینه و حسادت و اختلاف و مشاجره و درگیری را از بین می‌برد. آری، تواضع و فروتنی محبت و صفا و برادری و یک‌رنگی را به ارمغان می‌آورد.

رحمت خدا و فرشتگان

تعییری که در کلام امام حسن عسکری اللهم آمد، تعییر بسیار زیبا و جالبی است: «تواضع، صلوات خدا و فرشتگان را درپی دارد». صلوات خداوند به معنای نزول رحمت، و صلوات فرشتگان به معنای تقاضای نزول رحمت الهی است. آن هم نه یک فرشته، بلکه دعای همه فرشتگان، و دعای فرشتگان ازجمله دعاهای اجابت شدنی است. به راستی چقدر این دستور، زیبا و چقدر آن آثار مهم است. انسان براثر تواضع کوچک نمی‌شود، همان‌گونه که تکبّر سبب بزرگی وی نمی‌گردد، بلکه تواضع موجب بزرگی، و تکبّر باعث حقارت وی می‌شود. حقیقتاً دین اسلام آئین کاملی است و در مرور همه جزئیات برنامه دارد. به عنوان نمونه در روایتی می‌خوانیم: «اسلام هفتاد و چند شعبه دارد که مهم‌ترین آن توحید و کمترین آن برداشتن موانع از سر راه مسلمانان است».^۱ باید به چنین دینی افتخار کرد.

۱. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۴۳۱. روایت مذکور با کمی تفاوت در «صحیح مسلم»، ج ۱، کتاب الایمان، باب ۱۲، ح ۵۸، و «مسند احمد»، ج ۲، ص ۳۷۹، نیز آمده است.

سراجام شایعه پراکنی و ریاست طلبی

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «إِيَّاكَ وَ الْأَذَاعَةَ وَ طَلَبَ الرِّئَاسَةِ فَإِنَّهُمَا يَدْعُونَ إِلَى الْأَهْلَكَةِ؛ از افشاگری و ریاست طلبی بپرهیزید، که این دو صفت زشت انسان را به سوی هلاکت و نابودی سوق می‌دهد». ^۱

اذاعه چیست؟

۱. شایعه پراکنی

یک احتمال آن همان چیزی است که در زمان ما از آن تعبیر به افشاگری می‌کنند. چیزی که اوّلاً ثابت نیست و ثانیاً بر فرض ثبوت، چون جزء اسرار مردم است نباید فاش شود. کاری که متأسفانه امروزه رواج پیدا کرده، و گاه به عنوان افشاگری انجام می‌شود. در برخی از روزنامه‌ها افراد را متهم می‌کنند، بعد معلوم می‌شود ثابت

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۱، ح ۴؛ تحف العقول، ص ۴۸۷.

نبوده و واقعیت نداشته است. باید به طور جدی از این کار پرهیز کرد، چون در بسیاری از موارد سبب آبروریزی افراد می‌شود.

در زمان پیامبر علیه السلام درمورد یکی از همسران آن حضرت شایعه‌ای پخش کردند، که خداوند متعال به شدت با آن برخورد کرد و به شایعه‌سازان هشدار داد. در آیه شریفه ۱۹ سوره نور می‌خوانیم:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَحْبُّونَ أَنْ تَشَيَّعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ «به یقین کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شایع شود برای آنان در دنیا و آخرت عذاب در دناکی است؛ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید». بنابراین، این نوع افشاگری‌ها حرام است.

گاهی برخی از رسانه‌ها مسائل غیر واقعی را منتشر کرده و آلوде شایعه‌پردازی می‌شوند و این شایعه‌ها دست قاضی را می‌بنند. چون قاضی تحقیق می‌کند و اتهام مورد نظر به اثبات نمی‌رسد یا در آن گستره‌ای که مطرح شده ثابت نمی‌شود و صادر کردن حکم واقعی با توجه به جو به وجود آمده توسط رسانه‌ها، مشکل می‌شود و گاه حکم واقعی تغییر می‌کند و مسئولیت آن بر عهده شایعه‌سازان است.

۲. ترک تقيّه

معنای دیگر اذاعه این است که عقاید باطنی را نزد کسانی که انسان‌های خطرناکی هستند بیان کند، بدون این‌که اثر مهمی داشته

باشد. این همان چیزی است که نام آن را «تقیه» می‌گذاریم. قرآن و روایات به صراحة از اذاعه به این معنا نیز نهی کرده و مسلمانان را سفارش به تقیه می‌کنند.^۱

نه تنها شیعه که همه مسلمانان، بلکه همه مردم دنیا تقیه را قبول دارند. در جایی که اظهار عقیده خطر دارد و فایده‌ای بر آن مترتب نیست و جان یا مال یا آبرو یا ناموس انسان به خطر می‌افتد هیچ عقلی اجازه اذاعه و اظهار نظر نمی‌دهد.

در سوره غافر، خداوند از مؤمن آل فرعون به دلیل کتمان ایمانش، به نیکی یاد می‌کند،^۲ چراکه او با عمل به تقیه و ترک اذاعه جان خود و حضرت موسی علیه السلام را نجات داد. اگر ایمانش را کتمان نمی‌کرد موفق به حفظ جان خود و آن پیامبر خدا نمی‌شد.

تقیه، قانونی همگانی

همان‌گونه که گفته شد تقیه اختصاص به شیعه ندارد و برخلاف ادعاهای وهابی‌های کم‌اطلاع، همه مسلمانان، بلکه همه مردم دنیا به نوعی تقیه می‌کنند. ولذا تمام سربازها و نیروهای نظامی لباس‌های خود و تجهیزات نظامی را هم‌رنگ محیط می‌کنند. در

۱. شرح مسائل مربوط به این موضوع را در کتاب «القواعد الفقهیه»، ج ۱، ص ۳۶۷ به بعد و کتاب «تقیه و حفظ نیروها» مطالعه بفرمایید.

۲. غافر، آیه ۲۸.

اداره‌ها و سازمان‌ها نیز تمام نامه‌های مهم را با مهر سرّی و محترمانه ممهور می‌کنند، که خود نوعی تقدیم است.

ریاست طلبی

امام حسن عسکری علیه السلام در دومین جمله، مارا از ریاست طلبی بر حذر می‌دارد. عشق به ریاست و مقام سبب می‌شود که انسان دین و آبرو و شخصیت و وجودان، و گاه ممکن است همه چیزش را از دست بدهد.

آری، شایعه پراکنی، ترک تقدیم، ریاست طلبی و حبّ مقام، از صفات رذیله است و انسان را به سمت هلاکت سوق می‌دهد. بنابراین، تمام صاحبان مقام، مقام را به عنوان امانت الهی و خدمت به خلق بخواهند تا نه تنها خطری برای شخصیت و دین آن‌ها ایجاد نکند، که ذخیره‌ای برای آخرت‌شان باشد.

* * *

گناه نابخشودنی

امام حسن عسکری ع فرمودند: «مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لَا تُغْفَرُ لَيْتَنِي
لَا أُؤَاخِذُ إِلَّا بِهَذَا؛ از جمله گناهان نابخشودنی گناهی است که
صاحب آن بگوید: ای کاش گناه من همین باشد».^۱

مثلاً کسی مشغول غیبت است، هنگامی که به او گفته می‌شود:
«غیبت نکن» می‌گوید: «ای کاش گناه من همین بود» یا در کوچه
و خیابان زن بدحجابی را با زبان خوش نهی از منکر می‌کنیم
می‌گوید: «ای کاش خداوند فقط به خاطر همین گناه مرا مجازات
کند!».

چرا نابخشودنی است؟

علت این‌که چنین گناهی نابخشودنی است، دو مطلب می‌تواند
باشد:

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۱، ح ۵؛ تحف العقول، ص ۴۸۷.

۱. گناه را نباید تنها نسبت به شخص عاصی در نظر گرفت، بلکه باید آن را نسبت به کسی که نافرمانی اش صورت می‌گیرد ملاحظه کرد.
 هرچه آنکس والامقام تر و بزر تر باشد، تخلّف و عصيان بزر تر خواهد بود و انسان چون به هنگام گناه، نافرمانی خدایی را می‌کند که فوق العاده بزر و والاست و همه‌چیز به انسان داده، کوچک‌ترین گناه نیز بزر محسوب می‌شود. بنابراین، هیچ گناهی را نباید کوچک شمرد که این کار سبک شمردن مقام والای ربوبی است.
۲. انسان از جایی ضربه می‌خورد که اهمیّتی به آن نمی‌دهد. اگر دشمنان متعددی داری که برای برخی از آن‌ها حسابی باز نمی‌کنی، از همان‌ها آسیب خواهی دید. معاصی و گناهانی هم که مورد بی‌اعتنایی انسان قرار گیرد و بال‌گردان انسان خواهد شد، لذا هیچ گناهی را نباید دست کم گرفت.

علل اهمیّت ندادن به برخی گناهان

یکی از علل آن، عمومیّت و شیوع گناه در میان مردم است. به عنوان مثال وقتی به غیبت کننده گفته می‌شود: «غیبت نکن، این کار حرام است» می‌گوید: «چه کسی غیبت نمی‌کند؟!» در حقیقت شیوع و گسترش گناه سبب حقارت و کوچکی آن در نزد انجام‌دهنده آن می‌شود و هنگامی که گناه کوچک شد، فاعل آن می‌گوید: ای کاش گناه من همین بود.

سرچشمۀ دیگر آن، تحت تأثیر فرهنگ بیگانه واقع شدن است. عدّه‌ای هنگامی که نگاه به فرهنگ بیگانگان می‌کنند مرعوب آن شده و مطابق آن عمل کرده و درنتیجه به نافرمانی خداوند می‌پردازند. مثلاً در سفرهای خارجی مشاهده می‌کند که مرز محروم و نامحرم شکسته شده و زن و مرد نامحرم به یکدیگر دست می‌دهند، او نیز آلوده این گناه می‌شود.

در حالی که نباید در فرهنگ دیگران ذوب شویم؛ بلکه باید فرهنگ خود را حفظ کرده و با ادب و منطق به آن‌ها بگوییم: «فرهنگ و دین ما اجازه این کار را نمی‌دهد» تا حمل بر بی‌ادبی نکنند و به تدریج این فرهنگ برای آن‌ها جاییفتند.

عامل دیگر، معمول شدن گناه در میان خانواده‌هاست. برخی گناهان در میان برخی خانواده رایج شده، لذا به راحتی آن را انجام داده و توجّهی به آن نمی‌کنند.

به هر حال باید مراقب باشیم و درمورد همه گناهان حساسیت نشان دهیم و توجّه کنیم که گناه نافرمانی خداست و نافرمانی خدا به هر شکلی باشد کار بسیار زشتی است.

* * *

خطر فراوان ریاکاری

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «الْأَشْرَاكُ فِي النَّاسِ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّثَلِ عَلَى الْمِسْحِ الْأَسْوَدِ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلَمَةِ؛ ریاکاری در بین مردم از حرکت مورچه سیاه بر روی روپوش مشکی مخفی تر است».^۱

شبیه این روایت از سایر معصومین علیهم السلام^۲ و حتی از پیامبر اکرم علیهم السلام^۳ نیز نقل شده است. در روایتی به جای «المسح الاسود» «الصخرة الصماء»^۴ آمده است.

يعنى همانگونه که حرکت مورچه بر روی سنگ سخت، اثری از خود به جا نمی‌گذارد، مگر اینکه با دقّت بسیار زیاد بررسی شود، شرك نیز بر قلب و روح انسان اثر نامرئی و بسیار مخفی و پنهانی

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۱، ح ۵؛ تحف العقول، ص ۴۸۷.

۲. بخشی از این روایات در «میزان الحكمه»، ج ۴، ص ۴۰۶، باب ۱۹۷۷ آمده است.

۳. همان.

۴. المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء، ج ۸، ص ۱۳۵.

می‌گذارد. بنابراین، باید بسیار مراقب اعمالمان باشیم تا خدایی ناکرده آلوده به شرک و ریا نشود.

داستان آن شخص، معروف است که سالیانی دراز به طور مرتب در صف اوّل نماز جماعت شرکت می‌کرد. روزی به مسجد که آمد در صفحه‌ای جلو جا نبود و بهناچار در صف عقب ایستاد؛ لذا احساس ناراحتی کرد.

گویند: این شخص تمام نمازهای سی ساله‌ای را که به جماعت خوانده بود قضا کرد چون احساس نمود که تمام آن نمازها برای ریا و خودنمایی بوده و لااقل رگه‌هایی از ریا در آن وجود داشته است!^۱ نتیجه این‌که ریا بسیار مخفی و پنهان است.

فلسفه و اهمیت فراوان ترك ریا

در روایات ما به شدت از ریا مذمّت شده^۲ و برای ریاکار مجازات‌های شدیدی بیان گردیده است.^۳ تا آن‌جا که طبق برخی روایات، به شخص ریاکار «مشرك» اطلاق شده است.^۴ یعنی چنین شخصی در زمرة مشرکان قرار می‌گیرد.

۱. المراقبات، ص ۲۸۶.

۲. بخشی از این روایات در «وسائل الشیعه»، ج ۱، ص ۵۱ به بعد، باب ۱۲ آمده است.

۳. شرح این مطلب را در «میزان الحكمة»، ج ۳، ص ۴۱۱، باب ۱۴۱۷ و ۱۴۱۸ مطالعه فرمایید.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۷.

سؤال: چرا اینقدر ریا مورد مذمّت قرار گرفته است؟

جواب: دلیل آن این است که این گناه کبیره و صفت رذیله، مهم‌ترین اصل اعتقادی را نشانه گرفته و به توحید ضربه می‌زند. شراب‌خواری گناه بزرگی است؛ ولی ممکن است کسی در عین حالی که موحد است آلوده این گناه شود. غیبت، از گناهان کبیره محسوب می‌شود و مجازات سختی دارد؛ اما لطمہ‌ای به توحید نمی‌زند. ولی مشرک و ریاکار، که برای غیر خدا کار می‌کند، به توحیدش لطمہ وارد می‌شود، چراکه خدا را رها کرده و برای غیر او کار می‌کند. چنین شخصی عزّت و ذلت را به دست غیر خدا دانسته و او را مؤثّر می‌شمرد و این شرک محسوب می‌شود.

بنابراین، فلسفه اهمیّت زیادی که در معارف دینی به ریا داده شده این است که به توحید لطمہ می‌زند.

اعمال ریاکار تهی است

ریاکاری اعمال انسان را از محتوا خالی می‌کند، چون ریاکار فقط به ظاهر پرداخته، و کاری به باطن ندارد. در برخی از مناطق زلزله‌زده ساختمان‌های نوساز ویران شد، اما مساجدی که صدها سال قبل ساخته شده بود خراب نشد. چون مردم در ساخت بناهای مذهبی، با اخلاص کار کرده و تنها به ظاهر توجه ندارند. ولی در ساختمان‌های دیگر فقط به فکر ظاهر آن هستند و توجهی

به استحکام آن ندارند. نتیجه این که ریاکاری به توحید لطمه زده و اعمال انسان را تهی و بی مغز می کند.

* * *

ع

اسم اعظم

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيْاضِهَا؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نَزَدِكَ تَرَاسْتَ بِهِ اسْمَ اعْظَمِ خَدَاوَنْدِ از سیاهی چشم به سفیدی آن». ^۱

معنای این روایت، که از برخی دیگر از معصومین علیهم السلام نیز شبیه یا عین آن نقل شده،^۲ این است که همان‌گونه که سیاهی چشم متصل به سفیدی آن است، بسم الله الرحمن الرحيم نیز متصل به اسم اعظم است.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۱، ح ۶؛ تحف العقول، ص ۴۸۷.

۲. شبیه این روایت در بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۱۳۳، ح ۱۲، و ص ۱۶۲، ح ۴۱، و ج ۹۳، ص ۲۲۳، ح ۱ از امام رضا علیه السلام و عین آن در بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۲۴، ح ۱ از امام حسن عسکری علیه السلام و ص ۲۳۲، ح ۴ از امام رضا علیه السلام نقل شده است.

نام‌های سه‌گانه خداوند

سه نام از نام‌های مهم خداوند متعال در بسم الله الرحمن الرحيم
جمع شده است:

۱. «الله»؛ که جامع جمیع صفات الهی است. هریک از نام‌های خداوند اشاره به جنبه‌ای از صفات وی دارد؛ اما «الله» جامع جمیع صفات خداوند است و هیچ اسمی این جامعیت را ندارد.

۲. «رحمان»؛ این نام اشاره به رحمت عام خداوند است که شامل مسلمان و غیر مسلمان، بلکه انسان و غیر انسان می‌شود؛ آفتاب که می‌تابد همه موجودات از نورش استفاده می‌کنند؛ مسلمان و کافر از باران بهره می‌گیرند؛ برکات زمین اختصاص به مسلمانان ندارد؛ چشم و گوش و قلب و دیگر اعضای بدن، که از نعمت‌های مهم الهی به شمار می‌رود، از جمله رحمت عام خداوند محسوب می‌شود که در اختیار کافر و مسلمان هر دو قرار دارد. بنابراین رحمان، رحمت عام خداوند است.

۳. «رحیم»؛ این نام بیانگر رحمت اختصاصی پروردگار نسبت به مؤمنان است. نورانیت و صفا و محبوبیتی که خداوند به برخی از مؤمنان می‌دهد از همین صفت نشأت می‌گیرد.

باء بسم الله

ما با استعانت جستن از خداوند رحیمی که رحمتش اختصاص

به مؤمنان دارد و خداوند رحمانی که مسلمان و غیر مسلمان مشمول رحمتش می‌شوند و «الله» که جامع جمیع صفات کمال است، کارهای خود را شروع می‌کنیم. ابن عباس می‌گوید: «شبی خدمت امام علی بن ابی طالب علیه السلام رسیدم. حضرت شروع به تفسیر باء بسم الله کرد. بحث حضرت تا اذان صبح ادامه یافت، اما هنوز تفسیر باء تمام نشده بود!»^۱

از این روایت استفاده می‌شود که نکات فراوانی در استعانت از خدا نهفته است.

اسم اعظم

اسم اعظم تنها یک لفظ نیست که اگر گفته شود آثار عظیم آن ظاهر گردد، بلکه تخلّق به مفهوم و مضمون آن لفظ و هماهنگ شدن با آن است. اگر پرتوی از رحمانیت خداوند و رحیمیت او در وجود ما ظاهر شود، به همان نسبت به اسم اعظم دست یافته‌ایم. والبته تخلّق به اسم اعظم آثار و برکات مهمی دارد، تا آن‌جا که وزیر حضرت سليمان علیه السلام، که متخلق به آن بود، در چشم برهم زدنی تخت بلقیس را از جنوبی ترین نقطه جزیره‌العرب به شمالی ترین قسمت آن منتقل کرد. شرح این مطلب را در تفسیر نمونه آورده‌ایم.^۲

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۹، ذیل آیه اول سوره حمد.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۴۹۶ به بعد، ذیل آیه ۴۰ سوره نمل.

از خداوند می خواهیم که روزبه روز توفیق تحقق بیشتر به
صفات الله را به ما عنایت کرده، و پرتوی از صفات جلال و جمالش
را در وجودمان آشکار سازد!

* * *

٧

ارتباط نیکان و بدان

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «**مُحْبُّ الْأَبْرَارِ لِلْأَبْرَارِ ثَوَابُ لِلْأَبْرَارِ وَ حُبُّ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ فَضِيلَةُ لِلْأَبْرَارِ وَ بُعْضُ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ زَيْنُ لِلْأَبْرَارِ وَ بُعْضُ الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ خِزْيٌ عَلَى الْفُجَّارِ؛** علاقه نیکان نسبت به نیکان، ثوابی است برای نیکان، و دوست داشتن بدان نسبت به ابرار، فضیلتی برای ابرار محسوب می‌شود و بغض و عداوت فجّار نسبت به ابرار، مایه زینت آن‌هاست، و عداوت ابرار نسبت به فجّار، سبب خواری آن‌ها خواهد شد». ^۱

روابط چهارگانه

امام حسن عسکری علیه السلام در این روایت زیبا، از چهار نوع رابطه و آثار و ثمرات آن سخن گفته است، توجه بفرمایید:

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۲، ح ۸؛ تحف العقول، ص ۴۸۷.

۱. عشق نیکان به نیکان

اوّلین ارتباطی که در این حدیث به آن پرداخته شده، علاقه نیکان به یکدیگر است. امام علیه السلام می‌فرماید: این ارتباط و علاقه موجب می‌شود که خداوند متعال برای نیکان ثوابی منظور فرماید.

۲. عشق فجّار به نیکان

رابطه دوم، که در این حدیث مطرح شده، علاقه بدان به خوبان است. این علاقه، فضیلت و ارزشی برای خوبان محسوب می‌شود، چراکه خوبی خوبان آنقدر جاذبه دارد که بدان را هم وادار به خضوع قلبی و محبت درونی می‌کند. به همین علت اگر بدان بخواهند چیز ارزشمندی را به کسی بسپارند به سراغ هم مسلکان خود نمی‌روند، بلکه شخص امینی از ابرار را برای این کار برمی‌گزینند. یا اگر بخواهند همسری برای خود یا فرزندان یا نزدیکان و بستگان خود انتخاب کنند به سراغ نیکان می‌روند.

۳. عداوت بدان نسبت به خوبان

امام یازدهم علیه السلام در سومین جمله، عداوت فجّار را نسبت به خوبان، مایه زینت آن‌ها می‌داند، چون مردم می‌فهمند که این عداوت به‌سبب کارهای زشتی است که آن‌ها انجام داده، و ابرار از

آن فاصله گرفته‌اند، ولذا گفته شده است: «همین افتخار برای من
بس که بدان مرا مذمّت می‌کنند».^۱

۴. عداوت خوبان نسبت به بدان

چهارمین ارتباط، عداوت و دشمنی خوبان نسبت به فجّار است.
امام علی^{علیہ السلام} این عکس العمل را سبب خواری و آبروریزی بدان می‌داند،
چون این عداوت در ذهن مردم سؤال ایجاد می‌کند که این شخص،
آلوده چه گناه یا گناهانی است که فلان انسان خوب، نسبت به او
بغض دارد؟

ابرار در قرآن و سنت

در هر چهار صورت ابرار و نیکان برنده‌اند، ولذا باید سعی کنیم
جزء ابرار باشیم. همان ابراری که خداوند در هجده آیه از سوره
دهر در وصفشان سخن گفته است. هرچند خمسه طیبه والاترین
مصدق این آیات هستند، ولی شامل سایر ابرار نیز می‌شود.
با توجه به آثار فراوان «خوبی» چرا بعضی از مردم به سراغش
نمی‌روند؟

۱. این مطلب از شعر ابوالطیب المتنبی استفاده شده که می‌گوید:
فھی الشھادۃ لی بانی کامل
و اذا اتک مذمّتی من ناقص
(دیوان المتنبی، ص ۱۴۷)

به قول شاعر:

صد بار بدی کردی و دیدی ثمرش را
نیکی چه بدی داشت که یک بار نکردی
خداؤند! به ما توفیق بده از بدی‌ها دوری کرده و در صف ابرار
درآییم.

* * *

۸

دونشانه تواضع

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «مِنَ التَّوَاضُعِ السَّلَامُ عَلَى كُلِّ
مَنْ تَمُّرُ بِهِ وَ الْجُلوسُ دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِسِ؛ از جمله نشانه‌های
فروتنی، سلام کردن به هر کسی است که به او برخورد می‌کنی،
وراضی شدن به نشستن در مکانی که جایگاه خاص نیست».^۱

اهمیت تواضع

تکبیر، عامل رانده شدن شیطان از درگاه الهی شد^۲ و ریشه تمام
انحرافات است، ولذا ما در کتاب اخلاق در قرآن از تکبیر شروع
کردیم. این رذیله زشت اخلاقی آثار سویی دارد، از جمله سبب دور
شدن دل‌ها از یکدیگر، عداوت‌ها، کینه‌ها، و دشمنی‌ها می‌شود.
نقطه مقابل آن، تواضع و فروتنی است که اهمیت فوق العاده‌ای

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۲، ح ۹؛ تحف العقول، ص ۴۸۷.

۲. میزان الحكمه، ج ۷، ص ۴۱۵، باب ۳۳۷۶، ح ۱۷۳۲۳.

دارد. این فضیلت زیبای اخلاقی، محبت و دوستی و اتحاد و همکاری را به دنبال دارد.

تواضع راهکارهایی دارد که در سوره لقمان به قسمت‌هایی از آن اشاره شده است. در مورد تواضع و آثار آن^۱ و تکبیر و آثارش^۲ مطالب فراوانی در کلمات حضرات معصومین علیهم السلام، به ویژه خطبه قاصعه امیر مؤمنان علیهم السلام (خطبه ۱۹۲) بیان شده است.

متکبّر دیوانه است!

پیامبر اکرم علیه السلام از جایی می‌گذشت. عده‌ای را مشاهده کرد که گرداگرد شخصی جمع شده و به او می‌خندند! حضرت پرسید: او کیست؟ گفتند: انسان دیوانه‌ای است که با کارهای غیر عاقلانه اش ما را می‌خنداند. حضرت فرمود: او دیوانه نیست؛ بلکه بیمار است. سپس فرمود: «إِنَّ الْمَجْنُونَ حَقَّ الْمَجْنُونِ الْمُتَبَخِّرُ فِي مَشْيِّهِ النَّاظِرِ فِي عِطْقَيْهِ الْمُحَرَّكُ جَهْنَمِ بِمَكْبِيْهِ فَذَاكَ الْمَجْنُونُ وَ هَذَا الْمُبَتَّنِي»؛ دیوانه حقیقی کسی است که هنگام راه رفتن با تکبیر راه می‌رود و به این سمت و آن سمت نگاه می‌کند و شانه‌هایش را موقع راه رفتن تکان می‌دهد. چنین انسانی دیوانه است و آن شخص بیمار است.^۳

۱. شرح روایات مربوط به تواضع را در «میزان الحكمه»، ج ۹، ص ۳۹۹ به بعد، مطالعه فرمایید.

۲. شرح روایات مربوط به تکبیر را در «میزان الحكمه»، ج ۷، ص ۴۱۵ به بعد مطالعه فرمایید.

۳. میزان الحكمه، ج ۲، ص ۱۲۱، باب ۵۷۸، ح ۲۸۲۷.

و در ادامه روایت فرمود: «دیوانه کسی است که امیدی به خیر او نیست و مردم از شرّش در امان نیستند».^۱

بنابراین، انسان عاقل تکبّر نمی‌ورزد و اهل تواضع و فروتنی است.

سلام، نشانهٔ تواضع

امام حسن عسکری علیه السلام کردن را نشانهٔ تواضع می‌داند؛ ولی متأسفانه برخی در سلام کردن بخل می‌ورزند؛ یا مقیدند کوچک‌تر به بزر تر، جوان به پیر، جاهل به عالم سلام کنند، در حالی که اسلام می‌گوید: بالادستان به پایین دستان سلام کنند، ولذا سفارش شده که سواره به پیاده سلام کند.^۲

سلام تحيّت اهل بهشت است **(تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ)**.^۳

پیامبر اسلام ﷺ به همه، حتی کودکان سلام می‌کرد^۴ و همگان، به ویژه اهل علم باید از این سنت آن حضرت پیروی کنند. با سلام کردن محبت دیگران را به خود جلب کنیم. در سال‌های دور یکی از اهل علم که مخالف کارهای نو و تازه، از جمله انتشار

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۳۳، ح ۳۲.

۲. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۸۶، باب ۱۸۷۳، ح ۹۰۳۳.

۳. ابراهیم، آیه ۲۳.

۴. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۸۵، باب ۱۸۷۳، ح ۹۰۳۲.

مجله مکتب اسلام بود، هر وقت مرا از دور می دید راهش را کج
می کرد که با من روبرو نشود. من نیز عمداً تغییر مسیر داده
به سمت او رفته و به وی سلام می کردم! این کار سبب شد به تدریج
تغییر رفتار دهد و با هم دوست شویم.

* * *

خنده بی جا

امام حسن عسکری عَلِيُّهِ السَّلَامُ فرمودند: «مِنَ الْجَهْلِ الضَّحْكُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ»^۱، یکی از نشانه‌های نادانی، خنده بی جاست.

جامعیت اسلام

شکی نیست که اسلام برنامه‌ای جامع برای تمام لحظات زندگی انسان دارد؛ حتی برای خنده و تبسّم. و این مطلب یکی از نشانه‌های ابدیّت و شمول و فراگیری آیین فطری اسلام است.

خنده در روایات اسلامی

روایت متعددی درباره خنده داریم.^۲ در روایتی می‌خوانیم که

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۲، ح ۱۰؛ تحف العقول، ص ۴۸۷.

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۵۸، باب ۱۰۶.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «تَبَسِّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ؛^۱ لِبَخْنَدِ مُسْلِمٍ مَنْ دَرَأَ حُرْكَدَ بَا دِيْگَرِ مُسْلِمٍ مَانَ حَسَنَهُ مَحْسُوبٌ مَّا شَوَدَ».

يعنى مسلمان نباید اخمو و بداخل اخلاق باشد و به هنگام ملاقات با دیگران رو ترش کند، بلکه باید خوشرو و متبسم باشد.

اخلاق مسلمان باید جاذبه داشته باشد نه دافعه. البته خنديدن حد و مرزی دارد؛ مثلاً در حدیثی درمورد حضرت رسول علیه السلام آمده است: «كَانَ ضَحِكُ الْبَيْهِيُّ عَلَيْهِ الْتَّبَسِّمُ؛ خَنْدَهُ پِيَامْبَرٌ عَلَيْهِ الْتَّبَسِّمُ بُودَ».^۲

تبسم خنده ملائم بی سرو صداست و ابهت انسان را خدشه دار نمی کند چراکه در حدیث دیگری می خوانیم: «خنده زیاد ابهت انسان را می کاهد».^۳

بنابراین، انسان باید ادب و وقارش را با ترک خنده های پر سرو صدا حفظ کند.

مطلوب دیگر این که انسان نباید بی جهت بخندد. خنده بی جهت طبق حدیث بالا نشانه نادانی است. نتیجه این که اسلام اخمو بودن را نمی پسندد و توصیه به تبسم و خوشروی می کند، ولی در عین حال از خنده های پر سرو صدا و بی علت، که منافات با شخصیت انسان دارد، نهی می کند.

۱. میزان الحكمه، ج ۵، ص ۱۹۷، باب ۲۳۳۰، ح ۱۱۱۳۳.

۲. همان، ح ۱۱۱۲۹.

۳. همان، ص ۱۹۸، باب ۲۳۳۱، ح ۱۱۱۴۳.

یکی از کموشکن‌ها

امام حسن عسکری ع فرمود: «مِنَ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظَّهَرَ حَارِ
إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَخْفَاهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشاها؛ از جمله شکننده‌هایی
که کمر انسان را می‌شکند همسایه‌ای است که اگر کار خوبی از انسان
بیند آن را پنهان کرده، و اگر کار بدی مشاهده کند آن را افشا می‌کند».۱

همسایه در تعلیمات دینی

همسایه در تعلیمات دینی جایگاه خاصی دارد. حضرت
علی ع در وصیت‌نامه‌اش، که معمولاً به مسائل بسیار مهم پرداخته
می‌شود، درباره همسایه فرمود: «وَاللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةٌ
نَّبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّىٰ ظَنَّا أَنَّهُ سَيُورِّثُهُمْ؛ خدا را خدا را! که
در مورد همسایگان خود خوش‌رفتاری کنید، چراکه آنان مورد
توصیه پیامبر شما هستند. وی همواره نسبت به همسایگان سفارش

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۲، ح ۱؛ تحف العقول، ص ۴۸۷.

می فرمود تا آن جا که ما گمان بردیم به زودی سهمیه‌ای از ارث
برایشان قرار خواهد داد».^۱

معنای حدیث این است که همسایه در حد خویشاوند است؛ در
حالی که در فرهنگ مادی جایگاهی ندارد. ممکن است همسایه‌ها سالیان
درازی در کنار هم زندگی کنند؛ اما از هم‌دیگر خبر نداشته باشند.

اسلام آیین اجتماعی

اسلام جامعه بشری را مجموعه‌ای مرتبط با هم می‌داند، نه
جدای از هم، لذا درباره همسایه سفارش می‌کند. اگر همسایه
هنگام نیاز، به کمک همسایه‌اش بستابد و در زمان بیماری از او
عيادت کند، و به هنگام غیبتیش مراقب خانواده‌اش باشد و هیچ‌گاه
او را تنها نگذارد و این فرهنگ رواج پیدا کند، بسیاری از مشکلات
حل می‌شود.

در جامعه مادی، هرچند جسم مردم در کنار یکدیگر است، اما
روح آن‌ها تنهاست؛ ولی در جامعه اسلامی مردم نباید احساس
تنها بی کنند. اگر دین ما این قدر نسبت به صلة رحم سفارش می‌کند،
اگر درمورد همسایه این قدر تأکید دارد، اگر جایگاه برادر مؤمن را
والا می‌داند و کمک به او را ارج می‌نهد، همه و همه به دلیل روح
اجتماعی اسلام است.

۱. نهج البلاغه، ج ۳، نامه ۴۷، ص ۱۳۲.

ابان بن تغلب می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام در حال طواف بودم که یکی از دوستانم از من خواست برای انجام کاری همراه او بروم. امام پرسید: چه کار داشت؟ عرض کردم: حاجتی داشت که به او وعده دادم پس از اتمام طواف انجام دهم. امام فرمود: طواف را رها کن، حاجت برادر مؤمنت را برآور، سپس از همانجا که طواف را قطع کرده‌ای ادامه بده!^۱

اول همسایه بعد خانه

این‌که در روایات اسلامی به کسانی که قصد خرید خانه دارند سفارش شده درمورد همسایه‌ای که قرار است داشته باشند تحقیق کنند (**الْجَوَارُ ثُمَّ الدَّارُ**) نشانه دیگری درباره اهمیت همسایه از دیدگاه اسلام است.^۲

سزاوار است در جامعه اسلامی، مسلمانان از همسایه‌های خود خبر داشته باشند و به یکدیگر کمک کنند که آثار مهمی دارد. نقل شده که قرار بود خداوند قومی را عذاب کند، اما از مجازات آن‌ها صرف نظر کرد. هنگامی که پرسیدند علت برطرف شدن عذاب الهی چه بود؟ گفته شد: این قوم به همسایه‌هایشان رسیدگی می‌کنند.^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب الطواف، باب، ۴۱، ص ۴۴۸، ح ۷.

۲. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۸۰، باب، ۶۴۸، ح ۳۱۷۰.

۳. شبیه این روایت در «نهج الفضاحه»، ص ۷۲۸، ح ۷۲۸ آمده است (ان الله تعالى ليدفع بالمسلم الصالح عن مأة أهل بيته من جيرانه البلاء).

کشورهای همسایه

حسن هم‌جواری و رعایت حال همسایه اختصاص به همسایه‌های متعارف ندارد، بلکه شامل روستاهای شهرها و کشورهای همسایه نیز می‌شود.

کشورها نیز باید رعایت حال کشورهای همسایه خود را کرده، و از اذیت و آزار آن‌ها اجتناب ورزند.

اگر کشوری خوبی‌های کشور همسایه خود را بپوشاند و عیوبش را افشا کند، چنین همسایه‌ای نیز کمرشکن است.

بدتر از این، همسایه‌ای است که کارهای نکرده را به همسایه‌اش نسبت دهد و به او تهمت بزند. همان‌کاری که وهابی‌ها نسبت به شیعیان انجام می‌دهند. از جمله تهمت‌هایی که می‌زنند دفن اموات در مساجد شیعه است، ولذا به پیروان خود می‌گویند: در مساجد شیعه نماز نخوانید. در حالی که ما دفن اموات را در مساجد حرام می‌دانیم. البته گاه قبرستان متروکه‌ای است که امکان دفن اموات در حال و آینده در آن نیست که آن را تبدیل به مسجد می‌کنند که در اینجا نیز اموات قبل از آن که آن‌جا مسجد شود در آن دفن شده‌اند.

به هر حال، طبق سفارشات اسلام، باید حقوق همسایگان را رعایت کنیم و خوبی‌های آن‌ها را متشر ساخته و عیوبشان را پوشانیم.

* * *

سفارشات اخلاقی و اجتماعی

روایت مورد بحث، یک روایت طولانی است که آن را به چهار بخش تقسیم کرده‌ایم. امام حسن عسکری علیهم السلام در بخش اول این حدیث فرمودند: «أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَ الاجْتِهادِ لِلَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنِ ائْتَمَنَكُمْ مِنْ بَرًّا أَوْ فَاجِرًّا وَ طُولِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ الْجِوارِ؛ شما را سفارش می‌کنم به تقوای الهی، و ورع در دین، و خلوص نیت، و راستگویی، و ادائی امانت به کسی که شما را امین قرار داده، خواه نیکوکار باشد یا فاجر، و سجدۀ طولانی، و حسن جوار نسبت به همسایه». ^۱

امام یازدهم علیهم السلام در این بخش درباره هفت برنامه سفارش کرده، که اگر عملی شود، دنیا گلستان شده، و امنیت و آرامش همه‌جا را می‌گیرد.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۲، ح ۱۲؛ تحف العقول، ص ۴۸۷.

۱. تقوا

اوّلین سفارش حضرت تقواست. برای پیشگیری از گناه دو عامل لازم است: یکی عامل بیرونی، مانند نیروهای انتظامی و دستگاه قضایی و بازرسان مختلف که جلوی جرم را می‌گیرند، و دیگری عامل درونی که نامش تقواست و تا این عامل درونی نباشد عامل بیرونی تأثیری نخواهد داشت و هرچه قانون وضع شود آن را دور می‌زنند و قوانین وسیله‌ای می‌شود برای سوء استفاده اغنيا و زورمندان، ولذا ملاحظه می‌کنیم که امروزه قوانین بین‌المللی عاملی است در دست زورمندان برای کوییدن ضعیفان. پس حالت خداترسی و پرهیز از گناه را که از درون می‌جوشد تقوا می‌گویند. همان چیزی که در همه‌جا به آن توصیه شده^۱ و ریشه تمام اصلاحات است.

۲. ورع

امام علیه السلام سپس نسبت به ورع توصیه می‌کند. برخی تقاووت ورع با تقوا را در این می‌دانند که تقوا پرهیز از گناهان مسلم و قطعی است و ورع پرهیز از شباهات.

۱. شرح آیات و روایات مربوط به تقوا در «میزان الحكمه»، ج ۹، ص ۴۹۷ به بعد مطالعه فرمایید.

بنابراین، نه تنها باید به سراغ گناهان قطعی رفت، که باید از شباهات نیز پرهیز کرد.

۳. خلوص نیت

سومین توصیه امام حسن عسکری علیه السلام خلوص نیت است. یعنی تلاش و کوشش انسان فقط برای خدا باشد؛ چراکه انسان با ریاکاری و ظاهرسازی و عوام‌فریبی به جایی نمی‌رسد. پس انسان عاقل فقط برای رضای خدا کار می‌کند.

۴. راستگویی

سفرارش بعدی امام علیه السلام پرهیز از دروغ است؛ زیرا این کار عامل بسیاری از گناهان است. تقلب، غیبت، تهمت، غش در معامله و مانند آن با دروغ انجام می‌شود. بنابراین، اگر دروغ برچیده شود این قبیل گناهان نیز از جامعه رخت می‌بندد.

راستگویی و ادائی امانت در برنامه همه انبیا بوده است، ولذا امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْأَبْرَرِ وَ الْفَاجِرِ؛ خُدَى عَزَّ وَ جَلَّ هِيجَنْ پیامبری را مبعوث به رسالت نکرد مگر این‌که به صداقت در گفتار و ادائی امانت نسبت به نیک و بد سفارش کرد».^۱

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۶۷، ح ۲۱.

۵. ادائی امانت

امانت داری پنجمین سفارش امام یازدهم علیه السلام به مسلمانان است. امانت را محدود نکنیم به این که کسی پولی نزد ما به امانت بگذارد؛ بلکه تمام موهب‌های الهی امانتی است نزد ما: قرآن، ولایت، اهل بیت علیهم السلام، نظام اسلامی، فرزندان و مانند آن همگی امانات الهی هستند که باید حق آن ادا شود. جالب این که ادائی امانت جزء حقوق بشر است، ولذا تفاوتی نمی‌کند که امانت از نیکوکار باشد یا فاجر؛ در هر حال باید آن را به صاحب‌ش بازگرداند.

۶. طول سجده

بهترین حالت بنده نسبت به خدا، حالت سجده است. به همین علت سفارش شده که سجده‌ها را طولانی کنید^۱ تا بیشتر به خدا نزدیک شوید.

۷. حسن جوار

آخرین سفارش امام علیه السلام در این روایت، رعایت حالت همسایگان است. نسبت به همسایه، چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان، باید حسن جوار داشته باشیم. همسایه گاه همسایه خانه‌به‌خانه است

^۱. روایات مذکور را می‌توانید در «وسائل الشیعه»، ج ۴، ص ۹۷۸ به بعد، باب ۲۳، مطالعه فرمایید.

و گاه شهر به شهر و گاه مملکت به مملکت و (همان گونه که گذشت) در مورد همه آنها حسن جوار باید رعایت شود.

سفارش به وحدت و پرهیز از اختلاف

در بخش دوم روایت فرمودند: «صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ أَدُّوا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَأَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ فِي حَدِيثِهِ وَ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ حَسْنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا شِيعَيٌ فَيُسُرُّنِي ذَلِكَ؛ با آنها (أهل سنت) نماز بخوانید و در تشییع جنازه امواتشان شرکت کنید و از بیمارانشان عیادت نمایید و حقوقشان را ادا کنید. چون هریک از شما هنگامی که در دینش ورع داشته باشد و راستگو باشد و ادای امانت کند و با مردم خوش اخلاق باشد می‌گویند: او شیعه است، و من از این بابت خوشحال می‌شوم».^۱

از قرائن استفاده می‌شود که منظور امام علی^{علیه السلام} برخورد شیعیان با اهل سنت است و حضرت دستور مدارا با آنها را صادر می‌کند و گویا می‌فرماید: شیعه بودن، ادعایی نیست، بلکه باید با عمل نشان داد. این مطلب همان چیزی است که امام صادق علی^{علیه السلام} نیز به آن

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۲؛ ح ۱۲؛ تحف العقول، ص ۴۸۷. شبیه این حدیث از امام صادق علی^{علیه السلام} در کتاب «وسائل الشیعه»، ج ۵، ص ۴۷۷، ح ۱ نیز نقل شده است.

اشاره می‌کند، آن‌جا که فرمود: «كُونُوا دُعَاءَ النَّاسِ بِغَيْرِ الْسِنَّتِكُمْ؛ با عملتان مردم را به اسلام دعوت کنید».^۱

امام حسن عسکری علیه السلام درحقیقت دو دستور مهم به شیعیان می‌دهد:

۱. باید کاری کنند که وحدت مسلمین بهم نخورد. افراطی‌گری هرگز مورد قبول ائمه علیهم السلام نبوده است. البته حساب ناصیبی‌ها و دشمنان اهل‌بیت علیهم السلام جداست؛ ولی با کسانی که این‌گونه نیستند باید به خوبی رفتار کرد.

۲. شیعه بودن را با عمل ترویج کنید. با برنامه‌های عالی و عملی ثابت کنید که مکتب امیرمؤمنان علیه السلام والاست و این، پیام عملی بسیار مهمی است.

مایه زینت و افتخار ما باشید

در بخش سوم حدیث می‌خوانیم: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْئًا جَرُوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَ ادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ حُسْنٍ فَتَحْنُ أَهْلُهُ وَ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَّلِكَ؛ تقوی الهی پیشه کنید و زینت ما باشید و عیب و ننگ ما نباشد. محبت‌ها و موذت‌ها را به سوی ما سرازیر کنید و زشتی‌ها را با کردارتان از ما

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸، ح ۱۴.

دور سازید؛ چراکه هرچه از نیکی‌ها درمورد ما بگویند ما اهل و شایسته آن هستیم و هرچه از زشتی‌ها گفته شود از آن دوریم».^۱ مضمون این روایت در کلام امام صادق علیه السلام^۲ و معصومین دیگر علیهم السلام^۳ نیز آمده است و خلاصه آن این است که با عمل و کردارتان برای پیشوایانتان کسب آبرو کنید، چون اعمال شما به حساب رهبرانتان نوشته می‌شود و می‌تواند مایه آبروی آن‌ها گردد. در اینجا یک نکته مهم روانشناسی هست که امروزه به آن رسیده‌اند و این روایات اشاره به آن است و آن این‌که: شنونده زمانی حرف گوینده را باور می‌کند که بداند گوینده خود به آن حرف ایمان دارد و اگر احتمال دهد که در دل قبول ندارد و ظاهرسازی می‌کند به آن عمل نماید و هنگامی می‌فهمد گوینده حرفش را باور دارد که ببیند به آن عمل می‌کند و اگر عمل نکند معلوم می‌شود آن را باور ندارد.

به عنوان مثال: اگر درمورد انقلاب اسلامی به جهانیان نشان دهیم که برکاتش چیست و اثرات عملی آن و تأثیرات فرهنگی و اخلاقی آن را در معرض دید بگذاریم، انقلاب عملاً به جهان صادر می‌شود.

۱. بخار الانوار، ج ۷۸، ح ۳۷۲، ص ۱۲؛ تحف العقول، ص ۴۸۸.

۲. به کتاب «میزان الحکمة»، ج ۴، ص ۵۵۱، باب ۲۱۲۸، ح ۱۰۱۲۸ به بعد مراجعه شود.

۳. همان.

این که می‌گوییم تکفیری‌ها بلای برای اسلام و مسلمین هستند، به این علت است که این‌ها مایه زشتی و سرافکنگی اسلام و مسلمین‌اند و این‌که می‌گوییم همه علمای اسلام از آن‌ها بیزاری و برائت بجویند برای این است که همه بدانند این‌ها از اسلام نیستند.

رفتار اهل علم نیز در میان خانواده و فامیل تأثیرگذار است و اگر اخلاق خوب اسلامی داشته باشند همه تشویق می‌شوند، ولذا اهل علم به این سفارش امام حسن عسکری علیه السلام و عمل به آن شایسته‌ترند و باعث گرایش مردم به دین خدا می‌شوند، همان‌گونه که رفتار پیامبر علیه السلام با اهل مکه باعث شد که مردم گروه گروه به اسلام بپیوندند.^۱

سفارشات چهارگانه

در بخش پایانی روایت چنین آمده است: «أَكْثُرُوا ذِكْرَ اللَّهِ وَذِكْرَ

۱. هنگامی که مکه به دست ارتش اسلام فتح شد، و مسلمانان سرافراز، مشرکان سرشکسته را به اسارت گرفتند و رسول اکرم علیه السلام و پیروان صدیقش با دیدن مخالفان و دشمنان اسلام، بهویژه سران شرک و نفاق، به یاد تمام آزارها و اذیتها و شکنجه‌های آن‌ها افتادند، و منتظر انتقامی سخت از سوی مسلمانان بودند، پیامبر اکرم علیه السلام از آن‌ها پرسید: چه انتظاری دارید؟ گفتند: «أَنْتَ أَخْ كَرِيمٌ وَإِنْ أَخْ كَرِيمٌ؛ تو، هم خودت بزرگواری و هم بزرگوار زاده‌ای» ماجز عفو و بخشش انتظاری از تو نداریم. حضرت فرمود: «اذهبو أَنْتُمُ الظَّلَّاءُ؛ بِرُوِيدِ هَمَّةِ شَمَا رَأَيْتُمْ» (بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۶ و ۱۳۵) این برخورد کریمانه پیامبر علیه السلام سبب جذب مشرکان به سوی اسلام شد.

الْمَوْتِ وَ تِلَاءَةَ الْقُرْآنِ وَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ احْفَظُوا مَا وَصَّيْتُكُمْ بِهِ وَ أَسْتَوْدِعُكُمُ اللَّهَ وَ أَقْرَأْ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ؛ زیاد به یاد خدا و به فکر مر باشید، و فراوان قرآن را تلاوت کنید، و بر پیامبر و آلسُّلَّیْلَه درود بفرستید، چرا که صلووات بر رسول خدا ده حسن دارد. سفارش‌هایی را که به شما کردم به خاطر داشته باشید و شمارا به خداوند می‌سپارم، و بر شما درود می‌فرستم».^۱

امام یازدهم علیہ السلام در این بخش از روایت درباره چهار چیز سفارش کرده است:

۱. یاد خدا

ذکر خدا فواید و آثار فراوانی دارد، از جمله:

الف) سبب آرامش و اطمینان می‌شود؛ همانگونه که در قرآن مجید می‌خوانیم: «أَلَا يَذِكُرِ اللَّهِ تَطْمِينُ الْقُلُوبُ»^۲ انسانی که دائمًا به فکر خداست احساس تنها یی نمی‌کند و همواره خداوند را در کنار خویش حس می‌کند. چنین انسانی، هرچند کوهی از مشکلات دربرابر قرار گیرد، نه تنها دست به خودکشی نمی‌زند، بلکه به آن فکر هم نمی‌کند.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۲، ح ۱۲؛ تحف العقول، ص ۴۸۸.

۲. رعد، آیه ۲۸.

ب) سبب ترک گناهان می‌شود؛ اگر خداوند را ناظر و حاضر بدانیم، اگر ایمان داشته باشیم که تمام عالم محض خدادست، امکان ندارد آلوده گناه شویم. بنابراین ذکر الله مانع گناه است.

ج) تشویق به کارهای خوب می‌شود؛ هنگامی که انسان به یاد خدا؛ باشد به فکر کارهای خوب می‌افتد و زمانی که به کارهای خوب فکر کند به سراغ آن‌ها می‌رود و انجام می‌دهد.

د) انسان را از شیاطین دور می‌کند؛ یاد خدا انسان را از کارهای زشت و عوامل آن، یعنی شیطان و هوای نفس دور می‌سازد، زیرا هنگامی که وقت انسان با ذکر الله پر شد به سراغ مهملات و سخنان ناروا نمی‌رود. ذکر الله برکات دیگری هم دارد که در اینجا به همین مقدار قناعت می‌کنیم، ولذا توصیه شده که زیاد به یاد خدا باشیم.

۲. فکر مرگ

دومین سفارش امام یازدهم علیه السلام این است که زیاد به یاد مر باشیم. برخلاف بعضی از مردم که از ذکر مر وحشت داشته، و از آن متنفرند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «**كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْلِكُمْ؟** چگونه از مر غافل می‌مانید در حالی که او از شما غفلت نمی‌کند؟!».^۱

۱. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۲۹۰، خطبه ۱۸۸.

اگر انسان در همه‌چیز شک کند در این شک نمی‌کند که روزی باید بمیرد. بعضی به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویا هرگز نمی‌میرند. این‌ها از یاد مر غافل‌اند. حقیقت این است که ما در این دنیا مسافریم، ولذا حضرت علی علیہ السلام خطاب به اموات فرمود: «أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعُّ لَا حِقٌ»^۱; شما در این راه بر ما پیشی گرفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد». نتیجه این‌که ذکر مر نیز انسان را تربیت می‌کند.

۳. تلاوت قرآن

قرآن همیشه چیز تازه دارد، ولذا هرچه بیشتر آن را تلاوت کیم مطالب تازه‌تری به دست خواهیم آورد. قرآن مجید مصدق بارز آیه زیر است:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةً طَيِّبَةً أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتَى أُكُلَّهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبَّهَا﴾؛ (آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبيه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می‌دهد».^۲

آری، قرآن مجید همچون درخت تنومندی است که همیشه میوه

۱. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۲۷۰، ح ۱۳۰.

۲. ابراهیم، آیات ۲۴ و ۲۵.

دارد به شرط آن که انسان آن را تلاوت کند و در آیات آن تدبیر و تفکر نماید. در طول تاریخ کسانی بوده‌اند که یک آیه قرآن مسیر زندگی شان را تغییر داد.^۱ یکی از آن‌ها فضیل بن عیاض است.^۲

۴. صلوات بر پیامبر و آل او علیهم السلام

آخرین توصیه امام حسن عسکری علیه السلام زیاد صلوات فرستادن بر پیامبر علیه السلام و آل پاک آن حضرت است. صلوات بر آن حضرت برکات فراوانی دارد،^۳ از جمله این‌که گره مشکلات را می‌گشاید و انسان را به خدا نزدیک‌تر می‌کند و موجب قبولی دعا می‌شود. بدین علت امام سجاد علیه السلام در بسیاری از دعاهای صحیفه سجادیه از جمله دعای مکارم الاخلاق فقرات دعا را با صلوات شروع کرده است.

* * *

۱. نمونه‌هایی از نفوذ و جاذبه بی‌نظیر قرآن را در کتاب «پیام قرآن»، ج ۸، ص ۸۷ به بعد مطالعه فرمایید.

۲. شرح حال او در «تفسیر نمونه»، ج ۲۳، ص ۳۵۸، ذیل آیه ۱۶ سوره حیدر آمده است.

۳. روایات مربوط به صلوات در «میزان الحکمة»، ج ۵، ص ۱۵۷، باب ۲۲۸۸، ح ۱۰۹۴۱ به بعد آمده است.

ارزش فوق العاده تفکر و اندیشه

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «لَيْسَتِ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفْكِيرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ؛ پرستش خداوند (تنها) به نماز و روزه زیاد نیست، بلکه اندیشه زیاد در امر خداوند است».^۱

جسم و روح عبادت

عبادات همانند انسان‌ها دارای روح و جسم‌اند و همان‌گونه که اهمیت انسان به روح اوست و جسم بی‌روح ارزشی ندارد، اهمیت عبادت نیز به روح آن است و جسم بی‌روح آن ارزش چندانی ندارد. جسم نماز همان قیام و قعود و رکوع و سجده است، اما روح آن تفکر در اسرار نماز و حضور قلب است. عبادت بدون تفکر همانند جسم بی‌جان است که هرچند اسقاط تکلیف می‌کند، ولی

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۳، ح ۱۳؛ تحف العقول، ص ۴۸۸.

آن آثار مهم، نظیر قرب الى الله، معراج مؤمن، نهی از فحشاء و منكرات و مانند آن را ندارد این مطلب به قدری مهم است که امام علیه السلام عبادت بدون تفکر و حضور قلب را عبادت نمی داند.

معجزه اسلام

این نوع روایات، که تشویق به تفکر و اندیشه می کند، حقیقتاً معجزه محسوب می شود؛ زیرا در محیطی که اندیشیدن ارزشی نداشت و مردم برای این مطلب مهم و حیاتی، اهمیتی قائل نبودند این گونه روایات نوعی اعجاز به شمار می رود.

تفکر در چه چیز؟

سؤال: منظور از «امر الله» که تفکر در آن مورد تأکید قرار گرفته چیست؟

جواب: دو احتمال وجود دارد:

۱. منظور تفکر در اوامر تشریعیه الهیه است. یعنی در اوامر الهی، نظیر امر به نماز و روزه و حج و جهاد و مانند آن بیندیشید و به اسرار و فلسفه آن فکر کنید تا تنها جسم عبادات را به جا نیاورید، بلکه به روح و عمق و جان آن هم برسید.
۲. احتمال دیگر این که منظور از «امر» اوامر تکوینیه است همان گونه که در آیه شریفه **«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يُقُولَ لَهُ كُنْ**

فَيَكُونُ^۱، به این معنا آمده است. یعنی درمورد نظام آفرینش باید اندیشه کرد که اگر انسان بخواهد به معرفت الهی برسد باید در این امور فکر کند و گرنه به جایی نمی‌رسد.

به عنوان مثال: گاه انسان در مقابل درخت سپیداری می‌نشیند که ارتفاع آن به حدود بیست متر می‌رسد. به این مطلب فکر می‌کند که چه نیرویی برخلاف نیروی جاذبه، آب مورد نیاز درخت را از زمین، به ارتفاع بیست متری رسانده و تمام شاخ و بر آن را سیراب می‌کند؟!

چه قدرتی آب مذکور را که با مواد نیروزای خاک آمیخته شده تبدیل به میوه‌های زیبا و خوشمزه و خوشبو و معطر می‌کند؟! باگی را در نظر بگیرید که درختان مختلف و میوه‌های متفاوتی دارد. به راستی چه قدرتی از آب و خاک و هوا و نور واحد، در این قطعه باعث، درختان مختلف و میوه‌های متفاوت، با عطر و رنگ و اندازه و طعم مختلف آفریده است؟!

آیا جز خداوندِ عالم قادرِ حکیم، کسی قادر بر این کار هست؟! هنگامی که انسان کمال آفریننده را درک کرد عاشقش می‌شود و زمانی که عاشق او شد سر به فرمانش می‌نهد.

* * *

۱. یس، آیه ۸۲.

غضب، کلید شرور

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «الْغَضَبُ مِئْتَاحٌ كُلُّ شَرٍّ؛ خَشْمٌ وَغَضْبٌ كَلِيدٌ تَمَامٌ بَدَى هَاسِتٌ». ^۱

گناهان کلیدی!

روایت فوق از برخی دیگر از امامان معصوم علیهم السلام نیز نقل شده است. ^۲

گناهانی که انسان مرتكب می‌شود متفاوت است. بعضی از گناهان کلید گناهان دیگر نیست و معصیت دیگری در پی ندارد، یا اگر باشد کلید گناهان کمی است؛ مانند ریاکاری که کلید گناهان زیادی نیست. اماً برخی از گناهان کلید گناهان زیادی است،

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۳، ح ۱۵؛ تحف العقول، ص ۴۸۸.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۳۰، به نقل از امام کاظم علیه السلام و ج ۷۲، ص ۲۶۳، ح ۴، و ص ۲۶۶، ح ۱۷، و ص ۲۷۴، ح ۲۴، به نقل از امام صادق علیه السلام.

از جمله حсадت، که شخص حسود براثر آن کارهای خلاف زیادی مرتکب می‌شود. به عنوان مثال می‌توان از ظلم و ستم و غیبت و تهمت و دروغ و مانند آن نام برد.

دروغ نیز از گناهان کلیدی است^۱، چون انسان دروغگو حق را باطل و باطل را حق می‌کند؛ ظالم را مظلوم و مظلوم را ظالم جلوه می‌دهد؛ خوب را بد و بد را خوب معرفی می‌کند.

یکی دیگر از گناهان کلیدی شرب خمر است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَ أَشَرَّ مِنَ الشَّرَابِ الْكَذِبُ؛ خداوند متعال برای کارهای زشت و حرام قفل‌هایی قرار داده است و کلید آن قفل‌ها را شراب قرار داده است و دروغ از شرب خمر بدتر است».^۲

در روایت دیگری از رسول اکرم علیه السلام می‌خوانیم: «جُمِيعُ الشَّرُّ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ شُرْبَ الْخَمْرِ؛ تمام شرور در خانه‌ای نهاده شده (قفلی بر آن زده‌اند) و کلید آن شرب خمر است».^۳

و در حدیث سومی از رسول خدا علیه السلام می‌خوانیم: «الْخَمْرُ جَمَاعُ الْإِثْمِ وَ أُمُّ الْخَبَائِثِ وَ مِفْتَاحُ الشَّرِّ؛ شراب، جامع تمام گناهان و ریشه همه خبائث و کلید تمام شرور است».^۴

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۹، ح ۴.

۲. میزان الحكمه، ج ۳، ص ۱۵۰، باب ۱۱۳۳، ح ۵۳۶۶.

۳. همان، ص ۱۴۹، باب ۱۱۳۳، ح ۵۳۶۴.

۴. همان، ح ۵۳۶۳.

چراکه وقتی انسان شراب بخورد قفل عقل می‌شکند و هنگامی که قفل عقل شکست مرتکب انواع گناهان می‌شود، زیرا ممکن است در حال مستی مرتکب اعمال منافی عفت، ظلم، جنایت، قتل و غارت و دیگر کارهای زشت شود. بنابراین، شرب خمر از گناهان کلیدی است.

یکی دیگر از گناهان کلیدی غصب است. غصب نیز قفل عقل را می‌شکند و امکان دارد انسان در آن حالت دست به هر گناهی بزند. از جمله گناهانی که ممکن است در حال غصب آلوده آن شود، ظلم و دروغ و فحاشی و - العیاذ بالله - سخنان کفرآمیز است، ولذا علمای علم اخلاق گفته‌اند: در حال خشم و غصب تصمیم به انجام کاری نگیرید و اقدام به تنبیه کسی نکنید، چون منتهی به شرمندگی و بدینختی می‌شود. گاه در حال غصب کاری می‌کند که تا آخر عمر باید کفاره‌اش را بدهد. بدین علت کظم غیظ بسیار مهم و مورد سفارش اکید است.

خشم و غصب بسیار خطرناک است، همچون شعله آتشی است که همه‌چیز را می‌سوزاند. و چقدر خوب است که انسان مسلط بر نفس باشد و حتی سالی یک بار هم غضبناک و خشمگین نشود. خداوند متعال در آیه ۳۷ سوره شورا می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُجْتَبِيْونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِيْبُوا هُمْ يَعْفُرُوْنَ»؛ «همان کسانی که از گناهان بزر و اعمال زشت اجتناب می‌ورزند، و هنگامی که خشمگین شوند عفو می‌کنند».

آیه قبل درمورد مؤمنان و توکل بر خداست و در آیه مورد بحث سخن از اجتناب از کبائر الاثم و فواحش، به ویژه غضب به میان آمده است. این مطلب نشان می‌دهد که غضب در میان گناهان کبیره اهمیت خاصی دارد و در آیه بعد درمورد دعا و نماز و مشورت و انفاق، سخن به میان آمده است. یعنی افرادی باید مورد مشورت قرار گیرند که خشمگین و غضبناک نباشند و مسلط بر نفس خویش باشند، چراکه به هنگام خشم، شیطان بسیار به انسان نزدیک است و سرچشمه بسیاری از پرونده‌های دادگستری خشم و غضب است.

توصیه شیطان به حضرت نوح علیه السلام^۱

پس از پایان گرفتن طوفان و هلاکت تمام مشرکان و بت‌پرستان، روزی شیطان خدمت نوح علیه السلام رسید و عرض کرد: به من خدمتی کرده‌ای، من نیز می‌خواهم به پاس آن کار، به تو خدمتی کنم! حضرت نوح علیه السلام با تعجب پرسید: چه خدمتی؟ گفت: این جمعیتی که نفرین کردی و نابود شدند و همچنین نسل آنها را، شب و روز می‌بایست وسوسه می‌کردم و زحمت می‌کشیدم تا هدایت نشوند. اکنون که هلاک شدند تا مددتی آسوده‌ام!

۱. روایات درمورد مطالب و مضامینی که ابلیس لعین به عنوان نصیحت به حضرت نوح علیه السلام گفت، مختلف است. و آنچه ذکر شد یک نمونه از آن است. سایر روایات را می‌توانید در بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۹۳ و ۲۸۸ مطالعه فرمایید.

حضرت نوح ﷺ (گویا اطمینان نداشت غذای معنوی‌ای که شیطان می‌خواهد به او بدهد غذای مناسبی باشد، ولذا آماده‌شینیدن سخنان او نبود. به همین علت خطاب آمد که نصایحش را بشنو!)^۱ فرمود: چه خدمتی می‌خواهی به من بکنی؟ شیطان گفت: در سه جا به یاد من باش که در آن سه حالت خیلی به بندگان خدا نزدیکم:

۱. «أُذْكُرْنِي إِذَا غَضِيْتَ»؛ به هنگام خشم و غصب به یاد من باش (که بسیار به تو نزدیکم)».

بسیاری از قهرها، نزع‌ها، طلاق‌ها، گناهان و مانند آن، هنگام خشم و عصبانیت پایه‌ریزی می‌شود.^۲ ولذا توصیه شده که هنگام عصبانیت و غصب هیچ تصمیمی نگیرید و سخن نگویید، و از آن مکان خارج شوید و حالتتان را تغییر دهید، یعنی مثلاً اگر نشسته‌اید بایستید و اگر ایستاده‌اید بنشینید، تا عصبانیت فروکش کند.^۳

خشم و غصب آنقدر نکوهیده است که نوعی جنون محسوب می‌شود. حضرت علی ؑ در این زمینه می‌فرماید:

«الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِّنَ الْجُنُونِ لَا نَضَاجِهَا يَنْدُمُ، فَإِنْ لَمْ يَنْدُمْ فَجُنُونٌ مُّسْتَحْكَمٌ»؛ تند خویی و عصبانیت نوعی جنون و دیوانگی است؛ چراکه صاحبیش پشیمان می‌شود و اگر پشیمان نشود دلیل بر آن

۱. مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۶، ص ۲۱۰.

۲. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۱۹، باب ۳۰۲۵.

۳. به میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۲۵، باب ۳۰۳۴ (دواء الغصب) مراجعه فرمایید.

است که جنونش مستحکم است!».^۱

بنابراین، هنگام غصب باید مراقب وسوسه‌های شیطان بود.

۲. «وَإِذْ كُرِنَىٰ إِذَا حَكَثَ بَيْنَ أَثْيَنِ؛ بَهْ هنگام قضاوت بین دو نفر (نیز) به یاد من باشد».

هرچند قضاوت در عصر و زمان ما واجب کفایی است و کسانی که واجد شرایط لازم هستند باید متصدّی این امر شوند؛ اما باید مراقب خطرات آن، از جمله وسوسه‌های شیطان باشند که در چنین حالتی به انسان بسیار نزدیک است و ممکن است وی را از مرز عدالت خارج کند. اموری همچون خویشاندی و رفاقت و همکار بودن و هم‌حزب بودن و مانند آن، یا خدای ناکرده رشوه و امتیازات ویژه و شبیه آن، باعث نشود که قاضی به ناحق قضاوت کند.

۳. «وَإِذْ كُرِنَىٰ إِذَا كُنْتَ مَعَ امْرَأَةٍ خَالِپًا لَّيْسَ مَعَكُمَا أَحَدٌ»^۲ و به هنگامی که با زن تنها ی خلوت کرده‌ای و هیچ کس غیر از شما دو نفر در آن جا نیست (نیز) به یاد من باش».

ارتباطات تلفنی با جنس مخالف، چت کردن با نامحرم و خلاصه هرگونه خلوت با نامحرم، مشمول این روایت می‌شود.^۳

۱. نهج البلاغه با ترجمه‌گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۳۱۲، ح ۲۵۵

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۸، ح ۲۰

۳. توصیه شیطان به حضرت نوح علیه السلام از کتاب زندگی پرماجرای نوح، ص ۲۲۷ و ۲۲۸ و نقل شده است.

شیعیان حقيقة کیاں اند؟

امام حسن عسکری علیہ السلام فرمودند: «وَ شِيَعَتْنَا الْفِئَةُ التَّاجِيَةُ وَالْمُرْقَةُ
الزَّاكِيَّةُ وَ صَارُوا لَنَا رِدْءًا وَ صَوْنًا وَ عَلَى الظَّلَّمَةِ أَلْبًا وَعَوْنًا وَ سَيِّفَجُرُ
لَهُمْ يَتَابِعُ الْحَيَّوَانَ بَعْدَ لَطَى التِّيزَانِ؛ شیعیان ما گروھی اهل نجات
و جمعیتی پاکیزه‌اند، حافظ مكتب ما و دربرابر ظالمان یار و یاور ما
هستند. به زودی چشمھه‌های آب حیات دربرابر آن‌ها ظاهر
می‌شود، پس از آن که آتش سوزان دربرابرشان قرار گرفت».^۱

نکات سه‌گانه

در این حدیث شریف بر سه نکته تأکید شده است:

۱. تعریف و تمجید بسیار خوبی از شیعه شده، و به بهترین
او صاف مورد ستایش قرار گرفته‌اند.
۲. صفات و ویژگی‌های شیعیان بیان شده است، از جمله این که

۱. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۵، ح ۵۰؛ مسند الامام العسکری علیہ السلام، ص ۲۸۹، ح ۶۰.

شیعه باید حافظ مکتب باشد و دربرابر ظالمان و ستمگران یار و یاور امامان علیهم السلام باشد.

۳. به پاداش شیعیانی که واجد آن صفات‌اند و به وظایفشان عمل می‌کنند اشاره شده، که بهزودی به چشمۀ آب حیات می‌رسنده ممکن است به ظهور حضرت ولی عصر (عج) اشاره داشته باشد.

شیعه بودن به چیست؟

شیعه بودن، تنها به توسل و عزاداری و اظهار عشق به اهل‌البیت علیهم السلام نیست، هرچند همه این‌ها لازم است.

شیعه باید حافظ مکتب باشد. عمل و سخن‌ش، برنامه‌های مادی و معنوی‌اش و همه حرکات و سکناتش به استحکام مکتب منتهی شود. در مقابل دشمنان سکوت نکند و به شباهات آنان پاسخ دهد. خداوند متعال می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آتَنَا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْأَيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»؛ «اعراب بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، هنوز ایمان وارد قلوب شما نشده است».^۱

بنابراین، ایمان به زبان و به صرف ادعای نیست، بلکه باید در قلب و روح انسان ریشه بدواند. اگر در دل رسوخ کند، آثارش در تمام اعضا و جوارح انسان ظهور پیدا می‌کند.

۱. حجرات، آیه ۱۳.

شیعه اهل بیت علیہ السلام بودن نیز چنین است، تنها زبانی نیست؛ بلکه ولایت آن بزرگواران باید در دل باشد تا آثار آن در همه وجودمان آشکار شود. چقدر افرادی هستند که ادعای شیعه بودن دارند اما زندگی شان آبروی شیعه را می‌برد. این همه طلاق و تقلب و رشوه خواری و کم فروشی و بی حجابی و بدحجابی و بداخلانی و مانند آن با شیعه بودن سازگار نیست. آری، اگر شیعه واقعی باشیم چشم‌های حیات در برابر مان ظاهر خواهد شد.

آب حیات!

طبق برخی از روایات، آیه شریفه: «فُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِتَاءٍ مَعِينٍ»؛ «بگو: به من خبر دهید اگر آب‌های (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار می‌دهد؟!». ^۱ در مرور حضرت مهدی علیه السلام است ^۲ و این نشان می‌دهد که آن حضرت آب حیات است. تشییه به آب بسیار مهم است، چون حیات تمام موجودات از آب است. و ^۳ بدن ما انسان‌ها را آب تشکیل می‌دهد و آفرینش ما انسان‌ها نیز از آب نشأت گرفته است. و همان‌طور که بشر نیازمند آب است، نیازمند

۱. ملک، آیه ۳۰.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۴۸، ح ۱۰۹۳۷.

ظهور حضرت مهدی (عج) نیز هست، چراکه «الْعَدْلُ حَيَاةٌ؛ عِدَالَتْ
مَايَهُ حَيَاةٌ وَ زَنْدَگَى اَسْتَ».^۱

و عدالت واقعی بدون ظهور آن حضرت امکان پذیر نیست
مشروط بر این که ما شیعیان عون و یاور آن حضرت باشیم.

چگونگی حمایت از دین و ولایت

گاه کاری انجام می‌دهیم و تصور می‌کنیم که حمایت از دین
و ولایت است، در حالی که چنین نیست. بدگویی و حرف‌های
زشت و رکیک گفتن به مذاهب دیگر، حمایت نیست، بلکه مایه
انشقاق و تفرقه بین مسلمین و خوشحالی دشمنان است. کاری
نکنیم که امام زمان (عج) همچون جد بزرگوارش امام علی علیه السلام از
تفرقه و از هم گسیختگی دوستان و مسلمانان، و اتحاد و یکپارچگی
دشمنان به درگاه الهی شکوه کنند. توجه داشته باشیم که هرچقدر
خودمان را اصلاح کنیم، به همان نسبت به ظهور حضرت کمک
کرده‌ایم، و به هر مقدار که آلوده شویم، ممکن است به همان نسبت
ظهور حضرت را به تأخیر بیندازیم.

* * *

۱. میزان الحكمه، ج ۵، ص ۳۸۸، باب ۲۵۰۶، ح ۱۲۱۱۴.

کینه توژی

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «أَقْلُ النَّاسِ رَاحَةً الْحَقُودُ؛ انسان کینه توژ از همه مردم استراحتش کمتر است».^۱

معنای حقوق

«حقود» از «حقد» به معنای کینه است. انسان کینه توژ و کینه جو و کینه دار را حقوق می‌گویند که از همه مردم ناراحت‌تر است. برخی از مردم بدی‌های دیگران را زود فراموش می‌کنند، اما عده‌ای این‌گونه نیستند، بلکه آن را در خزانه قلبشان حفظ می‌کنند. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «شخص مؤمن ممکن است در مجلس از کسی ناراحت شود و کینه‌اش را به دل بگیرد، ولی از آن جلسه که خارج شد آن را فراموش می‌کند، اما انسان بی‌ایمان چنین نیست و سالیان دراز آن را فراموش نمی‌کند».^۲

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۳، ح ۱۷؛ تحف العقول، ص ۴۸۸.

۲. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۴۰۴، باب ۸۸۲، ح ۴۲۲۳.

سرچشمehای کینه

کینه و حقد سرچشمehا مختلفی دارد که برخی از آنها به شرح زیر است:

۱. حسادت

حسادت یکی از سرچشمehا کینه است، ولذا حقد و حسادت را با هم ذکر می‌کنند. به عنوان مثال: به دوستش می‌نگرد که پله‌های علم و دانش را یکی پس از دیگری طی کرده و به درجات بالایی رسیده است، و لذا کینه او را به دل می‌گیرد و در صدد از بین بردن موقعیت او برمی‌آید. در حالی که انسان عاقل به جای حسادت و این‌گونه تلاش‌های منفی، به فکر بالا بردن پایه‌های علمی خود می‌افتد.

۲. سوءظن

بدبینی از دیگر عوامل کینه توزی است. انسان بدبین شخص مورد سوء ظن را دشمن خود پنداشته، و عداوتش را به دل گرفته، و کینه‌اش را در سینه می‌پروراند.

۳. رعایت نکردن آداب

گاه ترک بعضی از آداب و مستحبات سبب کینه توزی می‌شود. مانند این که هنگام بیماری دوستانمان به عیادتش نرفتیم، یا از سفر

برگشت و ما به استقبالش نشتابتیم، یا در مجلس عروسی فرزندش شرکت نکردیم، ولذا کینه ما را به دل می‌گیرد.

کینه و بیماری‌های روانی

کینه یکی از عوامل بیماری‌های روانی است، ولذا گفته‌اند که کینه‌ها را از سینه‌ها بشویید؛ حتی اگر خلاف مهمی بوده باید عفو و گذشت کرد.

یکی از صفات عرب جاهلی همین کینه‌توزی بود که بسیار وسیع و گسترده و ریشه‌دار بود. به گونه‌ای که آن را به ارت می‌گذاشتند و به فرزندانشان سفارش می‌کردند کینه‌ای را که از فلان شخص یا قبیله داشتند آن‌ها نیز داشته باشند.

پیامدهای کینه‌توزی

کینه‌توزی، سرچشمۀ اختلافات، نزاع‌ها و بسیاری از پرونده‌های قضایی است که با ترک آن بسیاری از مشکلات حل می‌شود.

بنابراین، باید تلاش کنیم کینه‌ها را از سینه‌ها بزداییم تا هم خودمان راحت باشیم و هم دیگران از شرّ کینه‌های ما در امان باشند.

* * *

بهترین‌ها

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبُهَةِ، أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ عَلَى الْفَرَائِضِ، أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ، أَشَدُ النَّاسِ اجْتِهادًا مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ؛ باورع ترین و متقی ترین مردم کسی است که از شباهات خودداری کند و آلوده آن نشود، و عابدترین مردم کسی است که واجباتش را به جا آورد. زاهدترین مردم کسی است که به سراغ کارهای حرام نرود و سخت کوش ترین مردم کسی است که گناهان را ترک کند». ^۱

چهار مفهوم والا

امام یازدهم علیه السلام طبق این روایت ارزشمند، به چهار مفهوم بسیار مهم پرداخته است؛ ورع، که بالاترین مقام تقواست؛ عبادت، زهد،

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۳، ح ۱۸؛ تحف العقول، ص ۴۸۹.

و اجتهد و اطاعت خداوند. سپس راه وصول به این مقامات والا را نشان می‌دهد.

۱. راه رسیدن به اوج قلّه ورع

امام علیه السلام راه دستیابی به بالاترین مراحل ورع و تقوا را پرهیز از شباهت معروفی کرده است. اگر انسان احتمال می‌دهد این مقام نامشروع است، یا فلان مال حرام است، یا فلان مجلس آلوده است، از آن اجتناب کند؛ چون هنگامی که از شباهت دوری کرد، آلوده به حرام نمی‌شود. و اگر آلوده شباهت شد، مرتكب محرمات نیز ممکن است چراکه شباهت حریم محرمات است. و محرمات منطقه ممنوعه‌ای دارد که نباید به آن نزدیک شد (أَلَا وَ إِنَّ حِمَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَحَارِمٌ).^۱

عرب‌ها منطقه ممنوعه را «حمی» می‌گویند. در مناطق مرزی قبل از خط مرزی منطقه ممنوعه‌ای وجود دارد که ورود به آن جایز نیست، چون اگر وارد منطقه ممنوعه شوند از خط مرزی نیز می‌گذرند. بنابراین، همه مردم، به ویژه اهل علم به اجتناب از محرمات قناعت نکنند بلکه و به سراغ شباهت نیز نروند.^۲

۱. بخار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۱، ح ۱۷.

۲. روایات مربوط به این موضوع را در میزان الحکمة، ج ۴، ص ۳۵۹ به بعد، ح ۹۲۷۳ تا ۹۳۰ مطالعه فرمایید.

۲. راه رسیدن به اوج قلّه عبادت

کسانی می‌توانند عابدترین مردم باشند که واجبات را انجام دهنند. تصوّر نکنید که عبادت فقط نماز و روزه است، بلکه تمام واجبات عبادت محسوب می‌شود. امر بـه معروف و نهی از منکر و ارشاد جاھل و تنبیه غافل^۱ و مانند آن، همه عبادت محسوب می‌شود.

۳. زاهدترین مردم

راه رسیدن به اوج قلّه زهد، ترک محرمات و کارهای حرام است. زهد به معنای بیگانگی از دنیا نیست، بلکه به معنای اسیر نبودن در چنگال دنیاست. ممکن است کسی مانند حضرت سلیمان علیہ السلام دارای آن ملک و حکومت و حشمت باشد، ولی وابسته و اسیر دنیا نباشد. پس زاهد کسی است که محرمات را ترک کند^۲، اما کارهای حلال منافاتی با زهد ندارد.

۱. در صورتی که مکلف با علم به حکم و موضوع مرتکب خلافی شود (مانند این که می‌داند این مایع شراب است و نیز اطلاع دارد که نوشیدن شراب حرام است و آن را نعوذ بالله می‌نوشد) مرتکب کار حرامی شده و عملش منکر نامیده می‌شود و «نهی از منکر» واجب است و اگر حکم را می‌داند اما موضوع را نمی‌شناسد غافل شمرده می‌شود و «تبیه غافل» واجب نیست؛ مگر در موارد خاصی. و اگر موضوع را می‌شناسد، اما حکم را نمی‌داند جاھل محسوب می‌شود و «ارشاد جاھل» واجب است.

۲. شرح بیشتر را در میزان الحکمة، ج ۴، ص ۴۰، باب ۱۶۱۳ مطالعه فرمایید.

۴. سخت‌کوش ترین مردم

محکم‌ترین و جدّی‌ترین مردم در راه اطاعت خدا کسی است که گناهان را ترک کند. تفاوت «محرمات» با «ذنوب» ممکن است این باشد که محرمات فقط شامل کارهای حرام می‌شود، ولی ذنوب شامل ترک واجبات نیز می‌گردد. بنابراین سخت‌کوش ترین مردم در راه اطاعت خدا، کسانی هستند که نه دروغ بگویند و نه نماز را ترک کنند، نه تهمت بزنند و نه روزه را ترک نمایند، نه شایعه پراکنی کنند و نه حج را ترک نمایند. حقیقتاً روایات معصومین علیهم السلام بسیار عمیق و بلند است، به گونه‌ای که در چهار جمله برنامه کامل زندگانی اسلامی بیان شده است.

به امید آن‌که بتوانیم به این دستورات انسان‌ساز که مایه سعادت است عمل کنیم و دیگران را نیز به سوی آن دعوت نماییم.

* * *

نشانه‌های مؤمن

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «الْمُؤْمِنُ بَرَكَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ
وَحُجَّةٌ عَلَى الْكَافِرِ؛ مؤمن سبب برکت برای مؤمن و حجت علیه
کافر است». ^۱

ایمان، به ادعای نیست

همانگونه که قبلًا هم گفته شد ایمان تنها به ادعای نیست، بلکه آثاری دارد، که به وسیله آن می‌توان مؤمن را از غیر مؤمن تشخیص داد. حضرات معصومین علیهم السلام آثار فراوانی برای ایمان و نشانه‌های زیادی برای مؤمن ذکر کرده‌اند ^۲ که در روایت مورد بحث به دو نشانه آن اشاره شده است:

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ح ۲۰؛ تحف العقول، ص ۴۸۹.

۲. بخشی از نشانه‌های مؤمن در بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۶۱ تا آخر کتاب، باب ۱۴، باب علامات المؤمن و صفات‌ه، آمده است.

۱. مؤمن مایه برکت برای مؤمنان است

هنگامی که شتر بر روی زمین می خوابد و سینه اش را روی زمین می گذارد «بروک» گفته می شود؛ یعنی حالتی که ثبات دارد. بنابراین، آنچه ثبات دارد بروک نامیده می شود. آری، مؤمن باعث خیرات پایدار و باثبات نسبت به دیگر مؤمنان است. با زبانش، با قلمش، با قدمش، با مالش، با اعتبار و آبرویش، خلاصه با هر نوع امکانات مادی و معنوی که در اختیار دارد به مؤمنان خدمت می کند. هیچ کس نمی تواند بگویید خدمتی از من برنمی آید؛ بلکه هر کس می تواند کار خیری انجام دهد، حداقل می تواند زبان خیری داشته باشد، برای مؤمنی شفاعت کند، یا دو نفر را که قهر کرده اند آشتنی دهد، یا برای جبران خطاها یش عذرخواهی کند.

قرآن مجید نیز به این مطلب اشاره کرده و به کسانی که توانایی جسمی و مالی جهت جهاد با جان و مال ندارند توصیه می کند که برای رضای خدا و رسولش زبان خیرخواهانه داشته باشند، **«نَصْحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ»^۱**.

بنابراین، یکی از نشانه های مؤمن این است که مایه برکت و خیرات پایدار برای مؤمنان باشد. اگر مؤمنی این نشانه را نداشته باشد مؤمن بی خاصیتی است.

^۱. توبه، آیه ۹۱

۲. مؤمن حجّت علیه کافران است

وجود مؤمن حجّتی علیه کافران است، یعنی وقتی مؤمن در سایهٔ تربیت صحیح اسلامی و پیروی از دستورات حضرات معصومین علیهم السلام متخلق به اخلاق اسلامی شود، و رذایل اخلاقی را از خود دور کند و انسانی پر محبت و صادق و خوش برخورد گردد، برای کافران حجّت می‌شود. به این معنا که من در سایهٔ تقوا و ایمان به این مرحله رسیده‌ام، و شما براابر کفر و الحاد از این فضایل اخلاقی فاصله گرفته‌اید.

از خداوند متعال می‌خواهیم که در سایهٔ خودسازی، این دو نشانهٔ مؤمن در وجود ما، به حدّ کمال برسد و بتوانیم با گفتار و عمل، دیگران را نیز به آن تشویق کنیم.

* * *

مزروعه زندگی

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَّقْوَصَةٍ، وَ أَيَّامٍ مَّعْدُودَةٍ، وَ الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَهُ، مَنْ يَزَرَعْ خَيْرًا يَحْصُدُ غِبْطَةً، وَ مَنْ يَزَرَعْ شَرًّا يَحْصُدُ نَدَاءَهُ»؛ بی شک شما عمر و اجلی دارید که پیوسته رو به نقصان می رود و روزهایی که محدود و مشخص است. بسیار می شود که مر ناگهان فرامی رسد و دامن انسان را می گیرد. هر کس زراعت خیر کند نتیجه خیری خواهد گرفت و هر کس که بذر شری پاشد محصول آن ندامت و پشیمانی است». ^۱

محدودیت عمر بشر

از جمله مسائلی که شکی در آن نیست محدودیت عمر انسان است. ما انسان‌ها در واقع مانند اتو میلی هستیم که دارای یک باک کوچک یا بزر بنزین است، که مقدار محدودی گنجایش دارد

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۳، ح ۱۹؛ تحف العقول، ص ۴۸۹.

و این بنزین‌ها قطره‌قطره مصرف می‌شود و زمانی که تمام شد اتومبیل متوقف می‌گردد. انسان نیز زمانی که عمرش تمام شد می‌میرد، هرچند هیچ‌گونه بیماری‌ای نداشته باشد و این مطلب قابل انکار نیست.

اما این بشر چیزهای قابل انکار را انکار کرده، و آنچه را که انکار کردنی نیست به فراموشی می‌سپارد.

حضرت علی علیه السلام چه زیبا فرمود: «وَ كَيْفَ غَفَلْتُكُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفِلُكُمْ؛ چگونه از مر غافل می‌شوید در صورتی که او از شما غفلت نمی‌کند».^۱

بنابراین، واقعیت‌ها را باید پذیرفت و مطابق آن عمل کرد. طبق روایتی که از حضرت علی علیه السلام نقل شده، هر نفسی که انسان می‌کشد یک قدم به مر نزدیک می‌شود (نَفْسُ الْمُرْءٍ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِه).^۲

استفاده صحیح از عمر

امام حسن عسکری علیه السلام عمر انسان را تشبيه به سرزمین حاصلخیز می‌کند. بنابراین، اکنون که وقت داری از سرزمین حاصلخیز عمر استفاده کن، که اگر بذر خیر بکاری خیر درو می‌کنی و چنانچه بذر شرّ بپاشی محصول آن ندامت و پشیمانی است.

۱. نهج البلاغه با ترجمه‌گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۲۹۰، خطبه ۱۸۸.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۴۶، ح ۷۴.

شاعر می‌گوید:

تخم گل کاشتی آخر گل شد	بر سرش نغمه‌سرا ببل شد
خار کشته شمرت خار دهد؟	خار جز خار کجا بار دهد؟
در زمین دل خود کشته خار	خار بار آمد و دادت آزار ^۱

قسمت قابل استفاده عمر

عمر ما سه بخش دارد، که تنها یک بخش آن قابل استفاده است.

۱. بخش صباوت و بچگی، که قابل استفاده نیست.
۲. دوران پیری و کهن‌سالی، که آن هم قابل استفاده نیست.
۳. بخش جوانی، که بین دو بخش فوق است و قابل استفاده می‌باشد. ولی متأسفانه از آن غافلیم و هنگامی که به دوران پیری قدم می‌گذاریم تازه بیدار می‌شویم، که دیگر کار از کار گذشته است.

به قول شاعر:

تا توانستم ندانستم چه سود چون که دانستم توانستن نبود^۲
هر کاری در دوران جوانی امکان‌پذیر است؛ تحصیل، تدریس،

۱. علی‌رغم جستجوی فراوان، شاعر شعر مذکور یافت نشد. و هرچه در اینترنت جستجو شد فقط در سخنان حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به چشم خورد، و در جای دیگر آن رانیافتنیم.

۲. امثال و حکم، ج ۱، ص ۵۳۰؛ شعر مذکور از عطّار نیشابوری است.

خودسازی، رسیدن به کمالات معنوی و مانند آن همگی در دوران جوانی ممکن است.

امیدوارم خداوند به همه ما توفیق عمل بدهد و پیش از، از دست رفتن دوران جوانی قدر آن را بدانیم.

همه‌چیز از ناحیه خداست

امام علیه السلام در ادامه حديث فرمودند: «مَنْ أُعْطِيَ خَيْرًا فَاللَّهُ أَعْطَاهُ وَمَنْ وُقِيَ شَرًّا فَاللَّهُ وَقَاهُ؛ کسی که خیری به او داده شده، خداوند آن را به او عطا کرده است، و کسی که شری از او دفع شده، خداوند آن را از وی دفع کرده است». ^۱

وجوب شکر نعمت

یکی از وظایف ما این است که قدر نعمت‌های الهی را که خداوند به ما عنایت کرده بدانیم، که در این صورت حال ما بسیار خوب خواهد شد. اگر نعمتی به ما می‌رسد نگوییم ثمره هوش و تدبیر و برنامه‌ریزی و کوشش و تلاش خودمان است، چون تمام این توفیقات و نعمت‌ها از ناحیه خداست و ما از خود چیزی نداریم که به آن بنازیم. و اگر شری از ما دفع می‌شود نیز آن را محصول جان‌فشنی و مدیریت و زحمات شبانه‌روزی خود ندانیم

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۳، ح ۱۹؛ تحف العقول، ص ۴۸۶.

که همه این امور نیز به لطف خداست. اگر چنین اعتقادی داشته باشیم و همه‌چیز را از ناحیه خدا بدانیم آثار زیادی خواهد داشت که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

۱. حسّ شکرگزاری؛ چنین انسانی هنگام دفع شرّ و به دست آوردن نعمت مغروم نمی‌شود و به وادی غفلت نمی‌افتد؛ بلکه خداوند را برای این نعمت‌ها شکر می‌کند و بدین وسیله بر درجاتش می‌افزاید.

۲. کمک به دیگران؛ اگر باور کرد که این نعمت‌ها هدية پروردگار عالم است، نه تلاش و زحمت خودش، دیگران را نیز در آن سهیم می‌کند.

۳. ارتقاء معرفت؛ این اعتقاد سبب می‌شود که معرفت و عشق و علاقه‌اش به خداوند بیشتر شود و درنتیجه بنده شایسته‌تری برای خدا گردد.

داستان قارون و عبرت‌های آن

خداوند متعال در اوآخر سوره قصص به داستان قارون پرداخته، که مطالب جالب و مفید و آموزندگانی دارد. از جمله طبق آنچه در آیه ۷۷ این سوره آمده، بنی اسرائیل چهار نصیحت به قارون کردند:

۱. «وَأَتْبِعِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْأُخِرَةَ»؛ «در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب» تمام ثروت را برای دنیای فانی به کار نگیر و توشه‌ای نیز برای جهان دیگر که بسیار مورد نیاز است تهییه کن.

۲. «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»؛ «و بهرهات را از دنيا فراموش مکن» تمام اين اموال و دارايی ها برای مصرف شدن در زندگی دنيا نیست. سعی کن به مقدار نيازت تحصيل مال کنی که اضافه بر آن و بال گردن特 می شود. کسانی که کوهنوردی می کنند دو دسته‌اند: عده‌ای فقط نيازهای ضروري (يعنى مثلاً يک قطعه نان و دو عدد تخم مرغ و دو عدد میوه) را داخل کوله پشتی خود گذاشته وبه سمت قله حرکت می کنند.

اما عده‌ای ده برابر نيازان را با خود برمی دارند (مثلاً ده عدد نان به همراه بیست عدد تخم مرغ و بیست عدد میوه داخل کوله پشتی خود می گذارند) گروه اول به راحتی به قله صعود کرده و گروه دوم در همان مراحل اولیه از نفس افتاده و متوقف می شوند. بنابراین، اموال اضافه بر نياز، نه تنها کمکی نمی کند، که مانع ترقی و ادامه راه نيز می شود.

۳. «وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»؛ «و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن».

۴. «وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ»؛ «و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش».

اما قارون به هیچ یک از نصائح چهارگانه توجهی نکرد و در جواب آن‌ها گفت: «إِنَّمَا أُوتِينَهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي»؛ «این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام!».^۱

۱. قصص، آیه ۷۸.

غافل از این که آن علم و هوش و توفیق را خداوند به او داده بود.
اگر انسان همچون قارون نعمت‌ها را از خود بداند، اول بدبختی
اوست و اگر آن‌ها را عطایای الهی بداند آغاز سعادت او. ولذا امام
حسن عسکری علیه السلام مردم را به این مطلب توجّه می‌دهد که
نعمت‌هایی که به انسان می‌رسد و بلاهایی که از وی دفع می‌شود
همه از سوی خداوند رحیم است.

تفاوت عاقل و نادان

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فَمِهِ وَقَمْ[ُ]
الْحَكِيمِ فِي قَلْبِهِ؛ مركز تفکر احمق در دهانش و دهان شخص حکیم
در مركز تفکر اوست».^۱

شبیه این روایت، البته با الفاظ دیگر، از حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده است. آن حضرت فرمود: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَأْءَةُ قَلْبِهِ وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ
وَرَأْءَةُ لِسَانِهِ؛ زبان عاقل پشت قلب او و قلب احمق پشت زبان اوست»^۲ و در جای دیگر فرمود:
«قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فَمِهِ وَلِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ؛ قلب احمق در دهان او و زبان عاقل در قلب اوست».^۳

کنایات بسیار زیبایی در این احادیث به کار رفته است و اشاره به

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ح ۲۱؛ تحف العقول، ص ۴۸۹.

۲. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرد، ج ۳، ص ۲۳۸، حکمت ۴۰.

۳. همان، حکمت ۴۱.

این است که انسان‌های عاقل اول فکر می‌کنند و سپس حرف می‌زنند، اماً انسان‌های نادان اول حرف می‌زنند و بعد به عواقب و لوازم سخنانشان می‌اندیشنند. به عبارت دیگر، تفاوت این دو در این است: بالاندیشه سخن گفتن، یا بی‌اندیشه حرف زدن. برخی از مردم بدون تفکر درمورد همه مسائل اظهارنظر می‌کنند، سپس درمورد آن به فکر فرو می‌روند، اماً عاقلان این‌گونه نیستند.

بسیار اتفاق افتاده که نزد ما و شما درمورد فلان شخص یا جناح سیاسی مطلبی گفته شده است. بعد که درمورد آن تحقیق می‌کنیم می‌بینیم حقیقت چیزی دیگری است و حسادت یا عداوت یا سوء تفاهم سبب آن قضاوت ناصحیح و سخنان نابجا شده است.

لذا باید حرف دو طرف را شنید و قضاوت کرد. چقدر پشیمان می‌شوند کسانی که بدون مطالعه سخن گفته و قضاوت می‌کنند و گاه موفق به جبران می‌شوند و گاه توفیق این کار را پیدا نمی‌کنند و یا اصلاً امکان جبران آن نیست. بنابراین، هرگز در قضاوت عجله نکنیم و درمورد حوادث، بدون مطالعه به اظهارنظر نپردازیم و سنجیده سخن بگوییم، تا طبق روایت امام عسکری علیه السلام انسانی عاقل، و مطابق حدیث امام علی علیه السلام انسانی مؤمن باشیم.

امید است از این بیانات امامان معصوم علیهم السلام درس بگیریم و توفیق عمل پیدا کنیم.

* * *

روزیات ضمانت شده است

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «لا يَشْغُلُكَ رِزْقُ مَضْمُونٍ عَنْ عَمَلٍ مَفْرُوضٍ؛ رِزْقٌ كَه خَدَا بِرَأْيِ تُو ضَمَانَتْ كَرَدَه نَبَيِّدَه مَانَعَ ازْ أَعْمَالٍ واجبَتْ شَوْدَه».^۱

معنای رزق مضمون

البَّتَه رِزْقِ مَضْمُونٍ اِيْنِ نِيَسْتَ كَه در خانه بَنْشِينَيِّ وَ مَنْتَظَرِ رُوزِيِّ باشَيِّ، بلَكَه بَايدَ تَلَاشَ وَ كَوْشِشَ رَاهَ نَكَنَى، ولَذَا در روایتِي مَيِّ خَوَانِيْمِ: «كَسَى كَه در خانه اش بَنْشِينَدَ وَ بَرَاهِيِّ رُوزِيِّ دَعَا كَنَدَ دَعَائِيشَ مَسْتَجَابَ نَمِيَّ شَوْدَه»^۲ آرَى، رُوزِيِّ اِنْسَانَه تَضْمِينَ شَدَه، اِمَّا مَشْرُوطَ بَه تَلَاشَ وَ كَوْشِشَ اِسْتَ وَ اِيْنِ رُوزِيِّ مَضْمُونِ مَشْرُوطَ بَه تَلَاشَ وَ كَوْشِشَ، نَبَيِّدَه تُو رَاهِيِّ بَادَ خَداونَدَ غَافِلَ كَنَدَ.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ح ۲۲؛ تحف العقول، ص ۴۸۹.

۲. ميزان الحكمه، ج ۳، ص ۲۳۸، باب ۱۲۱۳، ح ۵۹۲۵.

طبق آن حدیث معروف، که درس بزرگی برای دنیا و آخرت ماست، سزاوار است مؤمن اوقات خود را به سه قسمت تقسیم کند: بخشی از آن را اختصاص به تهیّه معاش و هزینه‌های زندگی اش دهد، و در بخشی از آن به عبادت و پرستش پروردگار بپردازد (نمای بخواند، مطالعه کند، به دعا و رazonیاز روی آورده، و تهذیب نفس نماید) و در بخش سوم مشغول استراحت و سرگرمی شود!^۱ برخلاف آنچه برخی تصوّر می‌کنند، اسلام با سرگرمی‌های سالم مخالف نیست؛ بلکه این بخش را کمکی برای آن دو بخش می‌داند. به هر حال، رزقِ ضمانت شده، نباید مانع اعمال واجب انسان گردد. کسانی که دست به اختلاس‌های میلیاردی زده و از امکاناتی که داشته‌اند سوء استفاده کرده‌اند، به دستور امام حسن عسکری علیه السلام عمل نکردن.

چنین افرادی، انسان‌هایی حریص هستند که از خدا و معاد و قیامت غافل‌اند و برایش چنین اعمالی آبروی خود را در دنیا و آخرت به خطر می‌اندازند.

به دست آوردن و نگهداری و مصرف چنین اموال و ثروت‌های گرافی، کاری بس دشوار است و آرامش را از انسان سلب می‌کند.

* * *

۱. نهج البلاعه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۳۷۲، ح ۳۹۰.

عامل عزّت و ذلت

امام حسن عسکری ع فرمودند: «مَا تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزٌ إِلَّا ذَلَّ وَلَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَزَّ؛ هِيَ عَزِيزٌ باشخاصیتیٰ حق را ترک نکرد، مگر این که ذلیل شد و هر انسان ذلیلی متمسک به حق شد عزیز شد». ^۱ یکی از معیارهای رسیدن به عزّت، تبعیت از حق، و از جمله ملاک‌های فاصله گرفتن از عزّت، تبعیت از باطل و حق‌کشی است.

باطل چیست؟

آنچه در مقابل حق است باطل محسوب می‌شود که ثبات و دوامی ندارد. خداوند متعال در این مورد می‌فرماید:

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَأِيًّا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعً زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقُّ وَالْبَاطِلُ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذَهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ﴾

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ح ۲۴؛ تحف العقول، ص ۴۸۹.

فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالُ؛ «(خداؤنده) از آسمان آبی فرو
فرستاد؛ و از هر درّه و رودخانه‌ای به اندازه آب‌ها سیلابی جاری
شد، سپس سیلاب بر روی خود کفی حمل کرد؛ (همچنین) و از
آنچه (در کوه‌ها) برای به دست آوردن زینت‌آلات یا وسائل
زندگی، آتش بر آن می‌افروزند، کف‌هایی مانند آن به وجود می‌آید،
خداؤنده برای حق و باطل چنین مثالی می‌زند، سرانجام کف‌ها به
بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند [=آب یا
فلز خاص] در زمین می‌ماند! خداوند این چنین مثال می‌زند!».^۱
بنابراین، هر ملتی از حق طرفداری کند و تابع آن باشد عزیز
می‌شود و اگر از باطل طرفداری نماید و پیرو آن شود ذلیل و خوار
می‌گردد.

نمونه‌هایی از مصادیق حق و باطل

دروغ، انحراف، خیانت، تهمت، غیبت، شایعه‌پراکنی، استهzaء
و مانند آن، همه باطل است و سبب عزّت و آبروی انسان نمی‌شود.
اما محبت، امانت، تقوا، صداقت، اعانت بر تقوا، زهد، خوش‌رویی،
وفای به عهد و مانند آن، همه حق است و مایه عزّت و آبروی انسان
می‌شود.

.۱. رعد، آیه ۱۷.

در گفتار و کردار حضرات معصومین علیهم السلام درس‌های فراوانی وجود دارد، افسوس که از آن غفلت می‌کنیم؛ از خداوند متعال می‌خواهیم که این معارف بلند مورد توجه همه مسلمانان در سراسر جهان و مسئولین کشورهای اسلامی قرار گیرد و بدین وسیله راه عزّت را شناخته و به‌سمت آن حرکت کنند و از کارهایی که سبب ذلت کشورهای اسلامی و امت اسلام می‌شود پرهیزنند.

دوست جاہل

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «صَدِيقُ الْجَاهِلِ تَعَبٌ؛ دوست انسان نادان، رنج و ناراحتی است».^۱

اسلام و علم و دانش

هیچ مذهبی به اندازه مکتب اسلام درباره علم و دانش بحث نکرده است. از آغاز خلقت بشر اهمیت علم و دانش در معارف اسلامی دیده می شود. هنگامی که خداوند متعال حضرت آدم علیه السلام را آفرید و فرشتگان از فلسفه خلقت او پرسیدند، خداوند او را به مقام تعلیم اسماء^۲ تعریف کرد و تمام فرشتگان به خاطر این مقام والابه فرمان پروردگار برابر سجده کردند.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴؛ تحف العقول، ص ۴۸۹.

۲. بقره، آیه ۳۱.

۳. بقره، آیه ۳۴.

هنگامی که پیامبر اسلام علیه السلام به پیامبری رسید آیات او لیه سوره علق سخن از علم و دانش به میان آورد، یعنی علم و دانش در طبیعت برنامه های اسلام است، آن هم در محیطی چون عربستان که سراسر جهل و خرافه و نادانی بود.

از نظر اسلام، جهاد علمی از مهم ترین جهادهاست، به همین دلیل خداوند متعال می فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لَيَنْفِرُوا كَافَةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ (و شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند (تا طایفه ای در مدینه بماند) که در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند!».^۱

مذمّت جهل و نادانی

اسلام حرکت به سمت علم آموزی را جهاد^۲ و کلاس درس را روپهای از روضات جنت معرفی می کند^۳ و به همان اندازه که از

۱. توبه، آیه ۱۲۲.

۲. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۵۷، باب ۲۸۰۳، ح ۱۳۸۸۷.

۳. همان، ص ۱۵۸، باب ۲۸۰۶، ح ۱۳۸۹۹.

علم تعریف کرده، از جهل و نادانی مذمّت کرده است، ولذا گفته شده که اگر کسی کاری را بدون علم انجام دهد فسادش بیش از اصلاح آن است^۱ و در حدیث مورد بحث هم می‌خوانیم: «دوست جاہل، انسان را به زحمت می‌اندازد».

به همین علت است که حوزه‌های علمیه مکان‌های مقدسی است که اگر نباشد چیزی از دین باقی نمی‌ماند و متأسفانه بسیاری هنوز تشخیص نداده‌اند که این دروس و حوزه‌ها چه اندازه اهمیت دارند.^۲

دو تفسیر برای روایت

در ضمن، این روایت را دوگونه می‌توان تفسیر کرد: نخست این‌که دوست جهل، رنج و تعب است؛ یعنی جهل انسان را به زحمت می‌اندازد.

دیگر این‌که دوست انسان جاہل، در رنج و زحمت است، که در این صورت کلمه «فی» در تقدیر است.

* * *

۱. بخار الانوار، ج ۲، ص ۱۲۱، ح ۳۵ و ص ۸۴، ح ۱۰.

۲. شرح بیشتر در مورد علم و عالم را در کتاب ما «به یاد معلم» مطالعه فرمایید.

اهمیت ایمان به خدا و کمک به دیگران

امام حسن عسکری ع فرمودند: «**حَصْلَاتِنِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ^۱**
الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ نَفْعُ الْأَخْوَانِ؛ دو صفت است که بالاتر از آن چیزی
 نیست. ایمان به خدا و منفعت رساندن به برادران دینی».^۱

این حدیث درحقیقت دو نوع رابطه را بیان می‌کند: رابطه با
 خالق و خلق. جمله «الایمان بالله» اشاره به رابطه اول، و جمله «نفع
 الاخوان» اشاره به رابطه دوم است.

ایمان و درجات آن

هرچه درمورد ایمان اندیشه شود مناسب است. البته این
 خصلت و ویژگی ارزشمند، درجاتی دارد و هر چقدر قوی‌تر شود
 و انسان به درجات بالاتری از آن دست یابد، آثار آن در وجود
 انسان بیشتر خواهد شد.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ح ۲۶؛ تحف العقول، ص ۴۸۹.

برای روشن شدن این مطلب، به دو مثال زیر توجه بفرمایید:

مثال اول: اطاقی را تصوّر کنید که پنجره‌های فراوانی دارد و در درون آن چراغی روشن شده است. اگر نور این چراغ کم باشد، چیزی به خارج منعکس نمی‌شود، اما هر چقدر نور چراغ قوی‌تر باشد، نور بیشتری از پنجره‌ها به خارج منعکس می‌شود. ایمان در وجود انسان، بسان آن چراغ درون آن خانه است و اعضای وجود انسان بسان آن پنجره‌ها. هر چقدر نور ایمان قوی‌تر باشد انعکاس آن از طریق اعضاء و جوارح انسان بیشتر است. اگر این نور قوی شود، چشم و گوش و زبان و دیگر اعضاء و جوارح نیز مؤمن می‌شوند و اگر قوی نباشد، اعضای بدن مؤمن نخواهند بود. بنابراین، کوشش و تلاش جهت افزایش قوّت ایمان بسیار اهمیت دارد.

مثال دوم: در این مثال وجود انسان را به درختی تشبیه می‌کنیم که ایمان به منزله آبی است که به آن درخت داده می‌شود. آبی که مایهٔ حیات است و اگر به درخت نرسد یا کم برسد به تدریج پژمرده و بی طراوت می‌شود و نه تنها میوهٔ نخواهد داد، که شاخه‌های آن می‌خشکد. اما اگر به مقدار کافی آبیاری شود، شاداب و خرم و با طراوت و از هر نظر قابل استفادهٔ نخواهد بود و میوهٔ بسیار خواهد داد. ایمان نیز با وجود انسان چنین کاری را می‌کند. هرچه درجهٔ بالاتری از آن وجود داشته باشد، آثار و برکات آن فراوان‌تر می‌شود

و هرچه کمتر و ضعیف‌تر شود ملک وجود انسان آفت می‌گیرد
وروح انسان دچار انواع آلودگی‌ها خواهد شد.

ایمان عمر بن سعد!

ایمان برخی، همچون ایمان عمر بن سعد است، که طبق آنچه در اشعارش آمده ایمان ضعیفی به مبدأ داشت، اما به آخرت مؤمن نبود. این ایمان به قدری ضعیف و بی‌طراوت و کم‌اثر، بلکه بی‌ثمر بود که تصمیم به جنگ با امام زمان خود می‌گیرد و برای توجیه کارش می‌گوید:

يَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ جَنَّةً
وَنَارٍ وَتَعْذِيبٍ وَغَلٌّ يَدَيْنِ
فَإِنْ صَدَقُوا فِيمَا يَقُولُونَ إِنَّنِي
أَتُوبُ إِلَى الرَّحْمَنِ مِنْ سَنَّتَيْنِ^۱

ایمان علی بن ابی طالب علیہ السلام

یک نمونه ایمان نیز همچون ایمان مولای متقيان، امیرمؤمنان، علی علیہ السلام است که میوه پربار و باطراوت و دائمی بر شاخسار وجودش نشانده است. این ایمان به قدری قوی و مستحکم است که می‌فرماید: «اگر تمام جهان هستی را به من بدهند که درباره مورچه‌ای ظلم کنم، چنین کاری را نخواهم کرد!»^۲

۱. مقتل امام حسین علیہ السلام و یاران، ص ۲۷۲.

۲. نهج البلاغه با ترجمه‌گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۴۲۸، خطبه ۲۲۴.

راههای تقویت ایمان

از دو راه می‌توان ایمان را تقویت کرد: علمی و عملی.

راه علمی تقویت ایمان این است که بیشتر در آثار خداوند و آیات آفاق و انفس و عالم آفرینش بیندیشیم، چراکه در ذرّه ذرّه این عالم هستی، آثار علم و حکمت و قدرت و تدبیر خداوند وجود دارد.

در آیه شریفه ۱۶۴ سوره بقره می‌خوانیم: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ اللَّيلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَائِيَةٍ وَّتَضْرِيفِ الرِّياحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا يَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»؛ «در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا به نفع مردم در حرکت‌اند، و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده، و با آن، زمین را پس از مردنش حیات بخشیده، و انواع جنبندگان را در آن گستردۀ ساخته، و (همچنین) در وزش بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان قرار گرفته‌اند، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خداوند و یگانگی او) برای گروهی که عقل خود را به کار می‌گیرند».

نفع الاخوان

یکی از ویژگی‌های دستورات اسلامی جامعیت آن است. نفع

الاخوان فقط سودرسانی مادّی نیست؛ بلکه منافع معنوی و اخلاقی را نیز شامل می‌شود. بعضی می‌گویند: آیا اسلام درمورد محیط زیست هم دستوراتی دارد؟ می‌گوییم: همین روایت یک نمونه آن است. نفع نسل‌های آینده، اقتضا می‌کند که در استفاده از منابع انرژی صرفه‌جویی کرده و از سهم آن‌ها استفاده نکنیم.

ثمره نافرمانی فرزند در کودکی

امام حسن عسکری ع فرمودند: «جُوَّاْةُ الْوَلَدِ عَلَىٰ وَالْدِيْهِ فِي
صِغَرِهِ تَدْعُو إِلَى الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ؛ جسور شدن فرزند در برابر پدرش
در کودکی، سبب نافرمانی او در بزرگسالی می‌شود».^۱

اهمیت تربیت فرزند

در حقیقت یکی از نکات تربیتی مربوط به فرزندان در این
حدیث مطرح شده است.

می‌دانیم که اسلام برای تربیت فرزند اهمیت زیادی قائل شده،
که روایت فوق ناظر بر همین مطلب و شاهدی بر آن است.
سوره لقمان یکی از سوره‌های مربوط به تربیت فرزند است که
خداآوند متعال از زبان لقمان بیان کرده است. بنابراین، تمام
جزئیات در معارف دینی آمده است.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ح ۲۷؛ تحف العقول، ص ۴۸۹.

در اینجا توجه به چند نکته لازم است:

۱. محبت راستین

طبعی است که پدر و مادر به فرزند خود علاقه دارند و در این باره بحثی نیست؛ اما آنچه مهم است و باید مورد توجه قرار گیرد این است که این علاقه باید حقیقی باشد نه کاذب. چراکه محبت دو قسم است: محبت حقیقی و محبت کاذب، محبت دروغین این است که فرزند هر کاری کند و هر حرف زشی بزند والدین عکس العمل مناسب نشان ندهند، بلکه او را تشویق کنند، مانند این که به فرزند بدزبان خود بگویند: «چه فرزند خوش کلام و بلبل زبانی داریم!».

و اما محبت حقیقی و راستین آن است که خیر و صلاح فرزند را برای زندگی امروز و آینده اش در نظر بگیرند؛ هر چند ممکن است فرزند ناراحت شود. اما همان گونه که بیمار علی رغم میل باطنی اش داروی تلخ را می خورد تا سلامتی اش را بازیابد، فرزند نیز باید برخوردهای اصلاح گرانه پدر و مادرش را علی رغم میل باطنی پذیرا باشد تا گام در بی راهه نگذارد.

بنابراین، محبت ما به فرزندانمان باید حقیقی و راستین باشد و به تفاوت آن با محبت کاذب و دروغین توجه داشته باشیم که بسیار مهم است.

۲. تبلیغات مسموم

متأسفانه تبلیغات مسموم درمورد فرزندان و والدین در عصر و زمان ما زیاد شده است. مثلاً می‌گویند: «والدین شما قدیمی‌اند و چیزی نمی‌فهمند، اما شما فهمیده هستید و از همه‌چیز اطلاع دارید». بدین وسیله قصد دارند با الفاظ و تعبیرات به‌ظاهر قشنگ، اما عاری از حقیقت و واقعیت، آن‌ها را نسبت به والدین خود بی‌اعتنایند.

آیا دستی در کار است و برنامه منظم و تدارک‌دیده‌ای وجود دارد، یا نتیجه جهالت و نادانی گویندگان آن است؟

تجربه نشان داده جوانانی که از پدر و مادر خود در جوانی جدا شده، و اعتمادی به نصائح خیرخواهانه آن‌ها نمی‌کنند در زندگی شکست خورده و متضرر می‌شوند.

جدایی فرزند از والدین به ضرر هر دو طرف است. پدر و مادر اگر بی‌سواد هم باشند دارای تجارب سودمندی هستند که به درد فرزندان می‌خورد. بنابراین، باید سعی کنیم بین والدین و فرزندان جوشش ایجاد کرده، و آن‌ها را نسبت به یکدیگر خوش‌بین نموده، و از جدایی و دور شدن‌شان از هم جلوگیری کنیم.

۳. پرهیز از خشونت

تربيت باید آمیخته با محبت باشد. متأسفانه بسیارند پدرانی که

تریبیت را آمیخته با خشنونت می‌کنند، که نتیجهٔ معکوس می‌دهد. اصول تربیتی را باید پیاده کرد و از آن جدا نشد، اما توأم با مدارا و محبت که قطعاً مؤثر خواهد بود. این مطلب در کلمات لقمان حکیم، که در آغاز هر پند و اندرزی از «یا بُئَّی»^۱ استفاده می‌کند، به روشنی دیده می‌شود، چراکه خود این تعبیر، اظهار محبت است.

بارها از ما سؤال کرده و می‌کنند که تنبیه بدنبی فرزندان چه در خانه و چه در مدرسه به منظور تربیت آن‌ها چه حکمی دارد؟ عرض می‌کنیم که اساس کار باید بر محبت باشد و حتی الامکان باید از تنبیه بدنبی پرهیز شود؛ مگر در موارد خاص و ضروری.

* * *

۱. این جمله شش بار در قرآن مجید استعمال شده است: در سوره هود، آیه ۴۲، از زبان حضرت نوح علیه السلام، و در سوره یوسف، آیه ۵، از زبان حضرت یعقوب علیه السلام و در سوره صافات، آیه ۱۰۲، از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام و در سوره لقمان، آیات ۱۴ و ۱۶ و ۱۷ از زبان لقمان حکیم.

بهره از زندگی و بدتر از مرگ!

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «**حَيْرٌ مِنَ الْحَيَاةِ مَا إِذَا فَقَدَتْهُ أَبْغَضْتَ الْحَيَاةَ، وَ شَرُّ مِنَ الْمَوْتِ مَا إِذَا نَزَلَ بِكَ أَحْبَبْتَ الْمَوْتَ؛** بهتر از حیات و زندگی، چیزی است که اگر آن را از دست بدھی زندگی ات تلخ و ناگوار می‌گردد و بدتر از مر چیزی است که اگر بر تو نازل شود آرزوی مر می‌کنی!».^۱

سؤال: آیا بهتر از زندگی و بدتر از مردن وجود دارد؟

جواب: چیزهایی وجود دارد که وقتی از دست می‌رود، زندگانی بر انسان تلخ می‌شود، که به چند مصدق آن اشاره می‌کنیم:

۱. عزّت

عزّت و شخصیت از جمله اموری است که اگر از بین برود

۱. تحف العقول، ص ۴۸۹؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ح ۲۹.

زندگی تلخ می شود، ولذا می بینیم امام حسین علیه السلام در صحراي کربلا حاضر شد جانش را بدهد، اما عزّتش را از دست ندهد، به همین دليل يكى از شعارهای اساسی آنحضرت و یارانش، بلکه پیروانش تا روز قیامت، شعار «**هیهات مِنَ الْذِلَّةِ**^۱» است.

و یا در جای دیگر فرمود:

الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ **وَالْعَارُ خَيْرٌ مِنْ دُخُولِ النَّارِ**^۲

۲. آزادی

امام سجاد علیه السلام هنگام دیدن اوضاع شام و شرایط سخت و سنگین آن برای اهل بیت علیهم السلام در شعر منسوب به ایشان فرمودند: **فَيَا لَيْتَ لَمْ أَنْظُرْ دَمْشِقًا وَلَمْ أَكُنْ** **يَرَانِي يَزِيدُ فِي الْبِلَادِ أَسِيرًا**^۳ يعني: آزادی نعمت گران سنگی است که اگر از دست برود زندگی بر انسان ناگوار و سخت می شود.

۳. آبرو

حضرت مریم علیها السلام که هنوز ازدواج نکرده بود، هنگامی که متوجه بارداری خود شد و آبرویش را در معرض خطر دید، گفت:

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۹۹

۲. فرهنگ سخنان امام حسین، ص ۳۲۹

۳. عاشوراء، ص ۵۹۳

﴿يَا لَيَتِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا﴾؛ «ای کاش پیش از این مرده بودم، و کاملاً فراموش شده بودم!».^۱

چراکه تصوّر می‌کرد با به دنیا آمدن فرزند رسوا می‌شود و آبرویش می‌رود. اما خداوند با به سخن درآوردن طفل در گهواره آبرویش را حفظ کرد. بنابراین، عزّت و شخصیّت و آزادی و آبرو از جمله اموری هستند که از اصل حیات و زندگی نیز مهم‌ترند.

حفظ ارزش‌ها

این روایت در حقیقت بیان ارزش‌های اسلامی است. برخی خیال می‌کنند زندگی به هر قیمتی ارزش دارد، اما اسلام ارزش‌هایی را به ما معرفی می‌کند که مافوق حیات است. عزّت و آبرو و آزادی و تقوّا و مانند آن، از جمله ارزش‌هایی است که از زندگی ارزشمندتر است و مر شرافتمدانه از چنان زندگانی‌ای بهتر، ولذا حضرت علی علیہ السلام فرمودند:

فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورٌ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرٌ^۲
این ارزش‌های والا و الهی را مادّی‌ها و دنیاپرستان نمی‌فهمند
چون حاضرند زندگی خود را به هر قیمتی حفظ کنند.

۱. مریم، آیه ۲۳.

۲. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۴۲.

۴. اطاعت و عبادت

یکی دیگر از امور مهم تر از زندگی، عبودیت و بندگی خداست، ولذا امام سجاد علیه السلام می فرماید: «وَعَمْرِنِي مَا كَانَ عُمُرِي بَذُلَّةً فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمُرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ؛ پروردگار! به من طول عمر عنایت کن تا زمانی که عمرم در راه بندگی تو صرف شود، پس هر زمان زندگی ام چراگاه شیطان شد جانم را بگیر».^۱ یعنی زندگانی خالی از بندگی خدا و پیرو شیطان بودن ارزشی ندارد.

بارالله! به ما توفیق شناخت ارزش‌های اسلامی و پاسداشت از آن‌ها را عنایت فرما!

* * *

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۶۳، ح ۳۰.

علاقه ذلیلانه!

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةً تُذِلُّهُ؟ چقدر برای انسان با ایمان زشت و ناپسند است که علاقه به چیزی داشته باشد که او را ذلیل کند». ^۱

انواع آرزوها و خواسته‌های انسان

خواسته‌ها و آرزوهای انسان متفاوت است؛ گاه مشروع است و گاه ناممشروع. و بر فرض که مشروع باشد، گاه ابزار و وسایلی که ما را به آن می‌رساند مشروع است و گاه ناممشروع. و بر فرض که خواسته مشروع، و ابزار و مقدمات آن هم مشروع باشد، گاه باعث خواری و ذلت انسان نمی‌شود و گاه انسان را ذلیل می‌کند؛ مانند این‌که باید در مقابل کسانی سر تعظیم فرود آورد که او را ذلیل و ناتوان و بدبخت می‌کنند.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ح ۳۵؛ تحف العقول، ص ۴۸۹.

امام یازدهم شیعیان جهان طبق روایت مورد بحث، چنین خواسته‌هایی را نکوهش کرده، و درباره آن به مؤمنان هشدار می‌دهد.

تغییر دین برای سفر به خارج!

به عنوان مثال عده‌ای هستند که به امید درآمد بیشتر به خارج از کشور سفر می‌کنند. آن‌ها برای رسیدن به خواسته‌های خود ناچارند کارهایی کنند که سبب ذلت و سرافکنگی آن‌ها می‌شود. یکی از این کارها، تغییر دین آن‌هاست. بسیاری از کسانی که قصد مهاجرت به کشورهای دیگر و اخذ تابعیت از آن کشور را دارند با آن‌ها شرط می‌شود که از اسلام دست بکشند و مسیحی شوند! برخی از آن‌ها می‌پرسند: ما حاضر نیستیم به‌طور واقعی تغییر دین دهیم. آیا می‌توانیم به‌شکل ظاهری دست از اسلام برداریم و مسیحی شویم، اما درواقع مسلمان باقی بمانیم تا بتوانیم به کشور مورد نظر هجرت کنیم؟ که جواب ما منفی است. چقدر سبب خواری و ذلت است که انسان برای رسیدن به خواسته‌اش اسلام عزیز و باعظمت را رها کند، و تابع مسیحیت آمیخته با خرافاتی شود که دوران آن به سر آمده است.

اشتغال به کارهای پست

یکی دیگر از اموری که در راه رسیدن به آن خواسته، سبب ذلت

انسان می‌شود اشتغال به کارهای پست در آن کشور است، مثلاً باید در فروشگاه‌هایی کار کند که شراب و گوشت خوک به مردم می‌فروشند. آری، انسان نباید خواسته و آرزویی داشته باشد که باعث ذلت او شود، چراکه به تعبیر قرآن مجید در آیه ۲۶ سوره آل عمران، عزّت از آنِ خدا و رسولش و مؤمنان است. و حال که خداوند برای افراد بایمان عزّت و سربلندی را اراده کرده است، نباید کاری کنیم که متنهٔ به خواری و ذلت ما شود.

أنواع علاقه‌ها

علاقه‌هایی که برای انسان حاصل می‌شود بر چند نوع است: گاه انسان علاقه به مال دارد، گاه به مقام، گاه به همسر و فرزند و خویشاوندان، گاه علاقه دارد مشهور شود، گاه نیز به اموری علاقه دارد که مربوط به هوی و هوس‌هاست. این علاقه‌ها اگر در حدّ اعتدال باشد معقول است.

علاقه به مال

انسان باید مال داشته باشد و بدون آن نمی‌تواند سربلند زندگی کند، ولذا در حدیثی می‌خوانیم: «مال به انسان کمک می‌کند که بتواند کارهای مربوط به آخرت را انجام دهد».^۱ اما گاه از این حد

۱. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۲۴۶، باب ۳۶۹۵، ح ۱۹۴۳۰.

تجاوز می‌کند و به سراغ اموری می‌رود که به آن نیاز ندارد، یا نیاز دارد، ولی می‌تواند قناعت کند و به قیمت دست دراز کردن پیش این و آن، عزّت و آبرو و شخصیت خود را تحت الشعاع قرار ندهد.

علاقة به مقام

همچنین علاقه به مقام تا حدّی معقول است، چون کشور اسلامی را باید جمیع اداره کنند و نمی‌شود همه از مقامات کناره‌گیری کرده و آن را ترک نمایند.

امام سجاد علیه السلام نیز از خداوند تقاضای عزّت و مقام کرده، می‌فرماید: «وَأَعِزَّنِي فِي عَشِيرَتِي وَقَوْمِي وَاحْفَظْنِي فِي يَقْظَتِي وَنَوْمِي؛ در میان قوم و عشیره‌ام مرا عزیز گردان و در خواب و بیداری حافظم باش».^۱

علاقة به همسر و شهرت

همچنین است علاقه انسان به همسر که نسل او از این طریق ادامه پیدا می‌کند و اگر این علاقه نباشد تداوم نسل به خطر می‌افتد. علاقه به شهرت نیز همین‌طور است. اگر برای این باشد که مردم حرفش را بشنوند خوب است، اما اگر برای جاه و مقام دنیوی باشد خوب نیست.

۱. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۶۴، ح ۱۵.

زنگ تفریح!

حتی علاقه به اموری که مورد هوی و هوس می‌باشد در حدّ معقول و منطقی مطلوب است، ولذا در حدیثی می‌خوانیم که مؤمن چند ساعت از روز را باید برای آنچه علاقه دارد (تفریح سالم) صرف کند. که این تفریح روح را شاداب کرده، و انسان را آماده کار می‌کند.

حضرت رسول ﷺ فرمود: «وَ عَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوباً عَلَى عَقْلِهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَرْبَعُ سَاعَاتٍ سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ سَاعَةٌ يَتَكَبَّرُ فِيمَا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ وَ سَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بِحَظْظٍ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ فَإِنَّ هَذِهِ السَّاعَةَ عَوْنُ لِتِلْكَ السَّاعَاتِ؛ انسان عاقل باید اوقات شباهه روز خود را به چهار قسم تقسیم کند: بخشی از آن را به عبادت خداوند پردازد، و در بخش دیگر به محاسبه نفس پردازد، و در بخش سوم در آفریده‌های خداوند بیندیشد، و در بخش چهارم به تفریحات سالم پردازد که بخش پایانی کمکی بر انجام سه بخش اول است».^۱

و به همین علت کسانی که به مرخصی نمی‌روند راندمان کاری‌شان پایین می‌آید و کارفرما برای اعتلای سطح کار، آن‌ها را به تفریح و مرخصی اجباری می‌فرستد. اما اگر انسان به آنچه دارد

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۷۱، ح ۱. شبیه این روایت در ج ۱۲، ص ۷۱، ح ۱۳ و ج ۷۱، ص ۳۲۳، ح ۷ نیز آمده است.

راضی نباشد گاه مجبور می شود به تملق و چاپلوسی و دست بوسی و مانند آن روی آورد تا به هوی و هوس دست یابد. دولت های ذلیلی که زیر سلطه آمریکا هستند از این قبیل اند، که برای ماندن، هرچه آمریکا می گوید قبول می کنند.

به تعبیر دیگر، خداوند می خواهد مؤمن عزیز باشد و انسان باید برای حفظ عزّت هزینه کند. عزّت از مقام و مال بالاتر و مهم تر است، به همین دلیل امام حسین علیه السلام فرموده است: «أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَةَ أَئْنَ الدَّعِيُّ قَدْ تَرَكَنِي بَيْنَ السَّلَةِ وَ الْذَّلَّةِ وَ هَيَّهَاتَ لَهُ ذَلِكَ هَيَّهَاتَ مِنِّي الْذَّلَّةُ». ^۱

* * *

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۳، ح ۱۰.

چگونه اکرام کنیم؟

امام حسن عسکری ع فرمود: «لَا تُكْرِمِ الرَّجُلَ بِمَا يَشْتَقُّ عَلَيْهِ، دیگری را به چیزی که سبب مشقت او می‌شود اکرام نکن». ^۱ اسلام اکرام مؤمن را لازم می‌داند. این کار، گاه با کلام و سخن انجام می‌شود و گاه با دعوت، یا کمک مالی، یا رفع اختلاف میان مؤمنین و مانند آن. با این حال، شارع مقدس فقط به اصل اکرام قناعت نمی‌کند، بلکه به شاخ و بر وحدو مرزا آن نیز پرداخته است.

آداب صدقه دادن

خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ إِلَّا مَنْ وَالْأَذَى»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقات خود را با منت و آزار، باطل نسازید». ^۲

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ح ۳۲، تحف العقول، ص ۴۸۹.

۲. بقره، آیه ۲۶۴.

يعنى اگر به نيازمندي کمک مى کنى و از اين طريق به او اكرام مى نمایي، نباید آن را با منت گذاشت و اذىت کردن باطل کنى. و در آيه قبل از آن مى خوانيم: «**فَوْلُ مَعْرُوفٍ وَمَغْفِرَةً خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَبَعُهَا أَذًى**»؛ «گفتار پسندideh (دربرابر نيازمندان) و عفو (و گذشت از تندخويي آنها)، از صدقه‌اي که آزاری به دنبال آن باشد بهتر است». ^۱

يعنى چنانچه فقيرى نزد انسان آمد و نمى خواهد به او کمک کند، اگر با سخن خوب او را از خود دور کند بهتر است تا به او کمکي کند که همراه با سخن تند و منت گذاشت باشد.

اکرام کريمانه کريم اهل بيت علیهم السلام

ما باید چگونگی برخورد با مردم و اکرام کردن را از حضرات معصومین علیهم السلام فراگيريم، که يك نمونه آن داستان امام حسن مجتبى علیه السلام است.

شخص نيازمندي در خانه آن حضرت را کوبيد و خطاب به حضرتش عرض کرد:

لَمْ يَبْقَ لِي شَيْءٌ يُبَاعُ بِدِرْهَمٍ	يَكْفِيكَ مَنْظُرُ حَالَتِي عَنْ مُحْبِرِي
إِلَّا بَقِيَا مَاءُ وَجْهِي صُنْتَهُ	آلا يُبَاعَ وَقَدْ وَجَدْتُكَ مُشْتَرِي

۱. بقره، آيه ۲۶۳.

ای فرزند رسول خدا!! هیچ چیزی برایم نمانده که به درهمی
فروخته شود. وضع ظاهری ام سخنانم را تصدیق کرده و شهادت بر
صدق کلامم می‌دهد. البته اندک آبرویی دارم، که آن را حفظ کرده‌ام
(تا مشتری مناسبی بیابم) و اکنون که تو مشتری مناسبی هستی، آن
را به تو عرضه کرده‌ام!

امام حسن علیه السلام صندوق دار خویش را طلبید و پرسید: چه مقدار
پول داریم؟ عرض کرد: دوازده هزار درهم. فرمود: آن را به این مرد
فقیر بده! سپس آن مرد را طلبید و ازوی عذرخواهی کرد که: ما حقّ
تو را ادا نکردیم! ولی آنچه داشتیم دادیم. و این شعر را در جواب
اشعار او خواند:

خُذِ الْقَلِيلَ وَ كُنْ كَانَكَ لَمْ تَبْعَ ما صُنْتَهُ وَ كَانَنَا لَمْ نَشْتَرِ^۱

بنابراین، اکرام مؤمن باید همراه با احترام باشد و او را به زحمت
نیندازد و از اکرام‌هایی که همراه با زحمت و مشقت است باید
پرهیز کرد.

مثلاً مجلس مهمی ترتیب می‌دهد و اصرار می‌کند که باید در
مجلسی حضور یابد، یا این‌که در مجلس در حضور او از وی
تعریف می‌کند، در حالی که او از این کار خوشنی نمی‌آید.

* * *

۱. منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۱۷ و ۴۱۸.

بلاهم نعمت است!

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «مَا مِنْ بَلَيْةٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا؛ هیچ بلایی نیست مگر این که در کنار آن نعمتی وجود دارد».^۱

هنگامی که بلاحا و مشکلات فردی و اجتماعی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، به حقیقتی که در این روایت به آن اشاره شده پی می‌بریم، و آثار نیکی در کنار آن می‌یابیم.

ثواب‌های بیماری

در حدیث دیگری که امام صادق علیه السلام نقل کرده به صورت جزئی‌تر به این مسئله پرداخته شده است:

«عَادَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَارِسِيَّ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي عِلْمِهِ فَقَالَ

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ح ۳۷۴، ص ۳۷۴؛ تحف العقول، ص ۴۸۹.

يَا سَلْمَانُ إِنَّ لَكَ فِي عِلْتِكَ إِذَا اعْتَلْتَ ثَلَاثَ خِصَالٍ أَنْتَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِذِكْرِ وَدُعَاؤِكَ فِيهَا مُسْتَجَابٌ وَلَا تَدْعُ الْعِلْمَةَ عَلَيْكَ ذَنْبًا إِلَّا حَطَّنَهُ مَتَّعَكَ اللَّهُ بِالْعَافِيَةِ إِلَى افْتِضَاءِ أَجَلِكَ؛ رَسُولُ خَدَائِيَّةِ اللَّهِ بِهِ عِيَادَتٌ سَلْمَانٌ فَارِسِيٌّ رَفَتْ. هَنَّگَامِيٌّ كَهْ دَرْ كَنَارْ بَسْتَرْشْ نَشَستْ بَهْ اوْ فَرَمَوْدْ: دَرْ اِينْ بِيمَارِي سَهْ خَصَلتْ خَوْبْ وَجُودْ دَارَدْ: نَخَسَتْ اِينْ كَهْ اِنسَانْ دَرْ مَشَكَلَاتْ بَهْ يَادْ خَدا مَى اَفْتَدْ (خَواهْ اِينْ مَشَكَلْ بِيمَارِي باَشَدْ، يَا زَنْدَانِي شَدَنْ، يَا وَجُودْ دَشْمَنْ يَا مَانَدْ آنْ). دَوْمْ اِينْ كَهْ اِينْ كَهْ دَعَاهِي فَرَدْ هَنَّگَامِي بِيمَارِي مَسْتَجَابْ مَى شَوْدْ. سَوْمْ اِينْ كَهْ بِيمَارِي گَناهَانْ اِنسَانْ رَا مَانَدْ بَرْ خَزانْ روَى زَمِينْ رِيختَهْ وَازْ بَينْ مَى بَرَدْ).^۱

تجربه‌های انقلاب

ما در طول انقلاب اسلامی ایران این مسئله را به خوبی تجربه کرده‌ایم. جنگ تحمیلی بلای بزرگی بود، ولی سبب شد که نیروی نظامی ما از قوی‌ترین نیروهای منطقه شود. ارتش و سپاه و بسیج مقتدر و قویّ فعلی، نتیجه همان جنگ تحمیلی است.

از یکی از مورخان خارجی نقل شده که می‌گوید: «من تاریخ را مورد مطالعه قرار دادم و متوجه شدم که تمامی تمدن‌های بزرگی که پدید آمده به این سبب بوده که کشوری مورد تهاجم دشمنی

۱. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۸۵، ح ۳۷.

نیرومند واقع شده و همان دشمن موجب شکوفایی تمدن آن کشور
گردیده است».^۱

در عصر و زمان ما، یکی از بلاها تحریم‌هاست که در کنار آن در بسیاری از موارد، مانند برخی داروها، و ابزار و وسائل نظامی به خودکفایی رسیده‌ایم. انسان در بلاها گاه حالت انفعالی پیدا می‌کند و گاه حالت اثباتی. حالت انفعالی این است که مأیوس شده و دست از فعالیت بر می‌دارد، ولی حالت اثباتی این است که فرد به دنبال راه حل مشکل می‌رود. انسان باید حالت دوم را در خود تقویت کند، تا آن تهدید را به فرصت تبدیل سازد.

* * *

۱. جمله مذکور به موزخ انگلیسی معروف، آرنولد جوزف توین بی (Arnold Joseph Toynbee) نسبت داده شده است. شرح حال و نظریه‌وی را در مقاله «توین بی و نظریه پیدایش و سقوط تمدن‌ها» مطالعه فرمایید. (سخن تاریخ، شماره دوم، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۰۱-۱۱۶).

موعظه خوب و بد

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرّاً فَقَدْ زَانَهُ وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ، هر کس برادر مسلمانش را پنهانی موعظه کند او را زینت داده، و هر کس او را آشکارا نصیحت کند، چهره اش را زشت کرده است». ^۱

شرایط امر به معروف و نهی از منکر
 اولاً: موعظه و نصیحت نوعی امر به معروف و نهی از منکر محسوب می شود.
 ثانیاً: یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که آمیخته با حرامی نشود.
 و ثالثاً: یکی از محرمات، اهانت به برادر مؤمن است. بنابراین، این دو فریضه باید به گونه ای انجام شود که مستلزم اهانت به

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴؛ تحف العقول، ص ۴۸۹.

مؤمنین نگردد و یکی از راههای جلوگیری از این مفسد، انجام آن به صورت پنهانی است، که چنین موعظه‌ای زینت محسوب می‌شود.

اما اگر به صورت آشکار و علنی و در حضور دیگران باشد، سبب اهانت است. کسانی که به فریضه امر به معروف و نهی از منکر ایراد وارد می‌کنند که این کار آبرو و حیثیت مردم را نشانه می‌گیرد! اگر این‌گونه روایات را مطالعه کنند خواهند فهمید که با رعایت شرایط و ظرایف امر به معروف و نهی از منکر، که در روایات و احکام اسلامی آمده، آبرو و حیثیت مردم حفظ خواهد شد.

اثر تذکر پنهانی

اگر آمر به معروف و ناهی از منکر به صورت پنهانی تذکر دهد طرف مقابل احساس می‌کند که خیرخواه اوست و به تذکراتش توجه می‌کند و آن‌ها را می‌پذیرد. اما اگر در حضور جمع باشد احساس می‌کند که خیرخواه او نیست و قصد انتقام‌جویی و حسادت و دشمنی دارد، یا هدفش تسویه حساب‌های شخصی است، ولذا حرفش را نمی‌پذیرد.

خلاصه این‌که تأثیر موعظه شرایطی را می‌طلبد، که یکی از آن‌ها پنهانی انجام دادن آن و حفظ حیثیت و آبروی مردم است. امیدواریم که هم خود به آن عمل کنیم و هم دیگران را به آن دعوت نماییم.

نعمت تواضع و فروتنی

امام حسن عسکری ع فرمودند: «الْتَّوَاضُعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا؛ تواضع و فروتنی نعمتی است که کسی درباره اش حسادت نمی کند».^۱

دو نکته در این روایت شریف قابل توجه است:

۱. چرا تواضع نعمت است؟

چون فروتنی آثار فراوانی دارد؛ از جمله:
دوستان انسان را فراوان می کند.
از تعداد دشمنان و بدخواهان وی می کاهد.
بر محبوبیت انسان در میان اقوام جامعه می افزاید.
سبب پیشرفت کارها می شود.
پیوند دلها را در پی دارد.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴؛ تحف العقول، ص ۴۸۹.

و ثمرات و آثار دیگری که در این مختص نمی‌گنجد.
افراد زیادی را در محیط روحانیت می‌شناسیم که بسیار محبوب قلوب بودند، چون متواضع و فروتن بوده‌اند.
خداآوند متعال در سوره لقمان به این نعمت بزر اشاره کرده،
می‌فرماید: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»؛ «وَبَا تَكْبُرٍ وَغَرُورٍ در
(روی) زمین راه مرو». ^۱

البته راه رفتن یک مصدق است. یعنی در هیچ کاری از کارهای زندگی ات تکبّر نداشته باش، که منزوی و تنها می‌شوی و دشمنانت زیاد می‌شوند.

۲. چرا تواضع مورد حسادت نیست؟

معمولًاً صاحبان نعمت‌ها مورد حسادت قرار می‌گیرند.
حسودان به کسانی که ثروتی دارند، یا به درجاتی از علم و دانش رسیده‌اند، یا دارای پست و مقامی هستند و مانند آن‌ها، حسادت می‌ورزند. اما به کسانی که متواضع‌اند حسادت نمی‌ورزند، چون تواضع و فروتنی هزینه و مؤنه‌ای ندارد و آن‌ها نیز می‌توانند متصف به این صفت زیبا شوند، بنابراین جایی برای حسادت باقی نمی‌ماند.

۱. لقمان، آیه ۱۲۸؛ این قسمت از آیه شریفه در سوره اسراء، آیه ۳۷ نیز تکرار شده است.

یکی از مشکلات صاحبان نعمت، محافظت از نعمت دربرابر حسادت حسودان است، ولذا خداوند متعال سفارش می‌کند که از شرّ حسودان به او پناه ببریم «وَمِنْ شَرٍّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ». ^۱ هنگامی که انسان نعمتی داشته باشد که در تیررس حسودان نباشد خیالش راحت است، برخلاف نعمتی که نیاز به مراقبت از شرّ حسودان دارد و تواضع، تنها نعمت، یا از محدود نعمت‌هایی است که از تیررس حسودان دور است.

تواضع و فروتنی بزرگان

تخلّق به این صفت زیبای اخلاقی برای همه زینده است، اما برای روحانیون و علماء که زعامت و رهبری مردم را بر عهده دارند، شایسته‌تر است. به دو نمونه از تواضع علماء و فقهاء شیعه توجه بفرمایید:

۱. آیت‌الله خوانساری ره

مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمد تقی خوانساری ره، صاحب نماز معروف باران^۲، به همراه چراغکش خود، پس از اقامه نماز در

۱. فلق، آیه ۵.

۲. شرح نماز باران آن مرحوم، و دیگر مسائل مربوط به آن را در کتاب «تحقيقی پیرامون نماز باران» مطالعه فرمایید.

حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به سمت خانه حرکت کرد. چراغ‌کش معمولاً جلو حرکت می‌کرد تا کسانی که پشت سر او هستند بتوانند در پرتو نور چراغ حرکت کنند. آن مرجع بزرگوار تقلید در مسیر حرکت به کودکی برخوردن که گریه می‌کرد. از علت گریه‌اش پرسید. گفت: مادرم پولی به من داده که چیزی بخرم آن را گم کرده‌ام. آیت‌الله خوانساری چراغ‌کش را صدا زد تا چراغ را در محلی که آن بچه پولش را گم کرده بود بیاورد تا دنبال پول آن بچه بگردد!

هنگامی که این تواضع و فروتنی را از آن مرجع بزر دیدم، که بدون هیچ تکلفی شخصاً دست به این کار زد، از کار ایشان بسیار لذت بردم.

۲. آیت‌الله خویی رحمه‌للہ

داستانی هم از آیت‌الله خویی رحمه‌للہ در نجف به خاطر دارم: پس از درس، اشکالاتم را مطرح می‌کردم و ایشان با صبر و حوصله جواب می‌داد. گاه سؤال و جواب‌ها طول می‌کشید. در صحن امیرمؤمنان علی علیهم السلام می‌نشستیم و به بحث ادامه می‌دادیم. در یکی از آن روزها، عربی آدرس مدرسه کاشف الغطاء را پرسید. استاد از او خواست که همان‌جا بنشیند، تا پس از تمام شدن سؤال و جواب‌ها او را به آن‌جا ببرد. سؤالات تمام شد و سه نفری

به سمت مدرسه حرکت کردیم. به دو راهی ای رسیدیم که یک راه به سمت مدرسه کاشف الغطاء و راه دیگر به سمت منزل آیت‌الله خوبی علیه السلام منتهی می‌شد. از استاد خواهش کردم به من اجازه دهد آن عرب را به آدرس مورد نظر برسانم و استاد به سمت منزل برود. اما ایشان قبول نکرد و خودش آن شخص را تا مدرسه کاشف الغطاء همراهی کرد.

ترک عادت شبیه معجزه است

امام حسن عسکری ع فرمود: «رِيَاضَةُ الْجَاهِلِ وَرَدُّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ؛ مَؤْدِبٌ بِهِ آدَابٌ كَرِدَنْ انسان جاھل و برگشت دادن کسی که عادت به کار زشتی پیدا کرده، مانند معجزه و کار بسیار مشکلی است».^۱

این روایت ارزشمند دو پیام بسیار مهم دارد:

پیام اول: مشکلات تربیت ناالهان

برای تربیت افراد نادان باید مشکلات زیادی تحمل کرد و با حوصله و صبر به این کار پرداخت و اگر در روزهای اول نتیجه‌ای حاصل نشد مأیوس و نامید نگردید.

همچنین ترک اعتیاد معتاد نیاز به صبر و برداری و مقاومت دارد و با ادامه دادن و پیگیری کردن نتیجه به دست می‌آید.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ح ۳۰؛ تحف العقول، ص ۴۸۹.

حضرت نوح علیه السلام ۹۵۰ سال به ارشاد و هدایت قومش پرداخت^۱ و در این مسیر هرگز تردیدی به خود راه نداد و موفق شد حدود هشتاد نفر را به راه راست هدایت کند^۲ و اینان همان افرادی بودند که بر کشته نجات سوار شدند. یعنی آن حضرت برای هدایت هر نفر حدود ۱۲ سال زحمت کشید و تمام سختی‌ها را تحمل کرد! انسان درمورد فرزند خود اگر یک روز یا یک هفته یا یک ماه، و حدّاًکثر یک سال تلاش کند و به نتیجه‌ای نرسد او را رها می‌کند، اما پیامبران الهی چقدر دلسوز و مهربان بودند که هرگز نالمید و مأیوس نمی‌شدند و در انجام تکلیف خود کوتاهی نمی‌کردند، بلکه گاه فراتر از حد تکلیف و وظیفه خود عمل می‌کردند، همان گونه که خداوند این مطلب را درمورد پیامبر اسلام علیه السلام یادآوری کرده است، می‌فرماید: «طه * ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَعِي»؛ (طه (ای رسول ما!) ما قرآن را برابر تو نازل نکردیم که خود را سخت به زحمت بیفکنی». ^۳ بنابراین، همه پدران، مادران، برادران، خواهران، روحانیون، اساتید و معلمان و همه کسانی که در حوزه تعلیم و تربیت کار می‌کنند، باید در مسائل تربیتی اهل صبر و حوصله و تحمل واستقامت و بردبازی باشند والا به نتیجه نمی‌رسند.

۱. عنکبوت، آیه ۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۳۶، ح ۶۴ (به نقل از زندگی پر ماجراهی نوح علیه السلام، ص ۵۲).

۳. طه، آیات ۱ و ۲.

پیام دوم: پیشگیری مقدم بر درمان

دو مین پیام روایت این است که عادت‌های بد اگر به حدّ اعتیاد برسد ترک دادن آن شبیه معجزه است، ولذا باید با پیشگیری اجازه نداد که به آن مرحله برسد. معتادان زیادی وجود دارند که به مراکز ترک اعتیاد برد و می‌شوند و ماه‌ها برای ترک آن‌ها زحمت کشیده می‌شود و هزینه‌زیادی صرف می‌شود، ولی پس از ترجیح متأسفانه دوباره به اعتیاد روی می‌آورند. اما با پیشگیری، هم هزینه کمتری صرف می‌شود، هم زحمت و رنج کمتری به همراه دارد، و هم نتیجه بهتری گرفته می‌شود.

یکی از عادت‌های زشت و ناپسند، اعتیاد به مواد مخدر است که از مرز یک عادت صرف گذشته و تبدیل به یک معضل سیاسی شده و دشمنان به عنوان یک اهرم فشار بر ملت‌ها از آن بهره می‌برند. چون اگر جوانان یک کشور آلوده به این مواد افیونی شوند، دیگر کسی نیست که از کشور دفاع کند و دشمن به راحتی بر آن مسلط می‌گردد. با ورق زدن تاریخ جنگ‌های جهانی، به جنگی به نام جنگ افیون بر می‌خوریم. انگلستان برای تسلط بر چین شروع به پخش مواد مخدر به صورت مجانی در میان جوانان چینی کرد، تا با اراده کردن آن‌ها بتواند آن کشور را نیز مستعمره خود کند و همان بلایی را که بر سر هندوستان آورد اینجا هم تکرار نماید. اما مردم چین هوشیار بودند و جنگ سختی در میان آن‌ها

درگرفت که متهی به شکست انگلیس و پیروزی مردم چین شد
و این جنگ به جنگ افیون معروف گشت.^۱

اسرائیلی‌ها علی‌رغم محدودیت زمین‌های کشاورزی‌شان،
بخشی از آن را به کشت خشنخاش اختصاص داده‌اند تا مواد مخدر
حاصل از آن را مجانی در میان جوانان لبنان توزیع کنند
و مقاومت‌شان را درهم شکنند؛ اما حزب‌الله لبنان به موقع متوجه این
نقشه شوم آن‌ها شد و نه تنها در دام اسرائیل نیفتاد، که درس عبرت
خوبی به آن‌ها داد و در جنگ ۳۳ روزه، پوشالی بودن قدرت آن‌ها
را برای همه مردم دنیا بر ملا کرد.

* * *

۱. درمورد «جنگ تریاک» و آثار و عواقب آن، به کتاب «انقلاب چین» ص ۶ به بعد مراجعه فرمایید.

اظهار شادی نزد انسان غمگین!

امام حسن عسکری ع فرمودند: «لَيْسَ مِنَ الْأَدَبِ إِظْهَارُ الْفَرَحِ عِنْدَ الْمَحْزُونِ؛ اظْهَارُ شَادِيٍّ وَ خُوشَحَالِيٍّ نَزْدَ اَنْسَانٍ مَحْزُونٍ وَ اَنْدُوْهَغْيَنْ، بِرَخْلَافِ اَدَبٍ اَسْتَ».^۱

دستورات اخلاقی اسلام

در اسلام مجموعه‌ای از دستورات اخلاقی وجود دارد که اگر گردآوری شود یک یا چند جلد کتاب می‌شود. این دستورات درباره موضوعات مختلف اجتماعی است، که از جمله می‌توان به عیادت بیماران، شرکت در تشییع جنازه مؤمنان، تبریک گفتن در مورد فرزندان نوزاد، تبریک گفتن در مسائل مربوط به ازدواج، صله رحم، مراعات حال همسایگان، رعایت حال همسفر، و مانند آن اشاره کرد.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴، ح ۲۸؛ تحف العقول، ص ۴۸۹.

این‌ها در حقیقت آداب معاشرت در تمام شئون زندگی است و جاذبۀ مهمّی دارد و سبب الفت اجتماعی و پیوندهای عاطفی می‌شود.^۱

جادبۀ دستورات اخلاقی

این آداب به قدری مؤثر و پرجاذب است که حتی اگر در مرور غیر مسلمانان به کار گرفته شود ممکن است سبب جذب آن‌ها به اسلام گردد. نمونه بارز آن، داستان حضرت علی علیه السلام و مرد یهودی است. آن حضرت در یکی از سفرها با یکی از یهودیان همسفر شد. در طول سفر ضمن صحبت و گفتگو، به دوراهی رسیدند که یک راه آن (مثلًا) به سمت شام و راه دیگر به سمت عراق بود.

مرد یهودی که مقصدش شام بود به آن سمت رفت، اما حضرت علی علیه السلام که مقصدش عراق بود راه عراق را انتخاب نکرد و همراه یهودی به سمت شام حرکت کرد! یهودی با تعجب پرسید: مقصد شما که عراق بود، چرا همراه من آمدی؟ حضرت فرمود: قصد دارم شما را مقداری همراهی کنم، سپس بر می‌گردم و به راه خود ادامه می‌دهم! یهودی گفت: این اخلاق نیکو از صفات اخلاقی خود شماست یا از دستورات اسلام؟ حضرت فرمود: جزء سفارشات دین ماست. یهودی بلا فاصله شهادتین را بر زبان آورد و مسلمان شد.^۲

۱. بخشی از این دستورات در کتاب ما «آداب معاشرت در اسلام» آمده است.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۹۳، باب ۹۲، ح ۱.

خوانندگان عزیز! این یک نمونه از جاذبه‌های آداب اسلامی است، ولذا سزاوار است آن‌ها را حتی الامکان رعایت کنیم.

اظهار خوشحالی نکردن نزد اندوهگین

یکی از آداب اجتماعی اسلام اظهار شادی نکردن نزد انسان محزون و اندوهگین است. برای روشن شدن این مطلب باید توجه داشت که کمک کردن به دیگران دو نوع است:

۱. کمک‌های مادی؛ مانند این‌که به شخص بیماری که برای درمان نیاز به پول دارد، پول بدھیم.

۲. کمک‌های معنوی؛ اگر قادر به کمک مادی نیستیم حداقل همدردی کرده و جلوی او اظهار شادی و خوشحالی نکنیم. گاه ارزش کمک‌های معنوی بیش از کمک‌های مادی است. علاوه بر این‌که این‌گونه کمک‌ها را همیشه می‌توان انجام داد عکس مسئله نیز قابل توجه است. یعنی در مقابل انسانی که شاد و خوشحال است باید اظهار شادی کرد. هم باید شریک غم مردم بود و هم شریک شادی آن‌ها. این‌که امام علی علیهم السلام درمورد شیعیانش فرمودند: «يَفْرُّونَ لِفَرِحَنَا وَ يَحْزُنُونَ لِحُزْنِنَا»^۱ اختصاص به شادی و غم آن بزرگواران ندارد، بلکه درمورد همه شیعیان جاری است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۴، ح ۱.

زیبایی برون و درون

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «**حُسْنُ الصُّورَةِ جَمَالٌ ظَاهِرٌ وَحُسْنُ الْعَقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ**؛ زیبایی ظاهری، حسن صورت، و زیبایی درونی و باطن، خوبی عقل انسان است».^۱

اهمیت عقل و خرد

این موضوع در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام مورد بحث فراوان قرار گرفته است، تا آنجا که مخاطب آیات قرآن «اولو الالباب» هستند. به چند روایت در این زمینه توجه فرمایید:

۱. پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ؛ تمام خوبی‌ها تنها به وسیله عقل درک می‌شود، و کسی که عقل ندارد دین ندارد».^۲

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۷۹، ح ۷۸.

۲. تحف العقول، ص ۵۴.

خیری که در این روایت آمده شامل همه نوع خیر، اعمّ از مادی و معنوی، دنیاگی و آخرتی، جمعی و فردی و مانند آن می‌شود. نتیجه این‌که دیانت از نظر پیامبر اسلام علیه السلام عقل و خرد است و تمام خیرات از عقل سرچشمه می‌گیرد.

۲. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: «بِالْعُقْلِ تُدْرَكُ الدَّارَانِ جَمِيعًا وَمَنْ حُرِمَ مِنَ الْعُقْلِ حُرِمَهُمَا جَمِيعًا»؛ دنیا و آخرت با عقل درک می‌شود و کسی که از عقل محروم باشد نه دارد و نه آخرت.^۱

حجّیت عقل از منظر مذاهب اسلامی

یکی از امتیازات مکتب تشیع نسبت به اکثریت اهل تسنن، حجّیت عقل است. ما در پرتو پیروی از اهل‌البیت علیهم السلام معتقد به حجّیت عقل هستیم، ولذا در کتاب شریف اصول کافی، که از مهم‌ترین کتب حدیثی ماست، اوّلین کتاب آن، «كتاب العقل والجهل» است و این نشانگر اهمیّت عقل نزد شیعه محسوب می‌شود.^۲

اما گروه عظیمی از مسلمانان عقل را حجّت نمی‌دانند و این میوهٔ تلخ، ثمرة جدایی از مکتب اهل‌بیت علیهم السلام است. اگر آن‌ها نیز به

۱. بخار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۱، ح ۶

۲. شرح و تفسیر بسیاری از روایات مذکور را در دو کتاب ما «عقلانیت در اسلام» و «نخستین آفریدهٔ خدا» مطالعه فرمایید.

حدیث ثقلین^۱ عمل کرده، و از کتاب خدا و عترت پیامبر ﷺ تبعیت می‌کردند، دچار این مشکل بزر نمی‌شدند.

عاقل چنین کارهایی نمی‌کند!

درباره عقل هرچه گفته شود کم است: انسان عاقل سراغ مواد مخدر نمی‌رود؛ سراغ پول‌های نامشروع چند هزار میلیاردی نمی‌رود که امکان هزینه کردن آن در تمام عمر خود و خانواده‌اش وجود ندارد. انسان عاقل مشروبات الکلی را که دهها بیماری و معرض خانوادگی و شخصی و اجتماعی درپی دارد^۲، مصرف نمی‌کند.

یکی از بلاهای امروز دنیا تبدیل قسمت عمدۀ ثروت دولت‌ها به سلاح‌های خطرناک است، چون همه از هم می‌ترسند و وحشت دارند، در حالی که اگر عقل حاکم بود و هر کس به حقش راضی بود و همه با هم زندگی مسالمت‌آمیزی داشتند، نیازی به این هزینه‌های سنگین نبود و دولت‌ها می‌توانستند بودجه کلان آن را صرف عمران و آبادی و دیگر نیازهای لازم و ضروری ملت‌های خود کنند.

۱. شرح حدیث ثقلین را در کتاب «پیام قرآن»، ج ۹، ص ۶۴ به بعد، ملاحظه فرمایید.

۲. به بخشی از زیان‌های مشروبات الکلی در «تفسیر نمونه»، ج ۲، ص ۱۵۰ به بعد، ذیل آیه ۲۱۹ سوره بقره اشاره شده است.

امروزه سردمداران کشورهای اروپایی و آمریکایی و بسیاری از کشورهای دیگر عاقل نیستند، و گرنه ضرادخانه‌هایشان مملو از سلاح‌ها و مهمات مختلف نبود.

اگر عقل بر جوامع حاکم بود این قدر دادگاه‌ها شلوغ و پرونده‌های دعاوی فراوان نبود.

راه‌های تقویت عقل

بخشی از عقل، ذاتی و خدادادی است، اما مقدار بیشتر آن اکتسابی است و برای تحصیل آن راه‌های مختلفی وجود دارد که به بخشی از آن اشاره می‌شود:

۱. تجربه

استفاده از تجربه خود و دیگران سبب تقویت عقل و خرد می‌شود. مطالعه جنایات و مظالم ظالمان در طول تاریخ به ما می‌آموزد که پا جای پای آن‌ها نگذاریم و به دیگران ظلم و ستم نکنیم.

۲. تفکّر در عالم خلقت

دقّت در عالم آفرینش و نظم حاکم بر آن، از عوامل دیگر افزایش عقل و خرد به شمار می‌رود، ولذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
لَا يَعْلَمُ إِلَّا لِأَوْلَى الْأَلْبَابِ﴾؛ «به یقین در آمدوشد شب و روز، و آنچه
خداؤند در آسمان‌ها و زمین آفریده، آیات (و نشانه‌هایی) است
برای گروهی که پرهیزکارند (و حقایق را می‌پذیرند)».۱

۳. استفاده از استاد

زانو زدن در محضر اساتید عاقل خودساخته نیز عقل انسان را
تقویت می‌کند.

۴. اندیشه در عواقب امور

اگر به نتیجه کارهای خود و عواقب امور مختلف بیندیشیم، که
به عنوان مثال، چقدر می‌توانیم زندگی کنیم؟ چقدر نیاز داریم؟
چه مقدار می‌توانیم استفاده کنیم؟ در این صورت نیز عقلمان زیاد
می‌شود.

* * *

۱. یونس، آیه ۶.

دروغ، کلید همه گناهان

امام حسن عسکری ع فرمودند: «جَعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَالْكَذِبُ مَفَاتِيحُهَا؛ تمام کارهای خبیث و اعمال ناشایست داخل انباری نهاده شده و کلید آن دروغ است».^۱

چگونه دروغ منشأ گناهان است؟

طبق این روایت شریف منشأ همه گناهان دروغ است.

به عنوان مثال، در مسئله کسب و کار، سرمایه بسیاری از گناهان را دروغ تشکیل می‌دهد. کسی که می‌خواهد کم فروشی کند، به دروغ جنس ۹۰۰ گرمی را یک کیلو معرفی می‌کند و آن را می‌فروشد. یا کسی که قصد تقلب دارد، به دروغ جنس معیوب را سالم نشان می‌دهد، یا کالای داخلی را با نصب برچسب دروغین به عنوان جنس خارجی به مشتری می‌فروشد.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ح ۴؛ اعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ۳۱۳.

یکی از افراد محترم می‌گفت: کاسبی نزد من آمد و گفت: می‌خواهم توبه کنم. گفتم: مگر چه کرده ای؟ گفت: فروشنده روغن زیتون بودم. روغنی به مردم می‌فروختم به عنوان زیتون صدرصد خالص، در حالی که فقط ۶۰٪ آن روغن زیتون بود و بقیه‌اش چیز دیگر! تدلیس و احتکار و مانند آن نیز با سرمایه دروغ انجام می‌شود. در مسائل خانوادگی نیز چنین است. اگر خدایی نکرده شوهر به زن یا زن به شوهر خیانت کند، با دروغ پوشش می‌دهند که هیچ اتفاقی نیفتاده و صفا و صمیمیت و اعتماد وجود دارد. همچنین در مسائل مربوط به ملت و دولت.

دنیای بدون دروغ دنیای بدون مشکلات

اگر دروغ از دنیا برچیده شود اکثر مشکلات جهان بشری حل می‌شود. به عنوان نمونه، اگر به جای ادعای دورغین مبارزه با تروریست، که غربی‌ها با آن گوش جهانیان را کر کرده‌اند، واقعاً با تروریست مبارزه شود امنیت به بسیاری از کشورها بر می‌گردد. و چنانچه مدعیان دروغین طرفداری از حقوق بشر، به راستی برای انسان‌ها احترام قائل شده و حقوقشان را محترم بشمرند، از تضییع حقوق بسیاری از انسان‌ها در سراسر عالم جلوگیری می‌شود. این جاست که به عظمت کلام امام حسن عسکری علیه السلام پی می‌بریم که ریشه تمام گناهان دروغ است.

در برخی روایات نیز می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَزُّ وَ جَلُّ جَعَلَ لِلشَّرِّ
أَفْقَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَفْقَالِ الشَّرَابَ وَ الْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ؛
خداوند برای شرور و زشتی‌ها قفل‌هایی قرار داده، و کلید آن
قفل‌ها شراب است و دروغ بدتر از شراب است».^۱

دلیل این موضوع روشن است؛ چون شراب عقل را از کار
می‌اندازد و انسان دیوانه دست به هر کاری می‌زند و بدتر از شراب،
با همه بدی‌هایش، دروغ است.

بنابراین، باید تصمیم بگیریم دروغ نگوییم و دیگران را نیز از
آن نهی کنیم. زیرا با دروغ، اعتماد، که سرمایه بزر جامعه بشری
است، از بین می‌رود و با از بین رفتن اعتماد، که بسان ملاط
آجرهای جامعه بشری است، این بنا رو به ویرانی خواهد رفت.

* * *

۱. میزان الحكمه، ج ۳، ص ۱۵۰، باب ۱۱۳۳، ح ۵۳۶۶.

بهترین دوست

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَسِيَ ذَنْبَكَ وَذَكَرَ إِحْسَانَكَ إِلَيْهِ؛ بهترین برادرانت کسی است که گناهانت را فراموش کند و نیکی هایت را به یاد داشته باشد».^۱

به خاطر داشتن خوبی‌ها، فراموش کردن بدی‌ها

همه دستورات اخلاقی اسلام حساب شده است و اگر به آن‌ها عمل شود مدینه فاضله پدید می‌آید. یکی از آن دستورات، همین سخن امام حسن عسکری علیه السلام است که: «بدی‌های دیگران را فراموش کن و خوبی‌های آن‌ها را به خاطر داشته باش».

چراکه انسان‌ها پاک و معصوم نیستند، گاه همسر یا همسایه، یا شریک، یا دوست، یا همکار انسان خطأ و لغزشی می‌کند، که باید از اشتباهش چشم پوشی کرد.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ح ۴؛ اعلام الدين في صفات المؤمنين، ص ۳۱۳.

چون اگر لغزش‌های دیگران را فراموش نکرده و به خاطر داشته باشیم، همیشه فکرمان را مشغول کرده، و نتیجه آن عداوت و دشمنی و دوری از هم خواهد بود و دوستی‌ها تبدیل به دشمنی می‌شود، اما اگر بر عکس عمل کنیم پیوند دوستی و محبت روزبه روز عمیق‌تر و محکم‌تر می‌شود.

انسان نمی‌تواند در دنیا تنها زندگی کند و نیاز به دوست و شریک و همسایه و همکار و همسر و همراه دارد. اگر لغزش‌ها را به خاطر سپرده و خوبی‌ها را فراموش کنیم نمی‌توانیم با یکدیگر همکاری کنیم.

ترك لجاجت و متّ

البته دوستان نیز باید دو نکته را رعایت کنند:
 اگر خطأ و لغزشی کردند لجاجت نکرده، بلکه عذرخواهی کنند
 و اگر کار خوبی انجام دادند متّ نگذارند.
 یک نفر با ما کار می‌کرد و با کمک‌های ما صاحب خانه‌ای شد.
 روزی گفت: شما چه کاری برای من کرده‌اید؟ گفتم: با کمک ما صاحب خانه شده‌ای. گفت: چرا متّ می‌گذاری؟! گفتم: من چه کنم؟ اگر نگویم، می‌گویی کاری برای ما نکرده‌ای و اگر بگویم، می‌گویی متّ می‌گذاری!
 بنابراین سعی کنیم هم خودمان به روایت عمل کنیم و هم به

دیگران سفارش کنیم به آن عمل کنند. همان‌گونه که ما از خداوند متعال انتظار داریم خطاهای ما را ببخشد و خوبی‌هایمان را پاداش دهد، ما نیز درمورد دیگران همین کار را انجام دهیم.

* * *

نتیجۀ ستایش بی‌جا

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «مَنْ مَدَحَ غَيْرَ الْمُسْتَحِقِ فَقَدْ قَامَ مَقَامَ الْمُتَّهِمِ؛ كَسَى كَهْ غَيْرَ مُسْتَحِقِ مَدَحَ رَا ستایش کند، خودش متّهم می‌شود».^۱

وقتی که ممدوح (کسی که مورد ستایش قرار می‌گیرد) استحقاق آن مدح و ثنا را نداشته باشد، معلوم می‌شود که مداح و ثناگویش دروغ‌گوست یا قصد تملق و چاپلوسی دارد، یا هدفش خودنمایی و ریاکاری است، و یا این‌که خودش هم آلوده است و می‌خواهد با تمجید و تبرئه او، خود را تبرئه کند.

ستایش اشخاص در حضورشان ممنوع

مسئله تعریف و تمجید و مداحی دیگران، در روایات اسلامی

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۸؛ مسند الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۸۹، ح ۶۱.

مورد بحث قرار گرفته،^۱ و به طور ویژه از مداعحت اشخاص در حضورشان نهی شده است و در روایتی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم که فرمود: «إِذَا لَقِيْتُمُ الْمَدَّاحِينَ فَأَخْصُوْا فِي وُجُوهِهِمُ التَّرَاب؛ هنگامی که مداعحان را می‌بینید (که بی‌حساب و کتاب به مدح کسانی که شایستگی ندارند می‌پردازند) خاک به صورتشان بپاشید».^۲

تعابیری که در این حدیث آمده نهایت برائت و بیزاری از آن‌هاست. علت این‌که مداعحت در حضور افراد، حتی اگر واقعی باشد نهی شده، این است که این کار ممکن است منشأ غرور و کارهای خلاف زیادی شود.

در حدیث دیگری می‌خوانیم: «کسی که دیگری را مدح کند مانند این است که سرش را بریده است».^۳

تملق و چاپلوسی

متأسفانه همیشه در اطراف مراکز قدرت، افراد متملق و چاپلوسی بوده‌اند که عیوب و زشتی‌های صاحبان قدرت را حسن و نیکی جلوه داده، و درمورد کارهای خوبشان دچار غلو و بزر نمایی می‌شوند. یک نمونه بارز آن‌ها مفتیان وهابی

۱. میزان الحكمه، ج ۸، ص ۷۱، باب ۳۵۸۷ به بعد.

۲. همان، باب ۳۵۸۸، ح ۱۸۶۶۹.

۳. همان، ص ۷۲، باب ۳۵۸۹، ح ۱۸۶۷۷ تا ۱۸۶۸۱.

و تکفیری عربستان سعودی هستند، که وقتی حادثهٔ غمبار و کمنظیر مِنا اتفاق افتاد و هزاران نفر براثر بی‌کفایتی و سوء مدیریت آل سعود کشته شدند، آن را به قضاوقدر الهی نسبت دادند! و هنگامی که جلادان آل سعود آیت‌الله نمر باقر النمر را مظلومانه با شمشیر به قتل رساندند، دست به توجیه آن زندن، در حالی که تمام دنیا آن را محکوم کرد.

حضرت علی علیہ السلام در خطبهٔ ۱۹۳ نهج‌البلاغه، که معروف به خطبهٔ همام یا متقین است، به تشریح ۱۱۰ صفت از صفات پرهیزکاران پرداخته است. یکی از آن صفات برجسته مرتبط با موضوع بحث ماست. می‌فرماید:

«إِذَا زُكِّيَ أَحَدُ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ عَيْرِي وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي بِنَفْسِي؛ هنگامی که کسی یکی از متقین را مدح و ستایش می‌کند، او می‌ترسد (از آنچه گفته‌اند که مبادا فریب بخورد و به خود مغور شود، ولذا) می‌گوید: من خود را بهتر از تو می‌شناسم و خدایم مرا از خودم بهتر می‌شناسد.

سپس دست به دعا بلند کرده، و می‌گوید: «اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَتُّولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظْنُونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ؛ خدا! مرا به خاطر آنچه که این‌ها می‌گویند مؤاخذه مکن، و مرا برتر از آنچه که آن‌ها فکر می‌کنند قرار بده، و خطاهما و گناهانی را که آن‌ها اطّلاع ندارند و مرتكب شده‌ام، بر من ببخشای».

خلاصه این که طبق فرمایش امام حسن عسکری علیه السلام باید از مدح
بی جا پرهیز کرد، تا عوارض آن دامنگیر انسان نشود و در معرض
اتهام قرار نگیرد.

راه زیاد کردن دوستان

امام حسن عسکری ع فرمودند: «مَنْ كَانَ الْوَرَعُ سَجِيَّةٌ وَالْكَرَمُ طَبِيعَةٌ وَالْحِلْمُ خَلْتَهُ كَثُرَ صَدِيقَهُ؛ هر کس ورع و تقوا خلق و خویش، و کرامت و بزرگواری طبیعتش، و حلم و بردا برداشی اخلاق و رفتارش باشد، دوستانش زیاد می شوند». ^۱

ضرورت داشتن دوست

یکی از مسائل مهم، داشتن دوست است؛ چون انسان به تنها بی نمی تواند در مقابل مشکلات مقاومت کند، و همه مردم با کمک دوستان و آشنايان خود قادر به تحمل سختی ها و ناملايمات زندگی هستند، ولذا دوستيابی بسیار مهم است و کتاب های مختلفی تحت عنوان آیین دوستيابی نوشته شده است.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ح ۴؛ سیره و سخن پیشوایان، ص ۳۲۱، ح ۳۶.

صفات ضروری دوست

امام حسن عسکری علیه السلام در یک سطر، آیین دوستیابی را به روشنی بیان کرده است، فرمود: برای یافتن دوستان فراوان، تحصیل سه صفت لازم و ضروری است:

۱. ورع و تقوا

انسان باورع و متّقی دروغ نمی‌گوید، تهمت نمی‌زند، غیبت نمی‌کند، اموال دیگران را نمی‌خورد، آلوده به تظاهر و ریاکاری نمی‌شود، و از دیگر گناهان اجتناب می‌ورزد. چنین انسانی دوستانش زیاد می‌شوند و انسان‌ها میل دارند که با اوی طرح دوستی بریزنند.

۲. کرامت و بزرگواری

صفت دیگری که سبب می‌شود دوستان انسان زیاد گردد این است که کرم جزء طبیعت انسان شود، نه این‌که گاهی بذل و بخشش داشته باشد و گاهی ترک کند. اگر از بذل و بخشش آنچه دارد مضایقه و کوتاهی نکند دوستانش زیاد می‌شوند.

۳. حلم و بردباری

کسانی که لغزش دیگران را به ذهن می‌سپارند و آن را فراموش

نمی‌کنند موفق به جلب دوستان زیادی نمی‌شوند. اخلاق اسلامی اقتضا می‌کند که از خطای دیگران گذشت کرد؛ به ویژه اگر طرف عذرخواهی کرده باشد.

لزوم رعایت اخلاق

رعایت اخلاق اسلامی بسیار مهم است. باید هم خودمان متخلق به آن شویم و هم دیگران را به آن دعوت کنیم، به خصوص روایت مذکور و امثال آن را باید برای دیگران گفت تا همه بدانند رهبران دینی ما ۱۴۰۰ سال پیش در هر موضوعی حرف اول را زده‌اند. قرآن مجید در مورد قصاص می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوا كُتُبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُثُ بِالْحُرُثِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما مقرر شده است؛ آزاد در برابر آزاد، و بردۀ در برابر بردۀ، و زن در برابر زن».

سپس در ادامه می‌فرماید: «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ»؛ «پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود چیزی به او بخشیده شود (و حکم قصاص تبدیل به خون‌بها گردد، ولی مقتول) باید از راه پسندیده پیروی کند».^۱

^۱. بقره، آیه ۱۷۸.

این‌که پس از بیان حکم قصاص، دستور به عفو می‌دهد و از قاتل تعبیر به برادر می‌کند، رحمت اسلامی و رعایت اصول اخلاقی را نشان می‌دهد.

یعنی در عین حال که قصاص لازم و ضروری است و اگر این حکم الهی نباشد ریختن خون بی‌گناهان در جامعه زیاد می‌شود، اما با توجه به عوارضی که این کار دارد و ممکن است سبب کینه‌ها و کدوت‌ها شود و حوادث دیگری در آینده رقم بزند، سفارش به عفو و بخشش شده است تا از آن عوارض جلوگیری گردد.

* * *

برخی از اقدامات امام زمان (عج) پس از ظهور

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَمَّرَ بِهَدْمِ الْمَنَابِرِ وَالْمَقَاصِيرِ الَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ؛ هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کند دستور می‌دهد مناره‌ها و مقصوره‌های مساجد را از بین ببرند». ^۱

مناره‌ها!

«مناره» از ماده «نور» است و هدف از آن یافتن آدرس‌های است.
 برج‌های مرتفعی در دریا و خشکی‌ها ساخته می‌شد و بر فراز آن چراغی روشن می‌کردند تا مسافران دریا و خشکی گم نشوند.
 مناره‌های مساجد نیز همین خاصیت را داشته و دارد. هر مسافری وارد هر شهری شود با دیدن مناره‌ها، به سوی مسجد هدایت می‌شود؛ ولی بعداً تبدیل به زینت شد.

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۱، ح ۲۵۱؛ سفينة البحار، ج ۱، ص ۲۴۳.

این روایت اصل مناره را نفی نمی‌کند، چون مناره، به ویژه در زمان صدور روایت، یک ضرورت محسوب می‌شده است. پس مناره‌هایی که دارای زرق و برق است و اسراف در آن نفوذ کرده ویران می‌شود، و گرنه چیزی را که وسیله شناخت مسجد از دیگر ساختمان‌ها باشد و آدرس مسجد محسوب شود، امام زمان(عج) از بین نمی‌برد.

مقصوره‌ها!

در صدر اسلام ائمه جماعات به صورت طبیعی و عادی در کنار مردم نماز می‌خوانندند، اما هنگامی که خوارج در مسجد به معاویه (لعنة الله عليهم) حمله کردند و به او ضربه‌ای زدند، معاویه احساس نالمنی کرد و دستور داد اطاقکی ساخته شود تا امام جماعت در آن‌جا ایستاده و مردم پشت اطاقک به وی اقتدا کنند، تا از حمله‌های احتمالی در امان باشد. این اطاقک‌ها را مقصوره می‌نامند. از نظر فقه شیعه بین امام و مأمور نباید چیزی فاصله شود، ولذا هنگامی که حضرت حجّت علیه السلام ظهر کند دستور ویرانی چنان اطاقک‌هایی را می‌دهد.

مسجد مطلوب

آنچه ذکر شد تفسیر اجمالی روایت است. اما به‌طور کلی،

مساجد باید جای فکر و ذکر و حضور قلب باشد، ولذا هرچه که ذهن انسان را مشغول کند و مانع حضور قلب شود، نباید در مساجد وجود داشته باشد و به همین علت طلاکاری مساجد حرام است^۱ و نصب تصاویر و عکس‌ها هرچند در سمت قبله نباشد کراحت دارد؛^۲ حتی عکس شهداء و علماء و بزرگان.

این‌که گفته شده در مقابل در باز، و محل عبور و مرور مردم و مانند آن نماز نخوانید^۳ به دلیل این است که در این مکان‌ها حضور قلب وجود ندارد. آری، مساجد جای حضور قلب، محل ذکر و فکر، و مکان بیداری و هوشیاری است و هر چیزی که مانع این امور باشد، از نظر اسلام ناپسند است، ولذا مساجد هرچه ساده‌تر باشد مطلوب‌تر است.

ساده‌زیستی

در ضمن، این روایت، به یک معنا مسلمانان را به ساده‌زیستی دعوت می‌کند. هرچه زندگی ما ساده‌تر باشد به خداوند نزدیک‌تر و از شیطان دورتر می‌شویم و هرچه تشریفاتی شود از خداوند دورتر و به شیطان نزدیک‌تر می‌شویم؛ چراکه زندگی ساده را می‌توان درست اداره کرد، اما زندگی پرزرق و برق چنین نیست.

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۴۷۷، مسئله ۹۰۸.

۲. همان.

۳. رساله توضیح المسائل، ص ۱۵۷، مسئله ۸۲۱.

نماز شب، سکوی پوش به سوی خدا

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَقَرُ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِنَاطِ الظَّلَلِ؛ رَسِيدُنَّ بَنْ خَادُونَدْ وَ قَرْبُ الْلَّهِ مُسْتَلِزمٌ سَفَرٌ اسْتَ كَه بَدُونْ عَبَادَتْ شَبَانَه حَاصِلْ نَمِيْ شَوَّد».^۱

امتیازات نماز شب
 همان‌گونه که از آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى زَيْكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^۲ استفاده می‌شود همه ما انسان‌ها در حال انجام یک سفر هستیم.

روایت فوق نیز ضمن تأیید این سفر، تأکید می‌کند که قرب الى الله تنها با اقامه نماز شب امکان‌پذیر است، چراکه نافله شب امتیازاتی دارد که سایر نوافل ندارد:

۱. بخار الانوار، ج ۷۸، ح ۴؛ مستند الامام العسکری، ص ۳۸۰، ح ۲۹۰.

۲. انشقاق، آیه ۶؛ ترجمه: «ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پرورده‌گارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد».

اولاً: نشاط خاصی دارد؛ چون با استراحتی که انسان کرده،
خستگی‌های روزانه برطرف شده و با انرژی خاص و علاوه
ویژه‌ای به این عبادت می‌پردازد.

ثانیاً: مشغله‌هایی که هنگام عبادت روزانه وجود دارد، در دل
شب نیست. نه تلفنی، نه مراجعه‌ای، نه گفتگویی و نه سروصدا‌ای،
بلکه تنها و تنها، و به دور از همه عوامل تفرقه حواس، به عبادت
خداآند می‌پردازد.

ثالثاً: نافله شب به دور از هر گونه ریاکاری و خودنمایی است
ونتیجه همه این‌ها، حضور قلب است که جان عبادت محسوب
شده، و پرورش دهنده روح آدمی است.

مقام محمود

تعییر قرآن مجید را فراموش نکنیم که حتی در مورد پیامبر
اکرم علیه السلام، که کامل‌ترین و برترین انسان و گل سرسبد همه
موجودات عالم است، می‌فرماید:

﴿وَ مِنَ الَّذِينَ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يُبَعَّثَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً﴾؛ (و پاسی از شب را برخیز، و قرآن (و نماز) بخوان. این
یک وظیفه اضافی برای توست. امید است پروردگارت تو را به
مقامی درخور ستایش برساند).^۱

۱. اسراء، آیه ۷۹.

يعنى پیامبر اسلام ﷺ نيز اگر خواستار مقام محمود است، باید نافله شبانه بخواند. خوشابه حال کسانى که هر شب توفيق انجام نماز شب و استفاده از آن فضای روحانى و ملکوتى را دارند، و اگر برخى افراد همه شب نمى توانند برای نافله شب برخizند، حداقل هفته‌اي يكى دو شب برخizند و از اين فيض بزر بهره‌مند شوند.

چگونه نيمه شب از خواب برخizيم؟

سؤال: دوست داريم برخizيم، اما خواب به ما اجازه اين کار را نمى دهد، چه کnim؟

جواب: اگر شب‌ها زودتر بخوابيد، و غذای سبک‌تری ميل کنيد، و نوشیدني کمتری بنوشيد، به راحتی برخواب غلبه مى‌کنيد و موفق به درک اين عبادت مهم خواهد شد.

اهل علم پس از اقامه نافله شب مى توانند روی اشکالات درسي و علمي فكر کنند که بهترین زمان برای حل آن است. سعى کنيد اين عبادت ارزشمند را ترک نکنيد و جوانان را نيز نسبت به آن سفارش نمایيد.

* * *

خودت و دیگران را به یک چشم نگاه کن

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «کفایكَ أَدَبًا تَجْنِبُكَ مَا تَكُرُّهُ مِنْ غَيْرِكَ؛ برای ادب همین بس که آنچه را از دیگران نمی‌پسندی، بر دیگران روانداری».^۱

حبّ الذات

انسان حسّی دارد به نام حبّ ذات، که براساس همین حسّ، به خودش، سرنوشتش، فرزندانش، اموالش، کشورش و مانند آنها علاقه دارد. همه این علاقه‌ها و دوستی‌ها، شاخ و بر حبّ ذات است. خداوند متعال این حسّ را در وجود انسان به ودیعت گذاشت تا حافظ او، و موجب ترقی و تکاملش گردد. اگر این علاقه و حسّ نباشد، انسان سختی تحصیل و تجارت و تلاش و کار را بر خود هموار نمی‌کند.

۱. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۰۷، ح ۱۱۵؛ مسند الامام العسکری، ص ۲۸۸، ح ۴۹.

در حقیقت حبّ ذات موتوری است که انسان را به حرکت درمی‌آورد. اما اگر این حسّ افراطی باشد زیان‌های مهمی به دنبال خواهد داشت، از جمله این که سبب می‌شود عیوب خود را نبیند، یا حتی آن‌ها را خوبی بپندارد، یا درمورد دیگران هر کاری که مایل بود انجام دهد، اما آن کارها را درمورد خود نپسندد، و این بسیار خطرناک است. آری، این که انسان خود و دیگران را به دو چشم ببیند خطرات بزرگی برای خود او و جوامع انسانی دارد. بسیاری از مصائب و مشکلات دنیا به این دلیل است که خود و دیگران را به یک چشم نگاه نمی‌کنیم.

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «آنچه را برای خودت خوشایند نمی‌دانی نسبت به دیگران انجام نده» یعنی خودت و دیگران را به یک چشم ببین.

چگونه بهشتی شویم؟

روایات دیگری شبیه روایت مورد بحث از دیگر معصومین علیهم السلام داریم^۱ مثلاً در حدیثی آمده است: روزی پیامبر اکرم علیه السلام سوار بر مرکب شده و عازم غزوه‌ای بود، که عربی مهار ناقه‌اش را گرفت و عرض کرد: «عَلَّمْنِي عَمَّا أَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ؛ ای رسول خدا! کاری به

۱. مرحوم علامه مجلسی این روایات و روایات هم مضمون با آن را در «بحار الانوار»، ج ۷۵، ص ۲۴ به بعد، باب الانصاف و العدل جمع آوری کرده است.

من تعلیم بده که با انجام آن بهشتی شوم. (شاید عده‌ای اعتراض کرده باشند که اکنون که پیامبر ﷺ عازم میدان جنگ است چه وقت سؤال و پرسش است، اما نظر حضرت این نبود، ولذا) فرمود: «**مَا أَحَبَّتْ أَنْ يَأْتِيهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَأُتِهِ إِلَيْهِمْ وَ مَا كَرِهْتَ أَنْ يَأْتِيهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَلَا تَأْتِهِ إِلَيْهِمْ؛^۱** آنچه را دوست داری مردم درمورد تو انجام بدھند، درمورد آن‌ها انجام بده، و آنچه را دوست نداری درمورد تو انجام دهنند، درمورد آن‌ها ترک کن». سپس فرمود: مهار ناقه را رها کن! یعنی عمل به همین دستور سبب بهشتی شدن می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ راهکار بهشتی شدن را در دو جمله بیان کرد. اگر دوست داری مردم به تو احترام بگذارند تو هم به دیگران احترام بگذار. اگر علاقه‌مندی که دیگران مراعات حال تو را کنند، تو هم رعایت حال دیگران را بکن. اگر دوست نداری دیگران به ناموس نگاه کنند، تو هم به ناموس دیگران نگاه نکن. اگر دوست نداری دیگران به تو زخم زیان بزنند، تو هم زخم زیان نزن. اگر دوست نداری دیگران عیوب پنهانی ات را افشا کنند، تو هم زیان از غیبت دیگران فرو بند.

* * *

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶، ح ۳۱.

فهرست منابع و مآخذ

١. القرآن الكريم؛ با ترجمة آیت الله العظمى مکارم شیرازى، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ دوم، مرحله نهم، سال ۱۳۸۹ ش.
٢. آداب معاشرت در اسلام؛ آیت الله العظمى مکارم شیرازى، تهییه و تدوین: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات صفحه نگار، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۱ ش.
٣. الاحتجاج؛ احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی به، باشراف: العلامه الاستاذ جعفر سبحانی، انتشارات اسوه، قم، چاپ سوم، سال ۱۴۲۲ ق.
٤. اخلاق در قرآن؛ آیت الله العظمى مکارم شیرازى با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ دوم، سال ۱۳۸۱ ش.
٥. الاصول من الكافي؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق الكليني، دار صعب و دار التعارف، بيروت، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۱ ق.
٦. اعلام الدين فى صفات المؤمنين؛ حسن بن ابی الحسن الديلمى، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴ ق.
٧. امثال و حکم؛ علی اکبر دهخدا، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ پانزدهم، سال ۱۳۸۸ ش.
٨. انقلاب چین؛ بهزاد شاهنده، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۷۰ ش.
٩. البرهان فى تفسیر القرآن؛ سید هاشم حسینی بحرانی، مرکز الطباعة و النشر فى مؤسسه البعله، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۷ ق.

۱۰. تحقیقی پیرامون نماز باران؛ ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ اول، سال ۱۳۷۹ ش.
۱۱. توضیح المسائل مراجع؛ سید محمدحسن بنی‌هاشمی خمینی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، سال ۱۳۷۶ ش.
۱۲. بخار الانوار؛ علامه محمدباقر مجلسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۳ ق.
۱۳. به یاد معلم؛ آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، تهییه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۳ ش.
۱۴. پیام قرآن؛ آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی و همکاران، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۷۳ ش.
۱۵. تحف العقول؛ علی بن الحسین بن شعبة الحرّانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ هشتم، سال ۱۴۲۹ ق.
۱۶. تفسیر القمی؛ علی بن ابراهیم القمی، مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر، قم، چاپ اول، بی‌تا.
۱۷. تفسیر نمونه؛ آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ پنجم و دوم، سال ۱۳۸۶ ش.
۱۸. تقویه و حفظ نیروها؛ آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، مترجم و محقق: سید محمد جواد بنی سعید لنگرودی، انتشارات علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۴ ش.
۱۹. جایگاه عقلانیت در اسلام؛ آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، تهییه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۱ ش.
۲۰. دیوان المتنبی؛ ابوالطیب المتنبی، شرحه و ضبطه و علق علیه: علی العسلی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۲۵ ق.

٢١. الدریعه الى تصانیف الشیعه؛ آقابزرگ تهرانی، دارا صوای، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
٢٢. رساله توضیح المسائل؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیہ السلام، قم، چاپ شصت و یکم، سال ۱۳۹۳ ش.
٢٣. زندگی پر ما جرای نوح علیہ السلام؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، تهییه و تنظیم ابو القاسم علیان نژادی، انتشارات نجفی، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۱ ش.
٢٤. سخن تاریخ؛ صاحب امتیاز: جامعه المصطفی العالمیة، ناشر: مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)، قم، چاپ اول، سال ۱۳۸۷ ش.
٢٥. سفینة البحار؛ شیخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، تهران، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ ق.
٢٦. سیره چهارده معصوم علیہ السلام؛ محمد محمدی اشتهرادی، نشر مطهر، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۷ ش.
٢٧. سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشان، انتشارات حلم، قم، چاپ اول، سال ۱۳۸۴ ش.
٢٨. صحیح مسلم؛ مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، سال ۱۳۷۴ ق.
٢٩. عاشورا، ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها؛ زیر نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی، محققان: سعید داوودی و مهدی رستم‌نژاد، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیہ السلام، قم، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۷ ش.
٣٠. القواعد الفقهیه؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیہ السلام، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۲۷ ق.
٣١. القول السدید فی شرح التجرید؛ سید محمد حسینی شیرازی، مطبعة سید الشهداء، قم، چاپ سوم، سال ۱۴۰۱ ق.
٣٢. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ علامه حلی، مکتبة المصطفوی، قم، چاپ اول، بی تا.

٣٣. المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء؛ مولى محسن كاشانى، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ اول، بى تا.
٣٤. مختصر تاريخ دمشق لابن عاكر؛ محمد بن مكزّم، دار الفکر، دمشق، چاپ اول، سال ١٤٠٩ق.
٣٥. المراقبات؛ ميرزا جواد آقا ملكى تبريزى، ترجمه: ابراهيم محدث، نشر اخلاق، قم، چاپ سيزدهم، سال ١٣٨٨ش.
٣٦. مستند الامام العسكري؛ عزيزالله عطاردى، المؤتم العالمى للامام الرضا علیه السلام، قم، چاپ اول، سال ١٤١٠ق.
٣٧. مستند الامام احمد حنبل؛ احمد حنبل دار صادر، بيروت، چاپ اول، بى تا.
٣٨. مقتل امام حسين علیه السلام و ياران؛ حاج شيخ عباس قمى، مترجم: على نظري منفرد، انتشارات سرور، قم، چاپ دوم، سال ١٣٨٧ش.
٣٩. منتهي الآمال؛ حاج شيخ عباس قمى، انتشارات هجرت، قم، چاپ هشتم، سال ١٣٧٤ش.
٤٠. ميزان الحكمة؛ محمد رى شهرى، دار الحديث للطباعة و النشر، بيروت، چاپ ششم، سال ١٤٣٣ق.
٤١. نحسنين آفريده خدا؛ آيت الله العظمى مكارم شيرازى، گردآورى و تحقيق: ابو القاسم عليان نژادى دامغانى، انتشارات امام على بن ابى طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، سال ١٣٩٤ش.
٤٢. نهج البلاغه با ترجمه گويا و شرح فشرده؛ محمد جعفر امامى و محمد رضا آشتiani، زیر نظر آيت الله العظمى مكارم، مدرسه الامام علي بن ابى طالب علیه السلام، قم، چاپ سيزدهم، سال ١٣٨١ش.
٤٣. نهج الفصاحة؛ ابو القاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ اول، سال ١٣٧٤ش.
٤٤. وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشرعيه؛ محمد بن الحسن الحر العاملی، دار احياء التراث العربي، بيروت، چاپ چهارم، سال ١٣٩١ش.